ترجمه

مجمع البیان

فی تفسیر القرآن

برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی((ره))

تألیف محمد بیستونی

جلد (۱۷)

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن جلد ۱۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی ، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر مجمع البیان جوان (برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی «ره») / تالیف محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم : بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر ، ۱۳۹۰ .

مشخصات ظاهری : ۱۰ج.

شابک: دوره ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۸-۹ : ؛ ج.۱ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۷-۲ : ؛ ج.۲ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۹-۶: ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۲-۶ ؛ ج.۴ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۶۱۰-۹ ؛ ج.۵ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۰-۲: ؛ ج.۶ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۳-۳ ؛ ج.۷ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۴-۰ ؛ ج.۸ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۸۷-۹: ؛ ج.۹ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۶-۴ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۸۸-۶:

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت: نویسنده برای تهیه این کتاب از ترجمه علی کرمی بر کتاب مجمع البیان استفاده کرده است .

یادداشت: چاپ قبلی: فراهانی ، ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲(۳۰ج.).

یادداشت: ج. ۲ - ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۹۰) (فیپا).

مندرجات : ج. ۱. شامل جزءهای ۱ و ۲ و ۳ .- ج. ۲. شامل جزءهای ۴ و ۵ و ۶ .- ج.۳. شامل جزءهای ۷و ۸ و ۹.- ج.۴. شامل جزء های ۱۰،۱۱ و ۱۲ .- ج. ۵. شامل جزءهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ .-ج. ۶. شامل جزءهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸.-ج.۷. شامل جزء های ۱۹ و ۲۰ و ۲۱.-ج.۸. شامل جزءهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴.-ج.۹. شامل جزء های ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.-ج.۱۰. شامل جزء های ۲۸و ۲۹ و ۳۰

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : کرمی ، علیرضا، ۱۳۴۰ -، مترجم

شناسه افزوده : طبرسی، فضل بن حسن، ۴۶۸؟ - ۵۴۸ق. . مجمع البیان فی تفسیر القرآن.

شناسه افزوده : شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

جلد هفدهم

اشاره

بسم اللَّه الرحمن الرحيم

ادامه سوره حج ... ص: ۳

سوره الحج (۲۲): آيات ۵۲ تا ۵۵ ... ص: ۳

اشاره

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ إِلاَّ إِذا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آياتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲) لِيَجْعَلَ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقاقٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴) وَ لا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ (۵۵)

ترجمه ... ص: ۳

هيچ رسول و نبيى نفرستاديم، جز اينكه هر گاه تلاوت ميكرد، شيطان در تلاوت او القاء ميكرد و خدا القاء شيطان را نسخ كرده، و آيات خود را احكام مى- بخشيد و خدا دانا و حكيم است. تا القاء شيطان را آزمايشى قرار دهد براى كسانى كه

در دلشان مرض است و سنگدلند و ستمكاران در مخالفتى دور (از حقند) و تا آنها كه داراى علم شده اند، بدانند كه قرآن حق و از جانب خداى تست و بر ايمانشان افزوده شود و دلهايشان براى قرآن خاشع گردد و خداوند مؤمنان را براه راست رهنماست.

و مردم كافر همواره در باره قرآن در ترديدند تا ناگهان، قيامت آنها را در رسد يا عذاب روزى بيمانند (يا بى پايان) آنها را در گيرد.

شأن نزول ... ص: ۴

از ابن عباس و ديگران روايت شده است كه چون پيامبر خدا سوره «النجم» تلاوت كرد و به اين آيه رسيد: «أَ فَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَ

الْعُزَّی وَ مَناةَ الثَّالِثَهَ الْأُخْری » شیطان در تلاوت رسول اکرم، این جمله را القاء کرد: «تلك الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترجی» (اینها نیکو رویانی بلند مقامند که به شفاعتشان امید است) با این القاء شیطانی، مشرکین شادی کردند و همین که رسول خدا به آیه سجده رسید، هم مسلمین و هم مشرکین سجده کردند.

این روایت، اگر صحیح باشد، محمول است بر اینکه رسول خدا مشغول قرائت قرآن بود، همین که به اینجا رسید و اسامی خدایان ایشان را یاد کرد (لات و عزی و منات) بعضی از مشرکین- از آنجا که میدانستند عادت پیامبر، عیبجویی از خدایان است- پیشدستی کرده، گفتند،

«تلك الغرانيق ... » و این جمله با تلاوت پیامبر خدا آمیخته شد و سایرین تصور کردند که اینهم از قرآن و مقدمه آشتی و سازش پیامبر با شرک است.

بدینجهت است که خداوند متعال در این آیه با ذکر جمله «القی الشیطان ... »

القاء را به شیطان نسبت میدهد. زیرا این القاء و اغواء و وسوسه او صورت گرفته است.

این تأویل را سید مرتضی در کتاب تنزیه ذکر فرموده و «ناصر للحق» که از پیشوایان مذهب زیدی است، بهمین وجه اعتماد کرده و وجه نیکویی است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۵

مقصود ... ص: ۵

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ: کلمه «من» زائده است. اینکه رسول و نبی را با هم آورده، بخاطر این است که میان آنها فرقی است: رسول کسی است که فرستاده خداست و اگر بطور اطلاق گفته شود، مقصود پیامبر اسلام است.

نبی کسی است که به سبب رسالت، دارای رفعت و درجه عظیم است.

برخی فرق آن دو را اینطور ذکر کرده اند که: رسول کسی است که ملائکه بر او وحی نازل میکند و نبی کسی است که در خواب بر او وحی میشود. بنا بر این هر رسولی، نبی است ولی هر نبیی رسول نیست.

برخی گفته اند: رسول کسی است که بسوی امتی مبعوث شده و نبی کسی است که مبعوث بسوی امتی نیست. (از قطرب) برخی گفته اند: رسول کسی است که بوضع شریعت و احکام پرداخته و نبی کسی است که نگهبان شریعت دیگری است. (از جاحظ) وجه اول صحیح است. زیرا خداوند گاهی پیامبر را نبی میخواند و گاهی رسول. هم «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ

... » میگوید و هم «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ.» بنا بر این رسول و نبی یکی است. جز اینکه رسول هم شامل ملائکه میشود و هم شامل بشر و نبی مخصوص بشر است.

بهمین جهت است که در اینجا و در آیه «وَ کانَ رَسُولًا نَبِیًّا» میان آنها جمع کرده است.

إِلَّا إِذا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ: سید مرتضی می گوید: کلمه تمنی معنی تلاوت را در بر دارد. چنان که حسان بن ثابت می گوید:

تمنی کتاب اللّه اول لیله و آخره لاقی حمام المقادر

در آغاز شب، کتاب خدا را تلاوت کرد و در آخر شب مرگ را دیدار کرد.

یا اینکه مقصود از تمنی همان آرزوی قلبی است. اگر مراد تلاوت باشد، مقصود این است که: هر گاه پیامبران پیشین آیات خدا را تلاوت میکردند، مردم سخنش را تحریف میکردند و چیزهایی بر گفتارش می افزودند و میکاستند. چنان که یهود کردند. علت اینکه این عمل را نسبت به شیطان داده، این است که منشأ اصلی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۶

و فریب دهنده واقعی شیطان است.

فَيَنْسَخُ اللَّهُ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ: خداوند بوسیله حجت های خود القاء شیطان را زایل میکند.

این جمله برای تسلی خاطر پیامبر گرامی اسلام است. تا از تکذیب مشرکین و جمله ای که در مدح خدایان بتلاوتش افزودند، ناراحت نشود.

اما اگر مقصود، آرزوی قلبی باشد، معنی آیه این است که چون پیامبر بعضی از امور را در قلب خود آرزو کند، شیطان در دلش وسوسه میکند و او را بباطل میخواند.

لکن خداوند وسوسه و دعوت شیطان را باطل میکند و او را ارشاد میکند که:

بمخالفت شیطان پرداخته، فریبکاری های او را

نشنود.

مرحوم سید مرتضی بدنبال این مطالب میگوید: اما احادیثی که در این باب روایت شده (و خلاف معنی فوق افاده میکند) مورد طعن و از نظر علماء حدیث ضعیف است. وانگهی روایات دیگر مقام انبیاء را از هر گونه نقصی منزه شمرده اند. آیا ممکن است گفته شود که پیامبر خدا (ص) جمله «تلک الغرانیق ... » را بقرآن اضافه کرده باشد، حال آنکه خداوند متعال در خود قرآن میگوید: «کَذٰلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ» (چنین است که قلب ترا بقرآن ثابت و استوار میگردانیم: فرقان ۳۲) «سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی » (بزودی ترا بقرائت قرآن و امیداریم که فراموش نکنی: الاعلی ۶) ممکن است کسی بگوید: پیامبر بزرگ اسلام این جملات را سهواً گفته است.

لکن باید دانست که این جملات از نظر وزن با آیات دیگر سوره هماهنگ است و بسیار بعید است که کسی از روی سهو این چنین سخن بگوید. وانگهی از نظر ارتباط معنوی این جملات با آیات دیگر هم انسان اطمینان حاصل میکند که نمیتواند از روی سهو باشد. زیرا ما میدانیم که اگر قصیده ای خوانده شود ممکن نیست که کسی سهو کند و شعری بوزن ابیات قصیده و متناسب با معنی آنها بر زبان آورد.

ممکن است همانطوری که در باره شأن نزول. گفتیم، مشرکین این جمله های اضافی را در حین قرائت پیامبر یا در حین نمازش القاء کرده باشند، تا او را بغلط بیندازند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۷

برخی گفته اند: پیامبر خدا وقتی قرآن میخواند بین آیات مکث میکرد و با اهل شرک سخن میگفت و عقیده ایشان را ابطال میکرد و هنگامی که آیه «أَ فَرَأَیْتُمُ اللَّاتَ

وَ الْعُزَّى ... » را خواند، از راه انكار و ابطال به آنها فرمود: «تلك الغرانيق ... »

آيا باين اشكال و صور زيبا، اميد شفاعت هست؟ يعنى آنچه شما مى گوييد، پندارى غلط و باطل بيش نيست. گفتن اين جمله در نماز هم مانعى نداشت. زيرا در آن زمان هنوز از سخن گفتن در نماز نهى نشده بود.

برخى گفته اند: مقصود از غرانيق فرشتگان است. چنان كه در بعضى از احاديث هم آمده است. اما مشركين خيال كردند كه منظور خدايان ايشان است.

برخى گفته اند: جمله «تلك الغرانيق ... » از قرآن و در وصف فرشتگان بود.

اما چون مشركين تصور كردند كه در باره خدايان ايشان است، نسخ شد.

بلخى گويد: ممكن است پيامبر. «تلك الغرانيق ... » را از مشركين شنيده و بخاطر سپرده و در وقت قرائت قرآن شيطان جمله را بخاطرش آورده و خواسته باشد بر زبانش جارى كند. ولى خداوند او را حفظ كرد و آگاه ساخت و وسواس شيطان را نسخ كرد و آيات خود را احكام بخشيد تا پيامبر آنها را محكم و سالم از القاء شيطان قرائت فرمايد.

ممكن است بهنگام قرائت قرآن، شيطان جمله «تلك الغرانيق ... » را با صداى بلند خوانده باشد و مردم تصور كرده باشند كه خواننده آن پيامبر است و سجده كرده باشند.

غرانيق جمع غرنوق، يعنى نيكو و زيبا «شاب غرنوق» يعنى جوان زيبا و خوش اندام.

ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آياتِهِ: آن گاه خداوند آيات و دلائل و اوامر خود را بدون سهو و غلط باقى ميگذارد.

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: خداوند بهر چيزى داناست و هر چيزى را در جاى خود قرار ميدهد.

ترجمه مجمع البيان فى

لِيَجْعَلَ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ:

جبائی گوید: اینکار بمنظور سختگیری در عبادت و امتحان است. یعنی: خداوند تکلیف را بر آنهایی که در دلشان شک بود و سنگدل شده بودند، سخت گرفت و ناچار شدند فرق میان سخن محکم خدا و القاء شیطان را بپذیرند.

وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقاقٍ بَعِيدٍ: ستمکاران سرگرم دشمنی و گرفتار مخالفتی هستند که دور از حق است.

وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ: تا آنها که بخدا و توحید و حکمتش علم دارند، بدانند که قرآن حق است و قابل تغییر و تبدیل و زیاد و کم نیست.

فَيُؤْمِنُوا بِهِ: تا ایمان آنها استوار بماند، و بقولی یعنی: برایمان آنها افزوده شود.

فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ: و بر اثر قوت ایمان، در پیشگاه قرآن خشوع و تواضع پیدا کنند.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَهادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ: خدا مردم مؤمن را براهی روشن و بی پیچ و خم هدایت میکند. منظور این است که آنها را بر دین حق استوار میدارد. برخی گویند: یعنی آنها را بسبب ایمان براه بهشت هدایت میکند.

وَ لا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ: مردم کافر همواره در باره قرآن گرفتار شکند. این جمله، مخصوص کسانی است که خدا میداند که هیچگاه ایمان نمی آورند.

حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً: تا در حین غفلت و بطور ناگهانی، قیامت، ایشان را فرا رسد.

أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ: یا اینکه عذاب روزی بیمانند. که بقول قتاده و مجاهد همان روز جنگ بدر است. آنها را گرفتار سازد. اینکه روز بدر را عقیم می نامد، بخاطر این است که آن روز بخاطر

جنگ فرشتگان و دشواری کار، روزی بیمانند بوده است. نظیر آن شعر زیر است:

عقم النساء فلا یلدن شبیهه ان النساء بمثله لعقیم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۹

زنان عقیم شدند و شبیه او را نمی زایند. زیرا زنان بزائیدن مثل او عقیمند.

ضحاك و زجاج گفته اند: روز بدر عقیم نامیده شده است. زیرا آن روز برای كفار خیری نداشت. هم چنان كه باد عقیم به آن بادی گفته میشود كه خیر و فایده ای ندارد.

عكرمه و جبائی گویند: منظور از روز عقیم، روز قیامت است و علت اینكه آن روز عقیم نامیده شده، این است كه شب بدنبال ندارد.

نظم آیات ... ص: ۹

آیه نخستین متصل است به آیات سابق كه در باره تمتعات و تنعم كفار بود.

هنگامی كه پیامبر فقر و تنگدستی اصحاب خود را مشاهده كرد، برای آنها آرزوی دنیا كرد. خداوند هم بیان فرمود كه این آرزو از وساوس شیطان است و نعمتهای آخرت برای یاران رسول بهتر از دنیاست.

برخی گفته اند: متصل است به «إِنَّما أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ» بدنبال این جمله بیان كرد كه خاتم پیامبران نیز بشر است و حال او با حال دیگر پیامبران یكی است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰

سوره الحج (۲۲): آیات ۵۶ تا ۶۰ ... ص: ۱۰

اشاره

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۶) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَأُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (۵۷) وَ الَّذِينَ هاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ ماتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸) لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹) ذلِكَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۶۰)

ترجمه ... ص: ۱۰

در آن روز حکومت از آن خداست که میان ایشان حکم میکند. مردم مؤمن و نیکوکار را در بهشت های نعمت می برد و مردم کافر و تکذیب کننده آیات را گرفتار عذاب خوار کنند می سازد. کسانی که در راه خدا مهاجرت کردند، آن گاه کشته شدند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱

یا مردند، خدا آنها را روزی نیکو میدهد و خدا بهترین روزی دهندگان است. آنها را به جایی می برد که خشنود باشند و خدا دانا و حلیم است. چنین است و هر کس بمثل آنچه عقوبت شده، عقوبت کند آن گاه بر او ظلم شود، خدا یاریش میکند. خداوند بخشاینده و آمرزگار است.

قرائت ... ص: ۱۱

قتلوا: ابن عامر به تشدید و دیگران بدون تشدید خوانده اند.

مدخلا: اهل مدینه بفتح میم و دیگران بضم میم خوانده اند و قبلا در باره آن گفتگو شده است.

مقصود ... ص: ۱۱

قبلا در باره قیامت سخن گفت. اکنون میفرماید:

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ: در آن روز حکومت از آن خداست و جز او احدی حکمروایی ندارد. حال آنکه در این جهان حکومتهای دیگری هم وجود دارد.

يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ: در آن روز میان مؤمنین و کافرین جدایی انداخته، بشرحی که در ذیل آمده، در میانشان حکم میکند:

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ: مردم مؤمن و نیکوکار از نعمتهای بهشت برخوردار میشوند.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَأُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ: و مردم کافر و تکذیب کننده آیات، گرفتار عذاب و خواری هستند.

وَ الَّذِينَ هاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ ماتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً:

کسانی که در راه خدا مهاجرت کرده، آن گاه کشته شده یا مرده اند خداوند در بهشت آنها را روزی نیکو میدهد. مقصود از روزی نیکو چیزی است که هنگامی که انسان آن را ببیند، به چیز دیگری توجه نکند. تنها خدا بر چنین چیزی قادر است. از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۲

اینرو میفرماید:

وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ: خدا بهترين روزى دهندگان است. برخى گفته اند: اين آيه نظير اين است كه ميفرمايد:

«بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (بلكه زندگانى هستند كه در پيشگاه خدا روزى داده ميشوند: بقره ۱۵۴).

لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ: آنها را به جايى مى برند كه خشنود باشند.

زيرا هر چه دلشان بخواهد و چشمشان لذت برد در آنجا هست. (مدخل ممكن است مصدر و ممكن است

اسم مکان باشد).

وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ: خدا به حال آنها داناست و نسبت به تعجیل در عقوبت کفار بردبار است.

ذلِكَ: همین است که گفتیم.

وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ: کسی که ظالم را در برابر ظلمش کیفر دهد، آن گاه بر او ظلم کنند و از خانه اش اخراجش کنند، خداوند یاریش میکند.

مقصود این است که مشرکین مسلمانان را از وطن اخراج و بر آنها ظلم کردند.

در اینجا عقاب مسلمان در برابر عقاب مشرک و عقاب مشرک در برابر عقاب مسلمان قرار داده شده، حال آنکه کاری که مسلمان با مشرک میکرد، عقاب بود، ولی کاری که مشرک با مسلمان کرده بود، عقاب نبود، بلکه تجاوز و تعدی بی مورد و نابجایی بود که مسلمان ناچار بود، عکس العمل نشان دهد و عقاب کند. این بیان نظیر «الجزاء بالجزاء» برای جفت شدن کلام و هماهنگی مطلب است.

إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ: خداوند بخشاینده و آمرزگار است.

روایت شده که این آیه در باره قومی از مشرکین نازل شده است که با قومی از مسلمین، دو شب از محرم مانده برخورد کرده، گفتند: اصحاب محمد (ص) در این ماه

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳

نمی جنگند و آنها را مورد حمله قرار دادند. مسلمانان از آنها خواستند که در ماه حرام نجنگند. آنها قبول نکردند و خداوند مسلمین را پیروزی بخشید «۱».

---

(۱)- این روایت که در بعضی از کتب دیگر هم آمده، قابل قبول نیست، زیرا تحریم جنگ در ماه های حرام از مختصات آئین اسلام نیست. بلکه عرب جاهلی هم جنگ در ماه های حرام را حرام میدانست و

بنا بر این چه معنی دارد که گفته شود: مشرکین بخاطر اینکه میدانستند که اصحاب پیامبر (ص) در ماه محترم نمیجنگند، جنگ را آغاز کردند؟

در تفسیر جامع الجوامع آمده است که: مسلمانان به پیامبر عرض کردند: شهدایی که در میدانهای جنگ کشته شده اند، تمامشان در پیشگاه خدا معلوم است. ولی ما که کشته نمیشویم از آن اجر محرومیم. از اینرو خداوند فرمود:

وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ ماتُوا ... وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِیمٌ حَلِیمٌ.

بدینترتیب بیان شد که فضیلت مهاجرت در راه خداست، اعم از اینکه شخص کشته شود یا بمیرد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴

سوره الحج (۲۲): آیات ۶۱ تا ۶۵ ... ص: ۱۴

اشاره

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۶۱) ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ (۶۲) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ (۶۳) لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ (۶۴) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ وَ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ یُمْسِکُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (۶۵)

ترجمه ... ص: ۱۴

این یاری بخاطر این است که خداوند شب را داخل روز و روز را داخل شب میکند و خداوند شنوا و بیناست. این یاری بخاطر این است که خدا حق است و آنچه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۵

جز او میخوانند باطل است و خداوند بلند مقام و بزرگ است. آیا نمی بینی که خداوند از آسمان آب فرستاد و زمین سبز گردید؟ خداوند دارای لطف و آگاه است. او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و خدا بی نیاز و ستوده است. آیا نمی بینی که خدا آنچه در زمین است برای شما رام کرده و کشتی بفرمانش در دریا جاری است و آسمان را از اینکه بر زمین بیفتد، حفظ میکند، مگر اینکه به اراده اش باشد؟ خداوند بمردم مهربان و رحیم است.

قرائت ... ص: ۱۵

یدعون: عراقیان- بجز ابو بکر- در اینجا و در سوره لقمان به یاء و دیگران به تاء خوانده اند. قرائت تاء بنا بر این است که

خطاب به مشرکین باشد. چنان که در آیه: «یا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ ... » (حج ۷۳) مشرکین هم جزء مخاطبینند. و قرائت یاء بنا بر حکایت است. نظیر: «یَکادُونَ یَسْطُونَ» (حج ۷۲)

اعراب ... ص: ۱۵

فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ: رفع فعل بخاطر آن است که جواب استفهام نیست. بلکه منظور خبر است. نظیر قول شاعر:

الم تسأل الربع القدیم فینطق و هل یخبرنک الیوم بیداء سملق

آیا از خانه و کاشانه کهن سؤال نکردی که نطق کند؟ و آیا امروز بیابان هموار ترا خبر خواهد داد؟

مقصود ... ص: ۱۵

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ: این یاری و کمک بخاطر این است که خداوند قسمتی از ساعات شب را کم کرده، داخل روز و قسمتی از ساعات روز را کم کرده، داخل شب میکند.

وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ: خداوند دعای مؤمنین را می شنود و بحال آنها بصیر است.

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ: این یاری و مدد الهی نسبت به مؤمنین بخاطر این است که او در گفتار و کردار، صاحب حق است. برخی گفته اند: یعنی صفات عظمت و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۶

بزرگواری مخصوص خداست و کسی که به چنین مطلبی معتقد باشد، محق است.

وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ: آنچه بجز خدا میخوانند باطل است.

زیرا نه منشأ ضرر است و نه منشأ نفع.

وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ: خداوند برتر از همه است و هر موجودی در قبال بزرگی او ناچیز است.

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً: نمی بینی که خداوند از آسمان باران فرستاد و زمین را سبز و خرم گردانید؟

إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ: خداوند نسبت به بندگان لطف دارد و روزی آنان را از راهی که ندانند می رساند و به اسرار قلبی آنها آگاه است. برخی گفته اند: لطیف یعنی صاحب احاطه به تدبیر

امور دقیق و قادر بر هر چه که دیگران قادر نیستند.

لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ: او قادر است که در همه موجوداتی که در زمین و آسمانند، تصرف کند.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ: او از همگان بی نیاز و صفاتش و کردارش مورد ستایش است.

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ: نمی بینی که خداوند تمام موجودات زمین را برای شما مسخر کرده است؟

وَ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ: و نمی بینی که کشتی را بر روی دریا برای شما رام ساخته است؟

وَ یُمْسِکُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ: و آسمان بدون اراده او نمیتواند بر زمین سقوط کند. یعنی: اگر خداوند نابودی و ابطال آسمان را اراده کند، بر زمین سقوط می کند و این نظم دل انگیز واژگون میشود.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ: خداوند نسبت بمردم مهربانی و رحمت دارد. بهمین جهت است که موجودات زمین و کشتی را رام و آسمان را از متلاشی شدن حفظ کرده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷

سوره الحج (۲۲): آیات ۶۶ تا ۷۰ ... ص: ۱۷

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی أَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ (۶۶) لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً هُمْ ناسِکُوهُ فَلا یُنازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلی رَبِّکَ إِنَّکَ لَعَلی هُدیً مُسْتَقِیمٍ (۶۷) وَ إِنْ جادَلُوکَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ (۶۸) اللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹) أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ ذلِکَ فِی کِتابٍ إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ (۷۰)

ترجمه ... ص: ۱۷

اوست که شما را حیات بخشید و سپس شما را میمیراند. آن گاه زنده میکند و انسان منکر است. برای هر امتی آئینی قرار دادیم که بر آن عمل کنند. باید در باره امر (قربانی) با تو نزاع نکنند. بسوی خدایت دعوت کن که تو بر دین پایدار هستی. اگر با تو مجادله کنند، بگو: خدا بکردارتان داناتر است. خداوند در باره آنچه در آن اختلاف دارید میان شما حکم میکند. آیا نمیدانی که خداوند بر آنچه در آسمانها و زمین است، علم دارد؟ این مطلب در کتاب محفوظ ثبت است و ثبت در کتاب محفوظ بر خداوند آسان است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸

مقصود ... ص: ۱۸

مقصود اکنون بذکر دلیل دیگری بر یگانگی خود پرداخته، می فرماید:

وَ هُوَ الَّذِی أَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ: خدا کسی است که شما را بعد از آنکه نطفه و بیجان بودید، حیات بخشید و هنگامی که اجلتان فرا رسید شما را میمیراند و در روز حساب شما را بر می انگیزد. از این بیان استفاده میشود که کسی که قادر بر حیات بخشیدن ابتدایی است، قادر بر حیات بخشیدن مجدد است.

إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ: انسان منکر است زیرا با همه دلیل های روشن خدا را انکار میکند.

لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً هُمْ ناسِکُوهُ: برای هر یک از امت های گذشته، شریعت و آئینی قرار داده ایم که به آن عمل میکرده اند. این معنی از ابن عباس است. برخی گویند:

یعنی برای آنها مکانی قرار داده ایم که بدان انس گرفته، در آنجا عبادت خدا کرده اند.

مناسک حج هم جاهایی است که محل پرستش خداست، مجاهد و قتاده گویند: یعنی برای هر کدام محلی- مثل

منی یا جاهای دیگر- قرار داده ایم که در آنجا قربانی کنند.

فَلا یُنازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ: آنها بایـد با تو در امر قربانی نزاع نکننـد. تو هم بایـد با آنها نزاع نکنی (معنی باب مفاعله) نزاع آنها این بود که میگفتند: آیا کشته خود را میخورید ولی کشته خدا را نمیخورید؟ یعنی چرا میته را نمیخورید؟

پس حق ندارند در اینباره با پیامبر خدا خصومت کنند.

برخی گویند: مقصود این است که دین آنها نسخ شده است. بنا بر این حق ندارند با پیامبر خدا مجادله کنند.

وَ ادْعُ إِلی رَبِّکَ: به سخن آنها گوش نکن و بدعوت خویش بسوی خدا و دین ادامه بده.

إِنَّکَ لَعَلی هُدیً مُسْتَقِیمٍ: که تو بر دینی پایدار هستی.

وَ إِنْ جادَلُوکَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ: اگر در باره قربانی با تو جدال کنند، بگو: خداوند به تکذیب شـما داناتر است و کیفر شما را میدهد. این آیه پیش از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۹

فرمان جهاد نازل شده است.

برخی گوینـد: یعنی اگر از روی عناد و لجاج با تو جـدال کننـد، تو با آنها جدال نکن و با آنها بگو که: خدا بکردارشان داناتر است.

برخی گویند: اگر در باره نسخ دینشان با تو جدال کنند، آنها را بخدا واگذار.

اللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ: خداوند در روز قیامت میان شـما فیصـله می بخشد و در باره اختلافات شما داوری میکند. اکنون به پیامبر خود میگوید و منظور همه مکلفین است:

أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ: آیا نمیدانی که خداوند بر هر بیش و کمی در آسمان و در زمین داناست و هیچ

چیز بر او پوشیده نیست.

إِنَّ ذلِکَ فِی کِتابٍ: اینها در لوح محفوظ ثبت و ضبطند. (از جبائی) إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ: نوشتن و ثبت کردن آنها در لوح محفوظ برای خداوند آسان است و نیازی به خطوط و حروف ندارد و او بهر چه امر وجودی بدهد، موجود میشود.

برخی گویند: یعنی حکم در میان شما بر خداوند آسان است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰

سوره الحج (۲۲): آیات ۷۱ تا ۷۵ ... ص: ۲۰

اشاره

وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ ما لَیْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ نَصِیرٍ (۷۱) وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِینَ کَفَرُوا الْمُنْکَرَ یَکادُونَ یَسْطُونَ بِالَّذِینَ یَتْلُونَ عَلَیْهِمْ آیاتِنا قُلْ أَ فَأُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِکُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۷۲) یا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَیْئاً لا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ (۷۳) ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِیٌّ عَزِیزٌ (۷۴) اللَّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلائِکَهِ رُسُلاً وَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۷۵)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱

ترجمه ... ص: ۲۱

جز خداوند، چیزهایی را می پرستند که خداوند حجتی بر آن نازل نکرده و بدان علم ندارند و ستمکاران را یاوری نیست. هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده میشود. در صورت کافران، انکار را می شناسی. نزدیک است بر آنهایی که آیات ما را بر ایشان میخوانی حمله ور شوند. بگو: آیا شما را بدشوارتر از آن، که آتش دوزخ است آگاه کنم. خداوند آتش را وعده کفار کرده و بد جایگاهی است. ای مردم، مثلی زده شده است. بشنوید. آنهایی که جز خدا پرستش میکنید، مگسی خلق نمیکنند. اگر چه بر آن اجتماع کنند و اگر مگس از آنها چیزی برباید، از او باز نمیگیرند. طالب و مطلوب هر دو ضعیفند. حق عظمت خدا را ادا نکردند.

خداوند قوی و شکست ناپذیر است. خداوند از فرشتگان و مردم فرستادگانی انتخاب میکند. خداوند شنوا و داناست.

قرائت ... ص: ۲۱

یدعون: یعقوب و سهل به یاء و دیگران به تاء خوانده اند.

لغت ... ص: ۲۱

سطوه: ترساندن.

مقصود ... ص: ۲۱

اکنون خداوند از حال کفار خبر داده، میفرماید:

وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ ما لَیْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ: اینان به پرستش چیزهایی می پردازند که خداوند متعال حجتی برای پرستش آنها نازل نفرموده و خود به ارزش آنها علم و آگاهی ندارند.

وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ نَصِیرٍ: ستمکاران مشرک را یاری نیست که مانع عذابشان گردد.

وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِینَ کَفَرُوا الْمُنْکَرَ:

هر گاه آیات قرآن و دیگر حجت های واضح خداوند بر آنها خوانده شود، در سیمای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲

ایشان اثر انکار و مخالفت را- که عبارت از کراهت و ترش رویی است- می شناسی.

یَکادُونَ یَسْطُونَ بِالَّذِینَ یَتْلُونَ عَلَیْهِمْ آیاتِنا: در این وقت چنان حالت خشم پیدا میکنند که نزدیک است بر افرادی که به تلاوت آیات گوش میکنند. حمله ور شده، آنها را بزنند.

قُلْ أَ فَأُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِکُمُ النَّارُ: ای محمد (ص)، به آنها بگو: آیا شما را آگاه کنم به چیزی که از شنیدن قرآن برای شما دشوارتر و ناگوارتر است؟ چنین چیزی آتش سوزان جهنم است.

وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ: همان آتشی که خداوند مردم کافر را وعده کرده و بد جایگاهی است.

اکنون جمیع مکلفین را مخاطب ساخته، می فرماید:

یا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ: ای مردم مثلی زده شده است.

آن را بشنوید.

اخفش می گوید: اگر گفته شود: مثلی که خداوند زده است، کجاست؟ در پاسخ گفته میشود: در اینجا مثلی زده نشده است. بلکه منظور این است که مشرکین برای من- که خداوندم- شبیهی قرار داده اند. سپس می گوید: اکنون گوش کنید تا این

چیزی را که شبیه من قرار داده اند به شما معرفی کنم.

قتیبی می گوید: در اینجا خداوند مثلی زده و آن این است که این بتها قادر بر خلق مگسی نیستند.

برخی گفته اند: یعنی حدیثی می آورم که تعجب آور است. گوش کنید تا ببینید کفار چقدر جاهلند! نظیر «ضربت خیمه» یعنی خیمه را بپای داشتم.

برخی گویند: ضرب مثل بمنزله ضرب جزیه و مالیات است بر اهل ذمه.

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ: بتهایی که پرستش میکنید، قادر بر آفرینش مگسی نیستند، اگر چه همه آنها با یکدیگر همکاری کنند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۳

وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَيْئاً لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ: اگر مگس از آنها چیزی برباید قادر بر پس گرفتن آن نیستند.

ابن عباس گوید: به بتها زعفران می مالیدند. همین که خشک می شد، مگس ها می آمدند و زعفرانها را می بردند.

ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ: هم مگس ضعیف است و هم بت. ضحاک می گوید:

یعنی هم پرستنده ضعیف است و هم پرستیده.

ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ: خدا را آن چنان که باید و شاید تعظیم نکردند و نشناختند. زیرا این بتهای ناچیز را شریک او شناختند.

إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ: خداوند تواناست و کسی نمیتواند او را مغلوب سازد.

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ: خداوند از میان فرشتگان و مردم، فرستادگانی چون جبرئیل و میکائیل و پیامبران، برگزیده، به سوی مردم می فرستد.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ: خداوند سخن آنها را می شنود و بمکنونات قلبی و کارهای آنها بیناست.

نظم آیات ... ص: ۲۳

«وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» به «إِنَّكَ لَعَلى هُدىً مُسْتَقِيمٍ» متصل است. یعنی تو براه راست هستی و مخالفین تو پرستنده

بتهایند.

«یا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ» به «وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» متصل است.

یعنی چیزی را که بر خلق مگسی قادر نیست و از مگسی ضعیف تر است، چگونه می پرستند؟! سپس می گوید: «ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» یعنی کسانی که برای خداوند بزرگ شریک قرار می دهند، او را نشناخته اند. وانگهی انبیاء و ملائکه هم قابل پرستش نیستند. بلکه برگزیده خدایند. (اللَّهُ یَصْطَفِی ...)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۴

سوره الحج (۲۲): آیات ۷۶ تا ۷۸ ... ص: ۲۴

اشاره

یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۷۶) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷) وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَ فِی هذا لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ فَأَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ (۷۸)

ترجمه ... ص: ۲۴

به آنچه در پیش دارند و آنچه پشت سر گذاشته اند، عالم است و بازگشت امور به خداست. ای مردم مؤمن، رکوع کنید و سجده کنید و خدایتان را پرستش کنید و کار نیکو انجام دهید تا رستگار شوید. در راه خدا- به حق- جهاد کنید. او شما را برگزید

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۵

و در دین بر شما حرجی قرار نداد. دینی که همان دین پدر شما ابراهیم است. خداوند شما را پیش از این و در این قرآن، مسلمان نامیده است، تا پیامبر گواه شما و شما گواه مردم باشید. پس نماز را بپای دارید و زکات را بدهید و بدین خدا چنگ بزنید.

خداوند مولای شماست او نیکو مولی و نیکو یاوری است.

اعراب ... ص: ۲۵

حَقَّ جِهادِهِ: مفعول مطلق نوعی.

مِنْ حَرَجٍ: حرف جر زائده است.

مِلَّهَ أَبِيكُمْ: منصوب به اضمار فعل. يعنى: اتبعوا مله ... يا به اضمار «عليكم».

مقصود ... ص: ۲۵

قبلا خداوند بعضى از صفات خود را از قبيل شنوايى و دانايى ذكر كرد.

اكنون مى فرمايد:

يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ: خداوند به قيامت و حوادث آن و ساير امورى كه مردم در پيش دارند و امور و حوادثى كه در پشت سر گذاشته اند، آگاه است.

برخى گويند: يعنى خداوند به اول و آخر اعمال ايشان آگاه است. و برخى گويند: يعنى خداوند به آنچه قبل از آفرينش ملائكه و انبياء و بعد از آن بوده و هست آگاه است.

وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ: روز قيامت، همه امور بخدا بازگشت ميكند و در آن روز احدى را امر و نهيى نيست.

اكنون مؤمنين را مخاطب ساخته، مى فرمايد:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: اى مؤمنان، نماز بگزاريد و خداى را پرستش كنيد و صله رحم و مكارم اخلاق بجاى آوريد و تنها به اداى واجبات اكتفاء نكنيد. بلكه بكارهايى از قبيل فرياد رسى درماندگان و كمك به ضعيفان و نيكى به پدر و مادر بپردازيد. تا رستگار و سعادتمند شويد.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۶

وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ: بيشتر مفسرين معتقدند كه مقصود از جهاد در راه خدا، در اينجا همه كارهاى نيكو و عبادت است و گفته اند: حق جهاد اين است كه كارها را به نيت خالص و صادق انجام دهيد. سدى گويد: منظور اين است خدا را اطاعت كنند و هيچگاه معصيتش نكنند. اما ضحاك

گویـد: منظور از جهاد، شمشـیر زدن در راه خـدا و جنگ با کافران است، اگر چه پـدر و فرزنـد باشـند. از عبـد اللَّه بن مبارک روایت شده که منظور جهاد با نفس و هوای نفس است.

هُوَ اجْتَباکُمْ: خداوند شما را برای دین خود برگزیده است.

وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ: خداوند در دین خود شـما را در تنگنایی که نتوانید از عقاب خارج و خلاص شوید، قرار نداده، بلکه راه توبه و کفاره و رد مظالم را بروی شـما بازگذاشـته است، تا از گناهان خلاص شوید. بنا بر این در آئین اسـلام، چیزی نیست که نتوان از عقاب آن خلاص شد و از این جهت، هیچکس را در ترک آمادگی برای قیامت عذری نیست.

برخی گویند: یعنی خداوند کار دین را بر شـما دشوار نساخته و تکلیفی که از عهده اش بر نیائید برای شـما تعیین نکرده است. بنا بر این در ترک تکالیف عذری ندارید.

برخی گوینـد: منظور این است که به شـما رخصت داده که در سـختیها و دشواریهـا نمـاز قصـر بخوانیـد و تیمم بگیریـد و میته بخورید.

مِلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ: بر کیش پـدرتان ابراهیم پایـدار بمانیـد. زیرا کیش ابراهیم داخـل در کیش محمـد (ص) است. علت اینکه: ابراهیم را پدر همه نامیده این است که احترامش بر همه مسـلمانان واجب است. هم چنان که احترام پدر بر فرزند واجب است. قرآن هم زنان پیامبر را مادر مؤمنین خوانـده است. برخی گوینـد: عرب فرزنـد اسـماعیل و بیشتر عجم فرزند اسـحاق و این دو، فرزندان ابراهیمند. پس غالب مردم اولاد ابراهیمند.

هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَ فِی هذا: خداوند پیش از نزول قرآن و در این

قرآن شما را مسلمان نامیده است. برخی گویند: یعنی ابراهیم شما را مسلمان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۷

نامیده، چنان که به پیشگاه خداوند عرض کرد: «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» (خدایا از فرزندان ما امتی بوجود آور که در پیشگاه تو مسلمان و اهل تسلیم باشند: بقره ۱۲۸) لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ: تا پیامبر شاهد طاعت و پذیرش شما باشد و بر اثر شهادت او عدالت و شایستگی شما محرز شود و بر امتهای گذشته شهادت دهید که پیامبران رسالت خدا را به آنها ابلاغ کردند و دسته ای از آنها نپذیرفتند و کافرشان مستوجب آتش و مؤمنشان شایسته بهشتند. این آیه عالیترین مراتب را برای مسلمانان ثابت می کند. نظیر: «وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً ... » (بقره ۱۴۳).

برخی گویند: یعنی پیامبر گواه باشد که رسالت خدا را به شما ابلاغ کرده و شما بعد از او گواه دیگران بوده، سخنان پیامبر را به ایشان ابلاغ کنید.

فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ: نماز و زکات دو فریضه اند که خداوند شما را به انجام آنها موظف کرده است. از انجام آنها خودداری نکنید.

عبد اللَّه بن عمر از پیامبر گرامی اسلام روایت کرده که: نماز جز به پرداخت زکات قبول نمیشود.

وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ: بدین خدا چنگ بزنید و از معصیت او خودداری کنید.

برخی گویند: یعنی بوسیله خدا از دشمنان خود را حفظ کنید و در پناه او از خطرات ایمن باشید. برخی گویند: یعنی بخدا اعتماد و توکل کنید.

هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ: او ولی و یاور و سرپرست و مالك شماست و برای کسانی که

او را دوست دارنـد و از او یـاری بخواهنـد، مـولی و یـاور خـوبی است. برخی گوینـد: یعنی مولای خـوبی است، زیرا بـا اینکه معصیت می کنید، روزی خود را از شما دریغ نمیدارد و یاور خوبی است، زیرا شما را برای اطاعت، کمک می کند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۸

سوره المؤمنون ... ص: ۲۸

اشاره

(اول جزء ۱۸)

عدد آیات ... ص: ۲۸

از نظر کوفیان ۱۱۸ آیه و از نظر دیگران ۱۱۹ آیه است. اختلاف در آیه:

«و اخاه هارون» است.

فضیلت سوره ... ص: ۲۸

ابی بن کعب از پیـامبر روایت کرده است که: هر که این سوره بخوانـد، فرشـتگان در روز قیامت او را به روح و ریحان و آنچه موجب چشم روشنی است، بشارت میدهند.

امـام صادق (ع) فرمود: هر که این سوره را بخوانـد و در هر جمعه تکرار کنـد، خداونـد کار او را به سـعادت ختم میکنـد و در بهشت برین با انبیاء و مرسلین است.

تفسیر سوره ... ص: ۲۸

خداونـد سوره حج را به امر مکلفین به عبادت و نیکو کاری بطور اجمال تمام کرد. اکنون این سوره را به تفصـیل آن مجمل و بیان کارهای نیکو آغاز کرده، میفرماید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۹

سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱ ... ص: ۲۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ (۲) وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَ الَّذِینَ هُمْ لِلزَّکاهِ فاعِلُونَ (۴)

وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ (۵) إِلاَّـ عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ (۷) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (۸) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ (۹)

أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱۱)

ترجمه ... ص: ۲۹

مؤمنان رستگار شده اند. آنان در نمازشان خاشعند. و آنان که از لغو روی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۰

گردانند. و آنان که انجام دهنده زکاتند. و آنان که نگاه دارنده فرجهای خود هستند.

مگر نسبت بهمسران یا کنیزان خود که ملامتی بر آنها نیست. آنان که غیر از اینها را بجویند، متجاوزند. و آنان که امانتها و عهدشان را رعایت میکنند و آنان که نمازشان را محافظت میکنند. اینان وارثانند. کسانی هستند که بهشت را به ارث می برند و برای همیشه در آن هستند.

قرائت ... ص: ۳۰

لاماناتهم: ابن کثیر مفرد خوانده و دیگران جمع. وجه مفرد این است که مصدر و اسم جنس و قابل اطلاق بر کثیر است.

علی صلاتهم: کوفیان- بجز عاصم- مفرد و دیگران جمع خوانده اند. وجه افراد این است که مصدر است و وجه جمع این است که بمنزله اسم است. قرائت جمع اقوی است. زیرا یک اسم شرعی است و بیش از آنچه بر حسب لغت بر آن دلالت داشته، در شرع دلالت دارد.

مقصود ... ص: ۳۰

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ: آنها که خدا را تصدیق کرده، فرستادگانش را پذیرفته اند، بپاداش خدا رستگار شدند. یا اینکه مقصود این است که اعمال صالحه مؤمنین باقی است. یا اینکه مقصود این است که مردم مؤمن سعادتمندند.

فراء گوید: «قد» ممکن است برای تأکید رستگاری مؤمنین باشد و ممکن است برای نزدیک کردن گذشته به حال باشد. چنان که گفته میشود: «قد قامت الصلاه» یعنی الان نماز بپای داشته شد. پس معنی آیه این است که رستگاری در گذشته نصیب مؤمنین شده و اکنون نیز رستگارند. (نظیر معنی ماضی نقلی در زبان فارسی).

اکنون در وصف مؤمنان می فرماید:

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ: آنها کسانی هستند که در نماز خود متواضعند و نماز را با فروتنی ادا میکنند و چشم خود را از

محل سـجده بر نمیدارنـد و به سـمت راست و چپ توجه نمیکننـد. در روایت است که پیامبر مردی را دیـد که در حال نماز با ریش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۱

خود بـازی میکرد، فرمود: اگر دلش خـاشع بود، اعضـای بـدنش نیز خاشع بودنـد. از این روایت اسـتفاده میشود که: خشوع در نماز هم بقلب است و هم به

اعضاء. خشوع قلب این است که از همه چیز اعراض کند و تنها متوجه پرستش و نیایش خدا باشد. و خشوع اعضاء این است که چشم را فرو نهد و توجه به کسی و چیزی نکند و از کارهای بیهوده خودداری کند.

ابن عباس می گوید: معنی خشوع این است که افرادی که در سمت راست و چپ او قرار دارند، نشناسد.

در روایت است که پیامبر خدا در حال نماز چشم را متوجه آسمان میکرد.

همین که این آیه نازل شد، سر را پائین انداخت و دیده را بر زمین دوخت.

وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ: کسانی که از هر گفتار و کردار بیفایده و بی اهمیت خودداری میکنند. چنین چیزهایی زشت و ناپسند است و باید از آنها اعراض کرد.

ابن عباس گوید: مراد از لغو باطل است. حسن گوید: همه معاصی است. سدی گوید: دروغ است. مقاتل گوید: فحش است. زیرا کفار مکه پیامبر و اصحابش را فحش و ناسزا میگفتند. از اینرو بمؤمنین دستور داده شد که از جواب دادن آنها خودداری کنند.

از امام باقر (ع) نقل است که: لغو این است که انسانی به باطل سخن گوید یا به تو نسبتی دهد که در تو نباشد و تو برای خدا از او اعراض کنی.

در روایت دیگر است که مراد از لغو، غنا و لهو است.

وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ: آنان که زکات را ادا میکنند، در اینجا به جای اذا فعل بکار رفته، زیرا ادا هم فعل است. چنان که امیه بن ابی الصلت می گوید:

المطعمون الطعام فی السنه الازمه و الفاعلون للزکوات آنها در سال قحطی اطعام میکنند و زکات میدهند.

وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ:

یعنی مردان مؤمن فرج خود را از آمیزش های

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۲

نامشروع حفظ میکنند.

إِلَّا عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ: و اگر حفظ نکنند، مورد ملامت و سرزنش قرار میگیرند. مگر آمیزش با همسران و کنیزان که ملامتی ندارد.

منظور از ملک یمین کنیز است. زیرا خلافی نیست که در برابر غلام باید از هر گونه آمیزشی فرج را حفظ کرد. علت اینکه به کنیز ملک یمین می گویند و بخانه و چیزهای دیگر ملک یمین نمیگویند، این است که خانه و چیزهای دیگر را میشود تغییر داد و بعاریه سپرد، اما کنیز را نمیشود تغییر داد یا برای استفاده های جنسی عاریه داد.

اگر چه حلال بودن آمیزش با زن و کنیز در اینجا بطور مطلق ذکر شده، اما معلوم است که در صدد بیان همه حالات نیست و بنا بر این منافاتی ندارد که حال حیض و حال عده کنیز- که در عده واطی دیگری باشد- خارج باشد.

فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ: کسانی که بغیر از همسران و کنیزان خود روی می آورند، ظالم و متجاوزند.

وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ: آنها نگهدارنده امانتها و وفا کننده به عهد خویشند. امانتها بر دو قسمند: امانتهای خدا و امانتهای بندگان.

امانتهای خدا عباداتند. مثل روزه و نماز و غسل. امانتهای بندگان، عبارتند از ودیعه ها، عاریه ها، اجناسی که داد و ستد میشود، شهادتها و ... اما عهد بر سه قسم است: اوامر خداوند، عقدهای واقع میان مردم و نذرها. وظیفه انسان است که بهمه اقسام امانتها و عدها وفا کند و هیچیک را تخلف نکند.

وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلَواتِهِمْ

یُحافِظُونَ: کسانی که نماز را در وقت میخوانند و تضییع نمیکنند. نماز را دو بار تکرار کرده است تا عظمت و اهمیت آن را بفهماند.

أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ: کسانی که این صفات را داشته و از این خصلت ها بهره مند باشند، منزل های اهل جهنم را در بهشت به ارث می برند. از پیامبر خداست که: هر یک از شما دارای دو منزل است: منزلی در بهشت و منزلی در جهنم. هر کس

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۳

مرد و بجهنم رفت اهل بهشت، منزل او را در بهشت به ارث میگیرند.

برخی گویند: مقصود از میراث در اینجا این است که آنها پس از حالات گذشته، به بهشت میرسند، هم چنان که وارث به میراث می رسد.

اکنون در وصف این وارثان می فرماید:

الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیها خالِدُونَ: اینها فردوس را به ارث می برند و در آن جاویدانند. فردوس یکی از نامهای بهشت است. برخی گویند: نام باغهای بهشت است و برخی گویند: بهشت مخصوصی است.

در باره اصل کلمه فردوس بعضی گفته اند: رومی است که عربی شده و برخی گفته اند: عربی است بمعنی تاکستان.

شاعر گوید: یا بعد یبرین من باب الفرادیس چقدر «یبرین» - که مکانی در بحرین است- از در تاکستانها دور است! جبائی گوید: معنی وراثت در اینجا این است که بهشت بدون زحمت به آنها می رسد. هم چنان که مال بدون زحمت به وارث می رسد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۴

سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۲ تا ۱۹ ... ص: ۳۴

اشاره

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِینٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَکِینٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً

ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ (۱۴) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ تُبْعَثُونَ (۱۶)

وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرائِقَ وَ ما كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِينَ (۱۷) وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلی ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ لَكُمْ فِيها فَواكِهُ كَثِيرَهٌ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۱۹)

ترجمه ... ص: ۳۴

انسان را از خلاصه شده ای از خاک آفریدیم. آن گاه بصورت نطفه در قرارگاه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۵

رحم، قرارش دادیم. آن گاه نطفه را علقه و علقه را مضغه و مضغه را استخوان کردیم و استخوانها را گوشت پوشاندیم. آن گاه او را خلق دیگری ساختیم. بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است. آن گاه شما بعد از آن میمیرید. آن گاه در روز قیامت مبعوث می شوید. بالای سر شما هفت آسمان آفریده ایم و از خلق غافل نیستیم و از آسمان آبی به اندازه فرستادیم و در زمین ساکنش کردیم و بر بردن آن قادریم و به آب برای شما نخلستانها و تاکستانها بوجود آوردیم که شما را در آنها میوه های بسیار است و از آنها میخورید.

قرائت ... ص: ۳۵

عظاماً: ابن عامر و ابو بکر مفرد و دیگران جمع خوانده اند. مفرد بنا بر این است که اسم جنس است.

العظام: ابن عامر و ابو بکر مفرد و دیگران جمع خوانده اند.

لغت ... ص: ۳۵

سلاله خلاصه ای که از چیزی گرفته شده باشد.

نطفه: آب قلیل. گاهی هم به آب کثیر گفته میشود.

اعراب ... ص: ۳۵

فِی قَرارٍ: صفت نطفه علقه: حال از نطفه. همچنین «مضغه» و «عظاما» لحما: مفعول دوم «کسونا» خلقا: مفعول مطلق مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ: صفت برای «جنات» و همچنین «لَكُمْ فِيها فَواكِهُ كَثِيرَهٌ»

مقصود ... ص: ۳۵

اکنون سوگند یاد کرده، میفرماید:

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ: سوگند که انسان را از سلاله خاک آفریده ایم. مقصود از انسان فرزندان آدم است. و این کلمه، اسم جنس است و شامل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۶

جمیع میشود. مقصود از سلاله، نطفه انسان است که از خاک آدم تولید شده است. زیرا این نطفه از خاکی تولید شده که آدم از آن آفریده شده است.

برخی گفته اند: منظور از انسان حضرت آدم است که سلاله ای است از قشر رویین زمین.

ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَکِینٍ: آن گاه انسان را بصورت نطفه در رحم قرار دادیم. چه رحم جایگاهی است که نطفه در آن قرار میگیرد تا برای مدتی که مقرر شده است در آنجا به سیر تکاملی خود ادامه دهد.

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً: آن گاه نطفه را بصورت خون بسته و خون بسته را بصورت گوشت جویده در آوردیم. (تفسیر این قسمت در سوره حج گذشت).

فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً: در مرحله بعد آن گوشت جویده را بصورت قطعات استخوان در آوردیم.

فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً: آن گاه بر آن استخوانها پوششی از گوشت قرار دادیم.

مقصود از بیان مراحل خلق و تکامل انسان در رحم این است که انسان را متوجه حکمت بدیع و صنعت عجیب و نعمت کامل خود گرداند.

ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ: آن گاه که از نظر استخوان بندی و پوشش گوشت بمرحله کمال

رسید، در آن نفخ روح کردیم. این معنی از گروهی از مفسرین است.

برخی گویند: منظور روئیدن موی و بر آمدن دندانها و دار شدن قوه درک است.

حسن گوید: منظور این است که در این مرحله، نری و مادگی او را مشخص میکنیم.

فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ: خداوند بزرگ و خیر او همیشگی و ثابت است.

برخی گویند: یعنی سزاوار تعظیم است. زیرا ذاتی است قدیم و زوال ناپذیر و کلمه «مبارک» از بروک بمعنی ثبوت گرفته شده است.

اینکه «أَحْسَنُ الْخالِقِینَ» می گوید، بخاطر این است که تفاوتی در آفرینش او نیست. خلق هم در اصل بمعنی تقدیر و اندازه گیری است. «خلق ادیم» یعنی اندازه گیری

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۷

سفره برای جدا کردن قطعه ای از آن.

حذیفه گوید: این آیه دلالت دارد بر اینکه آفرینش، فعل مخصوص خدا نیست جز اینکه آفرینش حقیقی مخصوص خداوند است. زیرا حقیقت آفرینش عبارت است از ایجاد چیزی با اندازه گیری و محاسبه دقیق، بدون تفاوت و اختلاف بدیهی است که چنین عملی مخصوص خداوند است. بدلیل: «أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ» (آفرینش و امر مخصوص خداوند است: اعراف ۵۵) در روایت است که عبد اللَّه بن سعد بن ابی سرح کاتب پیامبر بود، هنگامی که به «خَلْقاً آخَرَ» رسید، بدلش خطور کرد:

«فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ» هنگامی که پیامبر این قسمت را به او املاء کرد، عبد اللَّه پیش خود گفت: اگر محمد (ص) پیامبر است و به او وحی میشود، منهم پیامبرم و بمن هم وحی میشود. از اینرو بمکه رفت و مرتد شد.

اگر این روایت صحیح باشد، اشکالی ندارد. زیرا مانعی نیست که

بر حسب اتفـاق چنین جمله ای بقلب کسـی خطور کنـد. لکن این مرد فرومـایه و نگونبخت، دچـار اشـتباه شـد یا اینکه خود را بوادی هولناک اشتباه افکند، آنهم بخاطر اینکه نسبت بمقام منیع رسالت دچار رشک بود و در اعماق قلبش کفر می ورزید.

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُونَ: بعد از مراحلی که ذکر شد، سرانجام همه شما میمیرید و این، هنگامی است که مدت معین از سنین عمر را پشت سر بگذارید.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ تُبْعَثُونَ: سر انجام در روز قیامت بموقف حساب و پاداش می روید.

خداوند خبر داد که این ساختمان عجیب وجود انسان سـر انجام بمرگ متلاشـی میشود. زیرا هدف صـحیحی در کار است که عبارت است از زنده شدن و بازگشتن. این زنده شدن و بازگشتن در روز قیامت، منافاتی با زنده شدن در قبر ندارد. زیرا اثبات زنـده شـدن انسان در روز قیامت، منافاتی با زنـده شـدن در مواقع دیگر نـدارد. همانطوری که خداونـد قوم موسـی را بر کوه و افراد دیگری را در جاهای دیگر زنده کرده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۸

این آیه نشـان میدهـد که عقیـده نظـام که انسان را همان روح میدانـد و عقیـده معمر که انسان را چیزی غیر قابل تقسـیم و غیر مادی میداند، باطل است.

وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرائِقَ: بالای سر شما هفت آسمان آفریده ایم.

هر آسـمان یـک طریـق اسـت. علـت اینکه: آسـمان را طریـق گرفته، این است که آسـمانها بیکـدیگر راه دارنـد و یکی پس از دیگری، روی یکدیگر قرار دارند.

برخی گفته اند: علت اینکه به آسمانها طریق گفته شده این است که راه عبور ملائکه است. برخی گفته اند: منظور از طریق

طبقه است. برخی هم گفته اند: میان هر آسمان پانصد سال راه است.

وَ ما کُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِینَ: ما از حال خلق غافل نیستیم. زیرا هفت آسمان بر سر آنها بنا کردیم و خورشید و ماه و ستارگان را بر سر آنها بر افروختیم.

برخی گویند: یعنی آنها را بیهود نیافریده ایم. بلکه آنها را از روی علم آفریده ایم و بکارها و حالات آنها آگاهیم.

این آیه دلالت دارد بر اینکه خداوند بهمه چیز داناست. بعلاوه این آیه انسان را از گناه منع و بطاعت ترغیب میکند.

وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ: ما از آسمان، باندازه نیاز و لزوم باران نازل میکنیم. نه زیاد که موجب فساد شود و نه کم که باعث هلاک گردد. بلکه به اندازه مصلحت.

فَأَسْکَنَّاهُ فِی الْأَرْضِ: زمین را محل سکونت آب قرار دادیم و آب را در زمین گرد آوردیم تا مورد استفاده قرار گیرد. مقصود نهرها و چاه هاست که خداوند آب را در آنها قرار میدهد تا مردم در فصل تابستان که بارندگی نیست، از آن استفاده کنند.

برخی گویند: مقصود این است که در زمین چشمه ها قرار داده ایم.

ابن عباس از پیامبر (ص) روایت کرده است که: خداوند پنج نهر از بهشت جاری کرده است: سیحون که دریای هند است و جیحون که دریای بلخ است و دجله و فرات که هر دو در عراقند و نیل که در مصر است. اینها را خداوند از یک چشمه نازل کرد و در زمین جاری ساخت. و منافع بسیاری برای مردم در آنها قرار داد. چنان که میفرماید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۹

«وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ ... »

وَ

إِنَّا عَلى ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ: ما قادریم که این آبها را ببریم و در این صورت همه جانداران هلاک خواهند شد. بدینترتیب خداوند عظمت نعمت خود را به سبب نازل کردن آب از آسمان بیان میدارد.

فَأَنْشَأْنا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ: بوسیله همین آبها بود که باغهای نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم تا شما از آنها بهره مند شوید.

لَكُمْ فِيها فَواكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ: در این باغ ها برای شما میوه های بسیاری است و از آنها میخورید.

علت اینکه از میان همه میوه ها فقط خرما و انگور را ذکر میکند، این است که در حجاز- مدینه و طائف- همین میوه ها بدست می آمد. از اینرو خداوند نعمت هایی ذکر میکند که مردم آنها را بشناسند «۱»

نظم آیات ... ص: ۳۹

وجه اتصال این آیات به قبل این است که قبلا نعمتهای اخروی را که مخصوص مؤمنین است، ذکر فرمود. در این آیات، ابتدا در باره آفرینش انسان سخن گفت.

تا آنها را بدقت وادارد و ترغیبشان کند که برای رسیدن به نعمت های آخرت، به انجام نیکیها پردازند و چون احوال آخرت را بیان کرده بود، در باره قیامت سخن گفت و نشان داد که هر کس قادر باشد که انسان را با این ساختمان عجیب خلق کند، قادر است که پس از متلاشی شدن، دوباره او را زنده گرداند. پس از آن به بیان قدرت بیکران خداوند پرداخت که می تواند از آسمان باران بفرستد و در زمین نگاه دارد و در دریاها و رودها و چشمه ها تقسیم کند. آن گاه بیان کرد که می تواند نعمت آب را از مردم سلب کند. یعنی این نعمت به اراده خداوند در دسترس

مردم قرار گرفته است.

---

(۱)- مناسب است که بمناسبت مسأله آفرینش انسان به این روایت کافی نیز که قسمتی از آن در اینجا آورده میشود، توجه شود. امام رضا (ع) فرمود: نطفه چهل روز در رحم است.

آن گاه بمدت چهل روز علقه و بمدت چهل روز مضغه است. همین که چنین چهار ماهه شد، دو فرشته خلاقه از جانب خداوند مبعوث می شوند. می گویند: خدایا چه خلق کنیم؟ پسر یا دختر؟

به آنها دستور داده میشود ...

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۴۰

سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۰ تا ۲۵ ... ص: ۴۰

اشاره

وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْناءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآكِلِينَ (۲۰) وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِها وَ لَكُمْ فِيها مَنافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۲۱) وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً ما سَمِعْنا بِهذا فِي آبائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴)

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۴۰

و درختی که از طور سیناء بیرون می آید و روغن و نان خورش برای خورندگان تولید میکند. و برای شما در چهار پایان درس عبرتی است. شما را از آنچه در شکم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۴۱

آنهاست، می نوشانیم و در آنها برای شما منافع بسیاری است او از آنها میخورید و بر آنها و بر کشتی ها سوار می شوید. نوح را بسوی قومش فرستادیم. گفت: ای قوم، خداوند را پرستش کنید. جز او شما را خدایی نیست. آیا تقوی بیشتر نمی کنید؟

اشراف قوم گفتند: این نیست مگر بشری مثل شما. میخواهید بر شما برتری پیدا کند. اگر خدا میخواست، فرشتگانی می فرستاد. نظیر چنین چیزی در میان نیاکانمان نشنیده ایم. او نیست مگر مردی دیوانه که باید صبر کنید تا هنگام مرگش فرا رسد.

قرائت ... ص: ۴۱

سیناء: اهل حجاز و ابو عمرو به کسر سین و دیگران بفتح خوانده اند و در هر دو صورت غیر منصرف است.

تنبت: ابن کثیر و ابو عمرو و یعقوب- از روح- بضم تاء و دیگران بفتح تاء و ضم باء خوانده اند. بنا بر اول حرف جر، یا زائد است یا متعلق به مفعول محذوف است و ممکن است در محل حال باشد.

مقصود ... ص: ۴۱

وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ: و بوسیله آب باران درخت زیتون را در کوه طور رویانیدیم. علت اینکه درخت زیتون را بالاختصاص ذکر میکند، این است که این درخت عبرت انگیز است. زیرا سابقه ندارد که کسی آن را آب داده باشد. این درخت میوه ای دارد که از آن روغن بدست می آید و منفعت آن بسیار است. سیناء نام محلی است که کوه طور در آن واقع است. قول صحیح تر همین است. کلمه سیناء بقول ضحاک، نبطی و بقول عکرمه، حبشی است. مجاهد گوید: نام سنگهای آن وادی است. برخی گویند: سیناء برکه است. برخی گویند: طور سیناء، کوه مشجر است. برخی گویند: کوه است. یعنی همان کوهی که میان مصر و ایله واقع شده و در آنجا بر حضرت موسی وحی نازل شد.

تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآكِلِينَ: از میوه درخت زیتون، روغن که هم نان خورش است، و هم فواید دیگر دارد بدست می آید. مقصود این است که نان را با روغن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۴۲

زیتون میخورند. ابن عباس می گوید: درخت زیتون هم روغن میدهد و هم نان خورش و نان خورش همان دانه های زیتون است. از پیامبر خدا روایت شده است که: زیتون درختی مبارک

است. از آن روغن و نان خورش بدست آورید.

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً: در چارپایان دلیلی است که می توانید بوسیله آن بقدرت خدا پی ببرید.

نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِها: از شیر آنها شما را میخورانیم ... (این قسمت در سوره نحل تفسیر شده است) وَ لَكُمْ فِيها مَنافِعُ كَثِيرَةٌ: شما را از این چارپایان منافع بسیاری است که از پشت و کرک و موی و پشم آنها استفاده میکنید.

وَ مِنْها تَأْكُلُونَ: از گوشت آنها میخورید و بوسیله آنها کسب میکنید.

عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

: و بر بعضی از آنها- شتر- و بر کشتی ها سوار می شوید.

پس از آنکه قدرت کامله خود را بیان کرد، توضیح داد که نعمتهای خدا عمومی و همگانی است. اکنون بذکر یک نعمت بسیار مهم می پردازد که عبارت است از فرستادن پیامبران:

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ: نوح را بسوی قومش فرستادیم. ابن عباس می گوید: نوح را به این جهت نوح گفته اند که بسیار بر خود نوحه میکرد. برخی گفته اند: بخاطر اینکه قوم خود را نفرین میکرد. برخی گفته اند: بخاطر اینکه در مورد فرزندش پیش خدا التماس میکرد.

فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ: نخستین دعوت نوح در باره توحید بود که مهم تر از هر چیزی است. بمردم میگفت: خدا را بیگانگی پرستش کنید و در برابر او پرهیزکار باشید تا گرفتار عذاب نشوید.

فَقالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ: اشرافیان کافر قوم، گفتند: نوح بشری است مثل شما که قصد دارد بر شما

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۴۳

ریاست کند و شما

را مطیع خود سازد و بر شما برتری پیدا کند.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِکَةً: اگر خدا میخواست که جز او کسی و چیزی پرستیده نشود، بشر نمی فرستاد. بلکه فرشتگانی بسوی ما می فرستاد.

ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا الْأَوَّلِینَ: توحیدی که نوح ما را بدان میخواند، در امتهای پیشین، نمونه آن را نشنیده ایم.

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ: نوح مردی است که گرفتار جنون شده است.

فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّی حِینٍ: انتظار مرگش بکشید تا از دست او راحت شوید.

برخی گویند: یعنی منتظر بهبودیش باشید که پس از بهبودی دست از این حرفها بر میدارد. برخی گویند: یعنی زندانیش کنید تا از حرف خود باز گردد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۴۴

سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۶ تا ۳۰ ... ص: ۴۴

اشاره

قالَ رَبِّ انْصُرْنِی بِما کَذَّبُونِ (۲۶) فَأَوْحَیْنا إِلَیْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا وَ وَحْیِنا فَإِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ فَاسْلُکْ فِیها مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَ أَهْلَکَ إِلاَّ مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَ لا تُخاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ (۲۷) فَإِذَا اسْتَوَیْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَکَ عَلَی الْفُلْکِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی نَجَّانا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (۲۸) وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلاً مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ (۲۹) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ وَ إِنْ کُنَّا لَمُبْتَلِینَ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۴۴

نوح گفت: خدایا مرا در برابر تکذیب ایشان یاری فرما. به او وحی کردیم که در برابر ما و به امر ما کشتی بساز. همین که امر ما آمد و تنور فوران کرد. از هر کدام یک جفت و خانواده ات را جز آنکه قضای حتمی بر او واقع شده است، داخل کشتی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۴۵

ساز و در مورد کافران با من سخن مگو که آنها غرق می شوند. همین که تو و کسانی که با توانند، در کشتی قرار گرفتید، بگو: حمد خدای را که ما را از قوم ستمکار نجات داد. بگو: خدایا نزول مرا از کشتی مبارک گردان که تو بهترین نازل کنندگانی. در این جریان، دلالات و درسهایی است و ما آزمایش کنندگانیم.

قرائت ... ص: ۴۵

منزلا: ابو بكر- از عاصم- بفتح ميم و كسر راء و ديگران بضم ميم و فتح زاء خوانده اند، در هر دو صورت محتمل است كه كلمه مصدر يا اسم مكان باشد (از ابو على فارسى فسوى)

مقصود ... ص: ۴۵

اكنون درباره نوح كه قوم او را متهم بديوانگى كردند، مى فرمايد:

قالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ: نوح گفت: خدايا مرا در برابر تكذيبشان يارى كن و آنها را هلاك گردان.

فَأَوْحَيْنا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنا وَ وَحْيِنا: باو وحى كرديم كه در برابر ما- و بقولى در برابر چشم دوستان ما از فرشتگان و مؤمنين- و بفرمان و راهنمايى ما كشتى بسازد.

فَإِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيها مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ: اين قسمت در سوره هود تفسير شده است.

وَ لا تُخاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ: در باره ظالمان با من سخن مگو كه آنها هلاك مى شوند.

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ: هنگامى كه با همراهانت در كشتى قرار گرفتى، بگو: حمد خداى را كه ما را از مردم ستمكارى كه منكر توحيدند، خلاص كرد.

وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبارَكاً: و بگو: خدايا مرا در جايگاه مباركى فرود آور. زيرا نجات حقيقى به همين است. برخى گفته اند: مقصود از جايگاه مبارك،

خود كشتى است. برخى گفته اند: مبارك بودن كشتى بخاطر اين است كه وسيله نجات است. برخى گويند: مقصود اين است كه مرا در جايى فرود آورد كه داراى آب و درخت باشد. برخى گويند: منظور از مبارك اين است

که همراهان تولید نسل فراوان کنند.

وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ: تو بهترين فرود آورنـدگانى. زيرا هيچكس قـادر نيست كه كسـى را در منزلى فرود آورد و او را از آفـات حفظ كند و همه نيازهاى او را بر آورد، جز تو. حسن گويد: در كشتى هفت نفر مؤمن بودند و نوح هشتم بود. برخى گويند:

هشتاد نفر بودند.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ: در كـار نوح و سـاختن كشتى و هلاـك دشـمنان خـداى براى عاقلاـن دلائل روشـنى است كه به آنها بر يگانگى خداوند استدلال ميكنند.

وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ: ما آنها را بوسيله فرستادن نوح و موعظه ها و تذكرات آزموديم و بندگان را وادار ميكنيم كه به اين آيات بر قدرت ما استدلال كنند و ما را بشناسند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ١٧، ص: ۴٧

سوره المؤمنون (٢٣): آيات ٣١ تا ۴٠ ... ص: ۴٧

اشاره

ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْـدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ (٣١) فَأَرْسَـلْنا فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ أَنِ اعْبُـدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (٣٢) وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَـذَّبُوا بِلِقاءِ الْآخِرَهِ وَ أَتْرَفْناهُمْ فِي الْحَياهِ الدُّنْيا ما هذا إِلاَّ بَشَـرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْـرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (٣٣) وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ (٣۴) أَ يَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُراباً وَ عِظاماً أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ (٣۵)

هَيْهاتَ هَيْهاتَ لِما تُوعَدُونَ (٣۶) إِنْ هِيَ إِلاَّ حَياتُنَا الـدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (٣٧) إِنْ هُوَ إِلاَّ رَجُلٌ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً وَ ما نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (٣٨) قالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ (٣٩) قالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نادِمِينَ (۴٠)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ١٧، ص: ۴٨

ترجمه ... ص: ۴٨

پس از آنهـا جمـاعت ديگرى آفريـديم و در ميان آنها پيامبرى از جنس خود ايشان فرسـتاديم كه خـداى را بپرستيـد كه جز او خدايى براى شما نيست. چرا پرهيزكارى پيشه نميكنيد؟ اشرافيان قوم كه كافر شده و ديدار آخرت را تكذيب كرده بودند و در زندگى دنيا آنها را متنعم ساخته بوديم، گفتند: اين بشرى است مثل شما كه از آنچه شما ميخوريد و مى نوشيد، ميخورد و مى نوشد و اگر اطاعت بشرى مثل خودتان بكنيد، دچار زيان ميشويد، آيا شما را وعده ميدهد كه وقتى مرديد و خاك و استخوان شديد، بيرون آورده ميشويد؟ چه دور است وعده اى كه بشما داده ميشود؟

نيست مگر زندگى همين دنيا كه ميميريم و زنده مى شويم و برانگيخته نميشويم.

نیست او مگر مردی که بخدا افترای دروغ می بندد و ما به او ایمان نداریم.

گفت:

خدایا مرا در برابر تکذیب ایشان یاری فرما. خداوند فرمود: بزودی پشیمان خواهند شد.

قرائت ... ص: ۴۸

هیهات: ابو جعفر به کسر و دیگران به فتح خوانده اند. گفته اند: به کسر جمع و بفتح مفرد است.

اعراب ... ص: ۴۸

أَ یَعِدُکُمْ أَنَّکُمْ إِذا ... أَنَّکُمْ مُخْرَجُونَ: سیبویه گوید: «انّ» دوم بدل است از «انّ» اول و بعقیده برخی برای تأکید است. یا اینکه در محل رفع است به «اذا».

إِذا مِتُّمْ ... : در محل رفع و خبر «انّ».

مقصود ... ص: ۴۸

بدنبال قصه نوح می فرماید:

ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِینَ: پس از قوم نوح جماعت دیگری آفریدیم.

مقصود از قرن مردم یک عصر است که مقارن یکدیگر و بهم نزدیکند. برخی گویند:

منظور از این جماعت مردم عاد است که قوم هودند. زیرا هود بعد از نوح مبعوث

گردید. جبائی گوید: مقصود قوم ثمود است که بوسیله صیحه آسمانی هلاک شدند.

فَأَرْسَلْنا فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ:

تفسیر آن گذشت.

وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ الْآخِرَهِ وَ أَتْرَفْناهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یَأْکُلُ مِمَّا تَأْکُلُونَ مِنْهُ وَ یَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ:

اشرافیان قوم که کافر بودند و دیدار آخرت را تکذیب میکردند و انواع نعمتها را بآنها داده بودیم، گفتند: این شخص مثل شماست آنچه شما میخورید و می نوشید، می خورد و می نوشد و بر ما ترجیحی ندارد «۱».

وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَكَمْ إِنَّكَمْ إِذاً لَخاسِرُونَ: اگر اطاعت بشری چون خودتان کنید و دعوت او را بپذیرید، دچار ضرر و زیان می شوید.

أَ یَعِدُکُمْ أَنَّکُمْ إِذا مِتُّمْ وَ کُنْتُمْ تُراباً وَ عِظاماً أَنَّکُمْ مُخْرَجُونَ: آیا این پیامبر به شما وعده میدهد که پس از مردن و پوسیدن، بار دیگر زنده شده، از قبرها خارج می شوید؟! هَیْهاتَ هَیْهاتَ لِما تُوعَدُونَ: چه دور است و چه محال

است وعده ای که بشما داده میشود!! إِنْ هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا: زندگی همین زندگی دنیاست که بما نزدیک است. گروهی میمیرند و گروهی بدنیا می آیند و زنده شدن مجدد، در بین نیست.

وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ: این زندگی و مرگ، حیات دیگری بدنبال ندارد.

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً وَ ما نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ: او مردی است که بخداوند نسبت دروغ میدهد و ما او را تصدیق نمیکنیم.

قالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ: تفسیر آن گذشت.

---

(۱)- اولین انتقاد آنها از فرستاده خدا بمنظور منحرف کردن ذهن مردم این است که چرا او غذا میخورد و آب می نوشد؟ پیامبر باید نیازی به آب و غذا نداشته باشد. حال آنکه امتیاز پیامبران بوحی است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۰

قالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نادِمِينَ: خداوند دعای پیامبر خود را مستجاب کرده، به او فرمود: دیری نمیپاید که اینها با فرا رسیدن مرگ یا نزول عذاب، از کردار و گفتار خود نادم خواهند شد.

این جمله، تهدید است.

(نوع اعتراضها را بیان کرده است: یک اعتراض این بود که چطور میشود پیامبر غذا بخورد و آب بنوشد؟! اعتراض دیگر این است که: پیامبر سخن از قیامت و زنده شدن مجدد می زند و این قابل قبول نیست. در حقیقت آنها منکر معاد بودند. سومین انتقاد آنها این بوده است که پیامبران بخدا نسبت دروغ میدهند و خداوند چنین مطلبی نگفته است.

نکته جالب این است که همینها با همه خیره سری و گمراهی منکر خدا نیستند. بلکه نبوت انبیاء و معاد را منکرند و انتظار دارند که اگر پیامبری از جانب خدا بیاید، نیازی

به آب و غذا نداشته باشد و مثل ملك زندگی کند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۱

سوره المؤمنون (۲۳): آيات ۴۱ تا ۵۰ ... ص: ۵۱

اشاره

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَهُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْناهُمْ غُثاءً فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱) ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُوناً آخَرِينَ (۴۲) ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّهٍ أَجَلَها وَ ما يَسْتَأْخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا كُلَّ ما جاءَ أُمَّهً رَسُولُها كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنا بَعْضَهُمْ بَعْضاً وَ جَعَلْناهُمْ أَحادِيثَ فَبُعْداً لِقَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ (۴۴) ثُمَّ أَرْسَلْنا مُوسى وَ أَخاهُ هارُونَ بِآياتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ (۴۵)

إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً عالِينَ (۴۶) فَقالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنا وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ (۴۷) فَكَذَّبُوهُما فَكانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸) وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹) وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَهً وَ آوَيْناهُما إِلى رَبْوَهٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِينٍ (۵۰)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۲

ترجمه ... ص: ۵۲

آنها به حق دچار صيحه شدند و آنها را به شكل چوب خشك در آورديم. مردم ستمكار از رحمت خدا دورند. آن گاه بدنبال ايشان امتهاى ديگرى بوجود آورديم.

هيچ امتى از اجل خود جلو و عقب نمى افتد. آن گاه پيامبرانمان را يكى پس از ديگرى فرستاديم و هر امتى پيامبر خود را تكذيب كرد و ما آنها را بدنبال يكديگر هلاك كرديم و از آنها داستانهايى عبرت انگيز بيادگار گذاشتيم. مردم بى ايمان از رحمت خدا دورند.

آن گاه موسى و برادرش هارون را با آياتمان و برهانى واضح بسوى فرعون و اشرافيان كشورش فرستاديم. آنها هم كبر ورزيدند و مردمى برترى جو بودند. گفتند: آيا بدو بشرى كه مثل خود مايند و قومشان پرستندگان مايند، ايمان آوريم؟ موسى و هارون را تكذيب كردند و از هلاك شدگان بودند. بموسى تورات داديم تا هدايت شوند.

پسر مريم و مادرش را آيتى قرار داديم و آنها

را بمکان مرتفعی که مسطح و دارای چشمه آب بود بردیم.

قرائت ... ص: ۵۲

تترا: ابن کثیر و ابو عمرو و ابو جعفر به تنوین و دیگران بدون تنوین خوانده اند.

مقصود ... ص: ۵۲

قبلا در باره کفار فرمود: دیری نمی پاید که بر اثر مرگ یا عذاب، دچار ندامت خواهند شد. اکنون در باره سرانجام کار آنها میفرماید:

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ: جبرئیل بر آنها صیحه ای کشید و بسبب کفر و استحقاق عقاب، همگی هلاک گشتند.

فَجَعَلْناهُمْ غُثاءً: و آنها را بصورت شاخ درختان که سیلاب حمل میکند در آوردیم. مقصود این است که هلاک شدند و بشکل چوب خشک در آمدند.

فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ: خداوند مردم مشرک و تکذیب کننده را از رحمت خود دور کرده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۳

ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُوناً آخَرِينَ: پس از آنها امتهای دیگری در عصرهای بعد بوجود آوردیم.

ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما يَسْتَأْخِرُونَ: این جمله تهدیدی است برای مشرکین. یعنی هیچ امتی پیش از به پایان رسانیدن مدت خود نمیمیرد و پیش از مدتی که باید بماند، نباید بماند. برخی گویند: منظور این است که فرا رسیدن عذاب ایشان وقتی دارد که بیش و کم نمیشود. اجل، زمانی است که برای انجام چیزی مقرر شده است. اجل محتوم قابل تغییر نیست. اما اجل مشروط، بحسب شرط تغییر میکند.

اجلی که در آیه ذکر شده، همان اجل محتوم است.

ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا: آن گاه پیامبران خود را یکی بعد از دیگری فرستادیم.

برخی گویند: یعنی آنها را بفاصله های کم فرستادیم.

كُلَّ ما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها كَذَّبُوهُ: هر رسولی نزد امت خود رفت، مورد تکذیب واقع شد.

فَأَتْبَعْنا بَعْضَهُمْ بَعْضاً: ما هم آنها را پی در پی هلاک کردیم.

وَ جَعَلْناهُمْ أَحادِيثَ: و آنها را به

سرنوشتی گرفتار کردیم که از آنها داستانی شوم در میان مردم بعد بیادگار ماند.

فَبُعْداً لِقَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ: مردم بی ایمان از رحمت خدا دورند.

ثُمَّ أَرْسَلْنا مُوسى وَ أَخاهُ هارُونَ بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ:

آن گاه موسی و برادرش هارون را با نشانه های روشن و برهان آشکار، بسوی فرعون و اشراف کشورش فرستادیم. علت اینکه اشراف را ذکر میکند، این است که سایرین تابع ایشانند.

فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً عالِینَ: آنها از قبول حق کبر ورزیده، سر باز.

زدند و مردم گردن فرازی بودند که بر توده مردم غالب شده، آنها را برده و بنده خویش ساخته بودند.

فَقالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَیْنِ مِثْلِنا: گفتند: چگونه بدو بشر ایمان بیاوریم که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۴

از نظر آفرینش با ما تفاوتی ندارند. بشر را باین جهت بشر گفته اند که بشره او- یعنی پوستش- پوشیده از پشم و مو نیست و بدینجهت محتاج لباس است. اما حیوانات بدنشان بوسیله پشم و مو و پر پوشیده شده است و این، لطفی است از جانب خداوند به آنها که از نعمت عقل محرومند و نمیتوانند خویشتن را بوسیله ساتری بپوشند.

وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ: چرا بموسی و هارون و قومشان بردگان و بندگان مایند، ایمان بیاوریم؟! حسن گوید: بنی اسرائیل فرعون را می پرستیدند و فرعون بت می پرستید.

فَكَذَّبُوهُما فَكانُوا مِنَ الْمُهْلَكِینَ: آنان موسی و هارون را تکذیب کردند و سر انجام خداوند آنها را غرق و هلاک کرد.

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَى الْكِتابَ لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ: تورات را بر موسی نازل کردیم تا مردم بوسیله آن براه حق و صواب هدایت شوند.

وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْیَمَ وَ أُمَّهُ آیَةً:

پسر مریم و مادرش را شاهد و دلیلی بر قدرت خویش قرار دادیم. زیرا عیسی را بدون پدر آفریدیم و مریم را بدون شوهر باردار کردیم.

وَ آوَیْناهُما إِلی رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِینٍ: این مادر و فرزند را به نقطه مرتفعی که زمین آن هموار- و بقولی سر سبز و خرم- بود، بردیم. برخی گویند: در مصر است و برخی گویند: بیت المقدس است. برخی گویند: منظور از ربوه، حیره کوفه و قرار مسجد کوفه و معین، شط فرات است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۵

سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۱ تا ۵۶ ... ص: ۵۵

اشاره

یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ (۵۱) وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ زُبُراً کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتَّی حِینٍ (۵۴) أَ یَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَ بَنِینَ (۵۵)

نُسارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْراتِ بَلْ لا یَشْعُرُونَ (۵۶)

ترجمه ... ص: ۵۵

ای پیامبران از چیزهای حلال بخورید و کار شایسته کنید که من بکردار شما دانایم. این دین شما یک دین است و من خدای شمایم. از من بپرهیزید. مردم بکتابهای مختلفی گرویدند و هر حزبی به آنچه نزد خود دارد، خوشحال است. آنها را در جهلشان باقی بگذار تا مرگشان فرا رسد. آیا گمان میکنند اینکه آنها را به مال و اولاد کمک میکنیم، برای این است که در خیرات آنها تعجیل کنیم؟ ولی آنها شعور ندارند.

قرائت ... ص: ۵۵

واق: کوفیان بکسر همزه و ابن عامر «ان» و دیگران «ان» خوانده اند. وجه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۶

قرائت دوم و سوم این است که حرف جر مقدر است و وجه کسر این است که کلامی مستأنف است.

مقصود ... ص: ۵۶

بدنبال مطالب گذشته که تاریخچه ای کوتاه از وضع امتها و برنامه پیامبران بود، میفرماید:

يـا أَيُّهَـا الرُّسُـلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبـاتِ: گوينـد: اين خطـاب بهمه پيامبران است و به آنها امر شـده است كه حلال بخورنـد. از پيامبر گرامى اسلام نقل شده است كه:

«خـدا پـاك است و جز پـاك نميپـذيرد و مؤمنين را بهمـان چيزهـايى امر كرده است كه پيـامبران را امر كرده است. فرمود: اى پيامبران از چيزهاى پاك بخوريد و فرمود:

اى مردم مؤمن از چيزهاى پاكى كه روزى شما كرده ايم بخوريد».

برخى گوينـد: اين خطاب مخصوص حضرت محمـد (ص) است: زيرا عرب، مفرد را بجمع خطاب ميكنـد. البته فايده اين نحو خطاب اين است كه دلالت دارد بر اينكه پيامبران همگى بهمين دستور مأمور بوده اند.

حسن گويد: بخدا بدانيد كه مقصود زرد و سرخ و ترش و شيرين نيست، بلكه منظور اين است كه از حلال استفاده كنيد.

وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ: در پى كارهاى شايسته- كه شـما را بآن ها امر كرده ام- باشيد كه من بكردار شما دانا و آگاهم. بديهى است كه شخص عاقل وقتى ميداند كه كسى كه برايش كار ميكند به حالش آگاه است و پاداش او را به حسب عمل ميدهد، عمل خود را اصلاح ميكند، برخى گويند: اين خطاب مخصوص جناب عيسى است.

وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً: حسن و ابن جريح گويند: يعنى

دین شـما یـک دین است. شایـد این که امت بمعنی دین است، این آیه است: «إِنَّا وَجَدْنا آباءَنـا عَلی أُمَّةٍ» (و ما پـدرانمان را بر دینی یافتیم: زخرف ۲۲).

نابغه گوید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۷

حلفت فلم اترک لنفسی ریبه و هل یأثمن ذو امه و هو طائع

سوگند یاد کرده و برای خود تردیدی باقی نگذاشته ام. آیا شخص دیندار و مطیع، گناه میکند؟

برخی گویند: یعنی جماعت شما و جماعت قبل از شما همه یکی بوده، بندگان خدا هستید.

وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاتَّقُونِ: من خدای شمایم پس از من بپرهیزید.

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ زُبُراً: اما مردم در دین خود متفرق شدند و هر دسته ای به کتابی گرویدند و سایر کتب را تکذیب کردند. چنان که یهود به انجیل و قرآن کافر شدند و مسیحیان بقرآن.

برخی گویند: یعنی کتابهایی ساختند و به آنها برای اثبات مذهب خود استدلال کردند.

این معنی بنـا بر این است که «زبُر» و جمـع زبور باشـد. امـا بنـا بر قرائت ابن عـامر «زبَر»، جمع «زُبره» یعنی بصورت دسته هـای مختلف و فرقه های گوناگون در آمدند.

کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ: هر حزب و دسته ای بدین خود خشنود است و خود را بر حق می پندارد.

اکنون پیامبر گرامی اسلام را مخاطب ساخته، می فرماید:

فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتَّی حِینٍ: آنها را در جهل و گمراهی خودشان رها کن تا مرگ یا عذابشان فرا رسد.

أَ یَحْسَبُونَ أَنَّمـا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مـالٍ وَ بَنِینَ نُسـارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْراتِ: آیا این کافران گمان میکننـد که مال و اولاد فراوانی که به آنها داده ایم، بخاطر پاداش و ثواب و خشنودی خود و لیاقت آنها داده ایم؟ چنین نیست. منظور ما

این است که آنها را مهلت دهیم و سرانجام آنها را گرفتار کیفر سازیم.

نظیر این آیه، آیه دیگری است که می گوید: «فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۸

فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ»

(هنگامی که انسان را خداوند می آزماید و اکرامش میکند و متنعمش می سازد، می گوید: خدایم گرامیم داشته است: فجر ۱۵) سکونی از امام باقر بنقل از پدرانش نقل کرده که پیامبر خدا فرمود:

خداوند می فرماید: بنده مؤمن به هنگامی که چیزی از دنیا را بر او سخت می گیرم، غمگین میشود. در این حال به من نزدیکتر است و هنگامی که دنیا را برایش گسترش میدهم، شاد میشود و در این حال از من دورتر است» سپس همین آیه را تا «بَلْ لا يَشْعُرُونَ» خواند. آن گاه فرمود: این برای آنها آزمایشی است.

مقصود از خیرات، منافع پر ارزش است. بر خلاف شرور که زیانهای سخت است.

بَلْ لا يَشْعُرُونَ: بلکه آنها شعور و دقت ندارند. برخی گویند: شعور از راه حواس است و لذا بخداوند شاعر گفته نمیشود.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۵۹

سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۶۱ ... ص: ۵۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) وَ الَّذِينَ هُمْ بِآياتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸) وَ الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لا يُشْرِكُونَ (۵۹) وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ راجِعُونَ (۶۰) أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ (۶۱)

ترجمه ... ص: ۵۹

آنان که از عذاب خدا ترسانند و آنان که به آیات خدا مؤمنند و آنان که بخدا مشرک نیستند و آنها که زکات و صدقه میدهند و حال آنکه دلشان ترسان است از اینکه بسوی خدا بازگشت میکنند، اینها در راه نیکیها سرعت میگیرند و بر- دیگران جلو می افتند.

مقصود ... ص: ۵۹

اکنون خداوند پس از بیان حال بدان به بیان حال نیکان پرداخته، می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ: کسانی که از عذاب خدا می ترسند در نتیجه امر خدا را اطاعت و نهی خدا را ترک می کنند.

خشیت یعنی ناراحتی انسان به تصور زیان.

وَ الَّذِينَ هُمْ بِآياتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ: و آنها که همه آیات خدا را اعم از قرآن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۶۰

و غیر قرآن، می پذیرند و تصدیق میکنند.

وَ الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لا يُشْرِكُونَ: و آنها که بتها را در پرستش شریک خدا نمیکنند. زیرا ایمان جز بترک شرک ممکن نیست.

وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا: و آنها که زکات و صدقه میدهند و بقولی کار نیکو میکنند.

وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ: حال آنکه دلهای آنها ترسان است. حسن گوید: مؤمن دارای احسان و ترس و منافق بدکار و ایمن است.

امام صادق (ع) میفرماید: مؤمنین می ترسند که ایمانشان قبول نشود. در روایت دیگری است که: مؤمن صدقات خود را با بیم و امید میدهد.

أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ راجِعُونَ: علت این است که آنها یقین دارند که بازگشتشان بسوی خداست و می ترسند که اعمال از آنها قبول نشود. زیرا ایمن نیستند از این که مبادا قصور و تفریط کرده باشند.

أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ: اینها که صفات مذکور را دارا هستند، کسانیند که بسوی طاعات سبقت

میگیرند. زیرا اشتیاق دارند و میدانند که پاداش نیکو نصیب آنها خواهد شد.

وَ هُمْ لَها سابِقُونَ: بخاطر همین طاعات است که در رفتن به بهشت، بر دیگران سبقت می گیرند.

کلبی گوید: یعنی در انجام نیکیها بر امتهای دیگر سبقت میگیرند. ابن- عباس گوید: در نیکی و تقوی بر امثال خود سبقت میگیرند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۶۱

سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۶۲ تا ۷۱ ... ص: ۶۱

اشاره

وَ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها وَ لَدَیْنا کِتابٌ یَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۶۲) بَلْ قُلُوبُهُمْ فِی غَمْرَةٍ مِنْ هذا وَ لَهُمْ أَعْمالٌ مِنْ دُونِ ذلِکَ هُمْ لَها عامِلُونَ (۶۳) حَتَّی إِذا أَخَذْنا مُتْرَفِیهِمْ بِالْعَذابِ إِذا هُمْ یَجْأَرُونَ (۶۴) لا تَجْأَرُوا الْیَوْمَ إِنَّکُمْ مِنَّا لا تُنْصَرُونَ (۶۵) قَدْ کانَتْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ تَنْکِصُونَ (۶۶)

مُسْتَکْبِرِینَ بِهِ سامِراً تَهْجُرُونَ (۶۷) أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ یَأْتِ آباءَهُمُ الْأَوَّلِینَ (۶۸) أَمْ لَمْ یَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ (۶۹) أَمْ یَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَکْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ (۷۰) وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ بَلْ أَتَیْناهُمْ بِذِکْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِکْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۶۲

ترجمه ... ص: ۶۲

هر کسی را باندازه تواناییش تکلیف میکنیم و پیش ما کتابی است که بحق سخن میگوید و آنها ظلم نمیشوند. بلکه دلهای ایشان از این مطلب غافل است و غیر از غفلتشان کارهای زشتی هم انجام میدهند. هنگامی که رؤسا و عیاش های ایشان را دچار عذاب کردیم، شیون میکنند. امروز شیون نکنید که یار و یاوری در برابر ما ندارید. آیات من برای شما خوانده می شد و شما عقب می رفتید. حال آنکه کبر می ورزیدید و شبانه عیبجویی پیامبر میکردید و حق را رها می ساختید. آیا در باره قرآن دقت نکردند؟ آیا کتابی بر آنها نازل گردید که بر نیاکان ایشان نازل نگردیده بود؟ آیا پیامبر خود را نشناختند و او را انکار کردند؟ آیا به او نسبت جنون دادند؟ بلکه او بحق نزد ایشان آمد و بیشتر آنها از حق کراهت

دارنـد. و اگر حق تابع هوای ایشان بود، آسـمانها و زمین و هر که در آنهاست، فاسـد می شـد. بلکه چیزی بر آنها نازل کردیم که وسیله شرف و سر بلندی آنهاست و آنها از شرف خود روی گردانند.

قرائت ... ص: ۶۲

تهجرون: نافع بضم تاء و کسر جیم و دیگران بفتح تاء و ضم جیم خوانده اند.

بنا بر اول به معنی بدگویی و بنا بر دوم بمعنی ترک و هذیان گویی است.

لغت ... ص: ۶۲

وسع: توانایی تکلیف: به مشقت انداختن. البته تکلیف خداوند، برای انسان فایده دارد.

غمر: پوشش، سختی جؤار: فریاد زدن و کمک خواستن نکوص: عقب رفت.

اعراب ... ص: ۶۲

وسعها: مفعول دوم «نکلف» بالحق: اگر «حق» مصدر است، حرف باء زائد است و اگر صفت است، تقدیر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۶۳

آن «بالحکم الحق» است. مفعول «ینطق» حذف شده هُمْ لَها عامِلُونَ: این جمله در محل رفع و صـفت «اعمال» است مسـتکبرین: حال تنکصون: خبر «کان» سامرا: اسم جمع و حال.

مقصود ... ص: ۶۳

پس از آنکه حال مؤمنین و کافرین را بیان کرد، به بیان این مطلب می پردازد که تکلیف افراد به اندازه قدرت ایشان است.

وَ لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها: هیچکس را به تکلیفی که توانایی آن ندارد، مکلف نمیکنیم.

وَ لَدَيْنا كِتابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ: پیش فرشـتگان مقرب! کتابی است که به حق سـخن میگوید و گواهیهایی میدهد که بسود و یا زیان شماست. این کتاب را فرشتگان بفرمان ما می نویسند. مقصود نامه اعمال است.

وَ هُمْ لاـ يُظْلَمُونَ: هیچکس ظلم نمیشود. یعنی از ثوابشـان چیزی کم و بر عقابشـان چیزی افزوده نمیشود و کسـی بگناه دیگری مؤاخذه نمیگردد.

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هذا: لکن قلوب کفار از این کتاب که مشـتمل بر وعده و تهدید است، سخت غافل است. حسن گوید:

یعنی در جهل و حیرتند.

وَ لَهُمْ أَعْمالٌ مِنْ دُونِ ذلِكَ هُمْ لَها عامِلُونَ: علاوه بر غفلت و جهل، کارهایی زشت هم انجام میدهند و بنا بر این هم کیفر کفر را مستوجبند و هم کیفر کردار زشت را.

برخی گویند: یعنی کارها و خطاهایی مرتکب میشوند که سوای حق است.

برخی گویند: یعنی پیش از فرا رسیدن مرگشان، ناچار کارهایی انجام میدهند.

برخی گویند: یعنی کارهای دیگری هم انجام میدهند که از لحاظ زشتی و ناپسندی، از کفر کوچک ترند و تا روز مرگ

این کارها را انجام میدهند.

حَتَّى إِذا أَخَذْنا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذابِ: بر این حال باقیند تا وقتی که ثروتمندان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۶۴

و رؤسای ایشان را گرفتار عذاب آخرت یا عذاب دنیا- یعنی شمشیر بدر- کنیم. برخی گویند: منظور عذاب گرسنگی است. زیرا پیامبر دعا کرد و بدرگاه خداوند عرضه داشت: «خدایا بر قوم مصر سخت بگیر و سالهایی برای آنها پیش آور همچون سالهای قوم «یوسف» خداوند آنها را گرفتار قحط کرد تا مردار و گوشت سگ خوردند.

إِذا هُمْ يَجْأَرُونَ: در آن وقت به واسطه شدت عذاب، ناله و فریاد میکنند. بقولی یعنی کمک میخواهند و بقولی یعنی بدرگاه خدا توبه میکنند.

لا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لا تُنْصَرُونَ: امروز ناله نکنید که کسی شما را بدفع عذاب ما یاری نمیکند.

قَدْ كانَتْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ تَنْكِصُونَ: روزی بود که آیات من برای شما کافران معذب، خوانده می شد و شما روی گردان بودید و تکذیب می کردید.

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ: حرم یا مکه را وسیله برتری خود بر سایر مردم قرار داده بودید. بقولی یعنی: از قبول سخنان محمد (ص) کبر می ورزیدید.

سامِراً تَهْجُرُونَ: شبانه در معایب پیامبر سخن میگفتید و از حق اعراض میکردید یا دهان به بدگویی می گشودید.

أَ فَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ: آیا اینها در باره قرآن دقت نمیکنند تا دلائل روشن آن را در باره راستگویی پیامبر ما دریابند؟! أَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ يَأْتِ آباءَهُمُ الْأَوَّلِينَ: ابن عباس گوید: یعنی آیا نوح و ابراهیم و پیامبران دیگر را بسوی قومشان نفرستادیم؟ محمد (ص) نیز مثل پیامبران دیگران از جانب ما مأمور است.

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ: ابن عباس گوید:

یعنی آیا این همان محمدی نیست که در کوچکی و بزرگی او را می شناختند و براستگویی و امانتداری و وفای بعهد نزد ایشان معروف بود؟ بدینترتیب آنها را توبیخ میکند که با اینکه او را براستی و درستی و شرافت خانوادگی شناخته بودند، انکارش کردند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۶۵

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ: ابن عباس گوید: یعنی کدام جنون در او سراغ دارند؟ آنها پیامبر را دیوانه معرفی میکردند تا مردم را از او متنفر کنند یا او را بر دوش خود بر گردانند.

بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَقِّ: ولی او آورنده قرآن و دین حق است و دیوانه نیست.

وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ: اکثر آنها از حق کراهت دارند. زیرا مطابق میلشان نیست.

وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ: اگر خداوند، مطابق میل آنها برای خود شریکی قائل می شد، آسمانها و زمین و هر که در آنهاست، تباه می شدند. وجه این تباهی را بهنگام بحث در باره «لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا» (انبیاء ۲۲) بیان داشته ایم.

برخی گویند: حق، چیزی است که به نیکیها دعوت می کند و هوی چیزی است که به بدیها دعوت می کند. پس مقصود این است که اگر حق تابع هوای نفس ایشان می شد، دعوت می کرد بزشتیها و تدبیر آسمانها و زمین فاسد می شد زیرا تدبیر آسمانها و زمین به حق است نه به هوی.

برخی گویند: یعنی احوال آسمانها و زمین فاسد می شد، زیرا حرکت و گردش آنها به حکمت است نه به هوی.

مقصود از کسانی که در آسمانها و زمینند، فرشتگان و جن و انسان است.

علت فساد آسمانها و زمین این است که

وقتی حق تـابع هوی شود، دلیـل هـا باطل می شونـد و اعتمادها از بین می رود و هیـچ وعـده و تهدیـدی از خداونـد قابل قبول نیست و حتی ممکن است عدل خدا هم تبدیل بظلم شود.

بَلْ أَتَيْناهُمْ بِذِكْرِهِمْ: لكن ما برای آنها چیزی فرستاده ایم که وسیله شرف و فخر آنهاست، زیرا پیامبر از آنهاست و قرآن بزبان آنها نازل شده است.

فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ: آنها از شرف خود روی گردانند و به خواری خود راضی شده اند. ابن عباس گوید: مقصود از ذکر، بیان حق است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۶۶

سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۲ تا ۸۰ ... ص: ۶۶

اشاره

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَراجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲) وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳) وَ إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّراطِ لَناكِبُونَ (۷۴) وَ لَوْ رَحِمْناهُمْ وَ كَشَفْنا ما بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۵) وَ لَقَدْ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ فَمَا اسْتَكانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما يَتَضَرَّعُونَ (۷۶)

حَتَّى إِذا فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً ذا عَذابٍ شَدِيدٍ إِذا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷) وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً ما تَشْكُرُونَ (۷۸) وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹) وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۸۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۶۷

ترجمه ... ص: ۶۷

آیا از آنها مزدی میخواهی؟ مزد خداوند بهتر است و خدا بهترین روزی- دهندگان است. تو آنها را براه راست میخوانی و آنها که به آخرت ایمان ندارنـد از آن راه منحرفنـد. اگر آنها را رحم میکردیم و ضـررشان را بر میداشتیم، بطغیان کور کورانه خود ادامه میدادنـد. مـا آنهـا را گرفتـار عـذاب کردیم. آنهـا در برابر خداونـد خود تواضع نکردنـد و نیایش نمیکننـد. تا اینکه دری صاحب عذاب شدید بر آنها گشودیم و آنها دستخوش نومیدی شدند. خداست که برای شما گوش و چشم و دل آفرید و شما کمی شـکر میکنیـد. خـداست که شـما را در زمین ایجاد کرد و بسوی او می رویـد. خـداست که زنـده میکنـد و میمیراند و او راست اختلاف شب و روز. چرا تعقل نمیکنید؟

لغت ... ص: ۶۷

خراج: خرج، هزینه زندگی.

استکانه: خضوع.

مقصود ... ص: ۶۷

اکنون میفرماید:

أَمْ تَسْئَلُهُمْ خَرْجاً: آیا تو از آنها بواسطه آوردن قرآن و ایمان، مزد میخواهی که آنها بتو تهمت می بندند و از قبول سخن تو خودداری میکنند؟

فَخَراجُ رَبِّکَ خَیْرٌ: ولی مزدی که خداوند در دنیا- و بقولی در آخرت- بتو میدهد بهتر است.

وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ: و خداوند برترین عطا کنندگان است. از این جمله استفاده میشود که غیر خدا هم به اذن خدا روزی میدهد.

وَ إِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ: تو آنها را براه توحید و عبادت مخلصانه و عمل به احکام شریعت، دعوت میکنی.

وَ إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ: آنان که عالم پس از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۶۸

مرگ را تصدیق نمیکنند، از دین حق منحرفند. برخی گویند: یعنی در آخرت، از راه بهشت منحرف شده، بچپ و راست می روند و وارد جهنم می شوند.

وَ لَوْ رَحِمْناهُمْ وَ کَشَفْنا ما بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ: اگر در آخرت به آنها رحم کنیم و آنها را از ضرر و زیان خلاص کرده، بدنیا بازگردانیم، در طغیان و گمراهی لجاجت بخرج میدهند. این آیه نظیر این است که: «وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ» (اگر رد شوند برمیگردند بآنچه نهی شده اند: انعام ۲۸).

برخی گویند: منظور این است که اگر آنها را در همین دنیا از گرسنگی و بدبختی نجات دهیم، در گمراهی و سرگردانی خود باقی خواهند ماند.

وَ لَقَدْ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ فَمَا اسْتَکانُوا لِرَبِّهِمْ: ما کافران را گرفتار قحطی و کمی روزی و کشتار با شمشیر کردیم و آنها در برابر خدای خویش تواضع نکرده، رام نشدند.

وَ ما یَتَضَرَّعُونَ:

و در دعا و نیایش رغبتی بخدا نشان نمیدهند.

امام صادق (ع) فرمود: استکانت بمعنی دعاء و تضرع بمعنی بلند کردن دست در حال دعاست.

حَتَّى إِذا فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً ذا عَذابٍ شَدِيدٍ: بر این روش باقی ماندند، تا اینکه آنها را بعذابی سخت تر گرفتار کردیم. منظور همان وقتی است که پیامبر خدا در باره آنها نفرین کرده، گفت: «خدایا، سالهایی مثل سالهای قوم یوسف!» در نتیجه کار آنها از گرسنگی به جایی رسید که کرک خون آلود میخوردند. این نظر از مجاهد است.

ابن عباس گوید: منظور کشته شدن آنها در جنگ بدر است.

جبائی گویی: منظور گشوده شدن دری از عذاب جهنم است در آخرت بروی آنها و برخی گفته اند: منظور موقع فتح مکه است.

امام باقر (ع) فرمود: منظور رجعت است.

إِذا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ: کار آنها به جایی رسید که از هر خیری نومید و دستخوش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۶۹

حیرت گشتند.

اکنون بیان میکند که بخشنده انواع نعمتها، خداست.

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ: خداست که برای شما گوش و چشم و دل آفرید و این حواس را از نیستی بهستی آورد. علت آنکه از میان همه نعمتها این سه نعمت را ذکر میکند، این است که پی بردن به صحت هر دلیلی مبتنی بر این است که عاقل ببیند و بشنود و فکر کند. تا بداند.

قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ: اما شما با داشتن این نعمتها کمتر شکر میکنید. برخی گویند: یعنی شما در برابر پروردگار این نعمتها سپاسگزاری نمیکنید و از توحید او سرباز می زنید.

وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ: خدا کسی است که شما

را در روی زمین آفرید و روز قیامت بسوی او می روید تا به اعمال شما پاداش دهد.

وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ: خدا کسی است که شما را در رحم مادران حیات میدهد و در وقت انقضای اجل میمیراند.

وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ: تـدبیر شب و روز بـدست خداست و آنها را کم و زیاد میکند. برخی گویند: یعنی آمد و شد شب در کف قدرت اوست.

أَ فَلا تَعْقِلُونَ: چرا تعقل نمیکنیـد؟ یعنی چرا فکر نمیکنیـد، تا بدانید که اینها را صانعی است قادر و دانا و حکیم و جز او کسی سزاوار خدایی و پرستش نیست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۷۰

سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۸۱ تا ۹۰ ... ص: ۷۰

اشاره

بَلْ قالُوا مِثْلَ ما قالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قالُوا أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲) لَقَدْ وُعِدْنا نَحْنُ وَ آباؤُنا هذا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيها إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۸۵)

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۸۷) قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ‌ءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹) بَلْ أَتَيْناهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۹۰)

ترجمه ... ص: ۷۰

لکن همان چیزهایی گفتند که گذشـتگان گفتند. گفتند: آیا وقتی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، بر انگیخته می شویم؟ پیش از این بما و پدرانمان چنین وعده ای داده شده است و نیست مگر اکاذیب گذشتگان. بگو: اگر میدانید، زمین و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۷۱

کسانی که در زمیننـد از کیست؟ خواهنـد گفت: از خدا، بگو: چرا متذکر نمی شوید! بگو: خدای آسـمانهای هفتگانه و خدای عرش عظیم کیست؟ خواهنـد گفت: همه از خـداست. بگـو: چرا تقـوی پیشه نمیکنیـد؟ بگـو: ملـک هر چیزی بـدست کیست؟ اوست که پناه میدهد و پناه داده نمیشود. اگر میدانید. خواهند گفت: از خداست. بگو: چرا مسحور هستید؟ ما حق را برای آنها آوردیم و آنها دروغگویانند.

قرائت ... ص: ۷۱

لِلَّه: در آیه اول اختلاف ندارد. اما در دو آیه دیگر بصریان بدون لام خوانده اند.

اکنون خداوند درباره کافرانی که منکر قیامتند، می فرماید:

بَلْ قالُوا مِثْلَ ما قالَ الْأَوَّلُونَ: لکن سخن اینها هم در مورد انکار قیامت، همان سخن گذشتگان است. سپس عین گفتار آنها را نقل کرده، میفرماید:

قالُوا أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ: گفتند: آیا وقتی که مردیم و خاك و استخوان شدیم، برانگیخته میشویم؟ این سؤال آنها نشان جهل آنهاست.

زیرا اگر فکر میکردند که پیدایش آنها در این جهان که از نیستی بهستی آمده اند، عظیم تر است، زنده شدن پس از مرگ را عظیم نمی شمردند و اقرار میکردند که خدا خالق آنهاست.

لَقَدْ وُعِدْنا نَحْنُ وَ آباؤُنا هذا مِنْ قَبْلُ: پیش از آمدن تو هم ما و پدرانمان به آنچه تو می گویی وعده داده شده ایم، اما تصدیق نکرده ایم.

إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ: نیست این مطلب، مگر اکاذیب گذشتگان که با اینکه حقیقت نداشته، نوشته اند و بیادگار گذشته اند. اکنون در مقام رد آنها می فرماید:

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيها إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: بگو: اگر میدانید ملك زمین و کسانی که در زمینند، از کیست؟

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ: خواهند گفت: از خداست، زیرا خالقیت خدا را منکر نبودند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۷۲

قُلْ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ: بگو: چرا تفکر نمیکنید تا بدانید که خدایی که بر خلق قادر است، بر زنده کردن هم قادر است. زیرا زنده کردن مردگان دشوارتر از خلقت موجودات نیست، سپس برای تأکید استدلال می فرماید:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ: به آنها بگو: مالك آسمانها و متصرف در

آنها و مالك عرش و مدبر آن كيست؟ زيرا آنها مقر بودند كه خداوند آفريننده آسمانهاست و فرشتگان سكنه آسمانهايند و عرش عبارت از ملك است.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ: خواهند گفت كه خداى آسمانها و عرش خداوند است و همه اينها از آن خدا است.

قُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ: اكنون دليلى ندارند. بنا بر اين به آنها بگو: چرا از عذاب خدا نمى پرهيزيد و توحيد را منكر مى شويد و در عبادت شريك براى خدا قرار ميدهيد و قيامت را منكريد؟

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ ءٍ: ملكوت صفت مبالغه از ملك است، نظير جبروت و رهبوت. مجاهد گويد: «مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ ءٍ» يعنى خزانه هاى چيزها، پس مقصود اين است كه بگو: ملك حقيقى چيزها يا خزانه چيزها بدست كيست؟

وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ: او هر كه را بخواهد از بدى حفظ ميكند و هر كه را نخواهد حفظ نميكند. احتمال داده ميشود كه: منظور از آن همين دنيا باشد.

يعنى اگر كسى بخواهد بنده اى را بدى برساند خدا مى تواند جلوگيرى كند و اگر خدا بخواهد بنده اى را گرفتار كند، كسى نميتواند او را حفظ كند. احتمال ديگر اين است كه: منظور آخرت باشد. يعنى در آخرت بندگان را از عذاب حفظ ميكند و كسى ديگر نميتواند حفظ كند.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: اگر اين را ميدانيد، اجابت كنيد.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ: خواهند گفت از خداست. بگو: پس چرا حق را باطل و صحيح را فاسد مى پنداريد؟ با اينكه حق واضح و از باطل جداست.

برخى گويند: يعنى چگونه از تشخيص حق نابينا شده و از آن منع ميكنيد؟ برخى

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ١٧، ص: ٧٣

گويند: يعنى پس

چگونه ممکن است با شما خدعه شود؟

بَلْ أَتَيْناهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ: ما حق را برای آنها آورده و حق را برای آنها بیان کرده و دروغ آنها را آشکار ساخته ایم ولی آنها بر باطل و دروغ خود اصرار دارند.

نظم آیات ... ص: ۷۳

آیه اول به قبل متصل است، یعنی اگر فکر میکردند، میدانستند. لکن گرفتار تقلید شده، همان حرفهایی زدند که گذشتگان زده بودند. پس به «أَ فَلا تَعْقِلُونَ» متصل است. برخی گویند: جواب استفهام در «أَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ يَأْتِ ... » است.

آیه اخیر عطف است بر آیات پیش که در باره توحیدند. این آیات میخواهند عقیده مشرکین را که بتها را خدا میدانستند و خدا را دارای فرزند و فرشتگان را دخترانش می شمردند، رد کنند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۷۴

سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۱ تا ۱۰۰ ... ص: ۷۴

اشاره

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ ما كانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ (۹۱) عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَتَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲) قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي ما يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَ إِنَّا عَلى أَنْ نُرِيَكَ ما نَعِدُهُمْ لَقادِرُونَ (۹۵)

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَصِفُونَ (۹۶) وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ (۹۷) وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸) حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۷۵

ترجمه ... ص: ۷۵

خداوند فرزندی نگرفته است و با او خدایانی نیستند. در این صورت هر خدایی مخلوق خود را جدا میکرد و بعضی بر بعضی برتری می جست. منزه است خداوند از آنچه می گویند. دانای نهان و آشکار است و از آنچه شریکش قرار میدهند برتر است. بگو: خدایا اگر بمن نشان دهی وعده عذابی که به آنها داده میشود، پروردگارا، مرا در میان قوم ستمکار قرار نده. ما قادریم که وعده ای که به آنها میدهیم بتو نشان دهیم. بدی را به آنچه بهتر است، دفع کن. ما به آنچه میگویند، داناتریم. بگو: خدایا از وسوسه های شیطان بتو پناه می برم و پروردگارا، بتو پناه می برم که آنها در نزد من حاضر باشند. تا وقتی که مرگ یکی از

آنها فرا رسد، گوید: خدایا، مرا بر گردان تا در آنچه ترک کرده ام، عملی صالح انجام دهم. نه چنین است. این

سخنی است که او گوینده آن است و در ورای ایشان برزخی است، تا روزی که مبعوث شوند.

قرائت ... ص: ۷۵

اهل مـدینه و کوفیان- بجز حفص- «عالم الغیب» به رفع و دیگران به جر خوانده اند. بنا بر رفع خبر مبتدای محذوف و بنا بر جر صفت است.

لغت ... ص: ۷۵

همزه: به شدت راندن، همزه شیطان، راندن اوست مردم را به شدت بسوی گناهان.

برزخ: فاصله میان دو چیز.

اعراب ... ص: ۷۵

إِذاً لَذَهَبَ: جواب است برای «لو» مقدر. «اذا» میان «لو» و جوابش قرار گرفته و لغو است.

إِمَّا تُرِيَنِّی: «ان» شرطیه و آمدن «ما» بخاطر تأکید فعل است. جواب شرط:

«فَلا تَجْعَلْنِی» هِیَ أَحْسَنُ: صله برای «التی».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۷۶

ارجعون: خطاب جمع بخاطر این است که گاه خداوند در مورد خودش جمع بکار می برد و منظور تعظیم است.

مِنْ وَرائِهِمْ و إِلی یَوْمِ: هر دو متعلق بیک چیزند.

یَوْمِ یُبْعَثُونَ: مضاف و مضاف الیه. زیرا اسم زمان اضافه بفعل میشود.

مقصود ... ص: ۷۶

اکنون خداوند در تأکید ادله توحید می فرماید:

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ: خداوند فرزند کسی را فرزند خود قرار نداده است، زیرا این کار محال است. بخاطر اینکه فرزند داشتن او محـال است. کسـی فرزنـد برای خـود میگیرد که ممکن باشـد پـدر شود. بهمین جهت است که جوان پیر را و انسـان حیوان را بفرزندی نمیگیرد.

وَ ما کانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ: «من» در هر دو جمله برای تأکید است. یعنی همانطوری که فرزند ندارد، شریک هم ندارد.

إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ: اگر با او خدای دیگری بود، هر خدایی مخلوقات خود را جدا و مشخص میکرد و مانع می شد که خدایان دیگر بر مخلوقات او استیلا پیدا کنند. یا اینکه نشانه هایی قرار میداد که معلوم باشد مخلوقات او از مخلوقات دیگران جدا هستند. زیرا راضی نمی شد که آفریده و انعامش بدیگری نسبت داده شود.

وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ: دیگر اینکه بعضی از خدایان کوشش میکردند که بر دیگران غالب گردند. مقصود مفسرین از اینکه می گویند: خدایا مثل پادشاهان با یکدیگر بجنگ می پرداختند، همین است.

برخی گویند: یعنی خدایان یکدیگر را

از انجام مقاصد خویش منع میکردند.

این آیه هم نظیر: «لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا» است (انبیاء ۲۲).

در این آیه دلالتی عجیب بر توحید است. زیرا هر خدایی قادر بالذات است و بنا بر این باید بر هر چه خدایان دیگر قادرند قادر باشد. پس هر خدایی هم غالب است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۷۷

و هم مغلوب. بعلاوه دو قادر باید بتوانند به ممانعت و مزاحمت یکدیگر پردازند. ولی چون قادر بالذاتند، باید نتوانند مانع و مزاحم یکدیگر شوند و این محال است.

در این آیه دلالتی است بر اعجاز قرآن. زیرا در کلام عرب، سخنی کوتاه که متضمن چنین مطلبی باشد، وجود ندارد. در همین سخن کوتاه دو دلیل بر یگانگی خداوند و قدرت کامله او اقامه شده است.

اکنون در تنزیه خود می فرماید:

سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ: مقام خداوندی از داشتن فرزند و شریک- که مشرکین می گویند- منزه است.

عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ فَتَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ: او به آشکار و نهان عالم است و هیچ چیز از او پوشیده نیست، نه گذشته و نه حال و نه آینده. چنین خدایی از داشتن شریک منزه است. زیرا مقام او از همه چیزها و همه کسان بالاتر است.

اکنون به پیامبر خود دستور میدهد:

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِیَنِّی ما یُوعَدُونَ رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِی فِی الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ:

ای محمد، بگو: پروردگارا، اگر عذاب و گرفتاری آنها را در جنگ بدر بمن نشان دهی، خدایا مرا با مردم ستمکار قرار نده. یعنی هنگامی که میخواهی بر آنها عذاب نازل کنی مرا از میان آنها خارج گردان تا به مصیبت آنها گرفتار نشوم.

از این آیه استنباط

می شود که انسان می تواند آنچه را میداند که خداوند انجامش میدهد از او مسألت کند. بدیهی است که پیامبران از جانب خدا عذاب نمیشوند.

مع الوصف به پیامبر اسلام دستور داده شده است که از خدا بخواهد که در روز نزول عذاب، او را در صف عذاب شدگان قرار ندهد. فایده این دعا این است که دعا کننده رغبت و تمایل خود را نسبت به خداوند و افعالش در ضمن دعا ثابت می کند.

وَ إِنَّا عَلى أَنْ نُرِيَكَ ما نَعِدُهُمْ لَقادِرُونَ: این جمله جزء دعاء نیست. از خداوند است. یعنی: ما در عذاب آنها تعجیل نمیکنیم. با اینکه بر این کار قادریم.

بلکه آنها را مهلت میدهیم و این مهلت مطابق مصلحت است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۷۸

کلبی گوید: این حقیقت را اصحاب رسول (ص) بعد از رحلتش مشاهده کردند.

در روایت است که پیامبر خدا در حجه الوداع، در سرزمین منی فرمود: پس از من کافر نشوید و بروی یکدیگر شمشیر نکشید و یکدیگر را نکشید. بخدا قسم اگر اینکار بکنید، مرا در میان سپاهی خواهید دید که با شما می جنگند. آن گاه از جانب چپ متوجه عقب گردید و بعد صورت خود را برگردانید و فرمود: یا اینکه علی ... «۱»

آن گاه این آیه نازل شد: «قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي ... » آن گاه پیامبر مأمور به صبر شد تا وقت عذاب فرا رسد.

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ: بدی بدکاران را به عفو و چشمپوشی دفع کن.

این دستور مربوط به آن وقتی است که هنوز فرمان جنگ صادر نشده بود.

برخی گویند: یعنی سخنان باطل ایشان را بوسیله دلیلهای روشن و قابل

قبولتر، دفع کن.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَصِفُونَ: ما بگفتارهای شرک آمیز آنها داناتریم و آنها را بحسب استحقاقشان کیفر میدهیم.

وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطِینِ: ای محمد، بگو خدایا از وسوسه- های شیطان ها بتو پناه می برم. یعنی از دعوت و اغواء و بدیهای آنها.

وَ أَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَنْ یَحْضُرُونِ: و خدایا پناه می برم بتو از اینکه آنها بمن نزدیک شوند و مرا از طاعت تو باز دارند. برخی گویند: منظور این است که در حال نماز و در حال قرائت قرآن نزدیک نشوند. لکن بعضی گفته اند: منظور در همه حالات است.

اکنون برمیگردد به این مطلب مشرکین که می گفتند: آیا وقتی که مردیم و

---

(۱)- یعنی اگر من در میان آن سپاه نباشم، علی در میان آنها بجای من هست.

ظاهر این است که این آیه ارتباطی به سال آخر عمر پیامبر خدا ندارد و مربوط به اختلافات بعد از پیامبر نیست. بلکه بمنظور تسلی خاطر پیامبر است که بالآخره عذاب بدر بر دشمنان نازل می شود و آنها کیفر اعمال و تبهکاریهای خود را در آن روز خواهند دید و ما هم بر آن وعده ای که داده ایم قدرت داریم و سرانجام آن را انجام خواهیم داد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۷۹

خاک و استخوان شدیم، زنده می شویم؟ و میفرماید:

حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ: هنگامی که یکی از این کفار مشرف بر مرگ می شود، از خداوند مسألت میکند که مرگش به تأخیر افتد و بدنیا برگردد.

برخی میگویند: اینها ابتدا پیش خداوند استغاثه میکنند. سپس بفرشتگان می گویند که آنها را برگردانند بنا بر این خطاب جمع به فرشتگان است.

برخی میگویند: خطاب

بخداوند است و عادت عرب این است که برای تعظیم مفرد را بجمع خطاب کند. مثل اینکه زن فرعون به فرعون میگوید: «قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لا تَقْتُلُوهُ» (نور چشم من و تو. او را نکشید: قصص ۹) نضر بن شمیل میگوید: این مطلب را از خلیل پرسیدند. قدری فکر کرد و گفت:

از چیزی سؤال میکنید که درست نمیدانم. مردم او را تحسین کردند.

لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكْتُ: اگر بدنیا برگردم، حق خدا را در اموالم ادا خواهم کرد. پس آنچه ترک شده، اموال است. برخی گویند: یعنی در دنیا عمل صالح انجام میدهم. پس آنچه ترک شده، دنیاست. برخی گویند: یعنی کارهایی را که تضییع و ترک کرده ام، انجام میدهم.

امام صادق (ع) فرمود: این جمله در مورد تارک زکات است که وقت مرگ تقاضای بازگشت میکند.

اکنون در پاسخ سؤال او می فرماید:

كَلَّا إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها: نه چنین است. دیگر بدنیا بر نمیگردد. این حرفی است که او می زند و فایده ای ندارد. برخی گویند: یعنی این سخن را بزبان میگوید.

ولی عمل نمیکند. مثل: «وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ» (اگر باز گردانده شوند، بر- میگردند به آنچه از آن نهی شده اند: انعام ۲۸) و فتح بن یزید جرجانی میگوید: از امام رضا (ع) پرسیدم: فدایت شوم، آیا خدا میداند که چیزی که نبوده است اگر بود، چگونه بود؟

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۸۰

فرمود: وای بر تو، سؤالت دشوار است. مگر این آیه را نخوانده ای؟ «لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ» (اگر در آسمانها و زمین خدایانی بودند، فاسد می شدند و

برخی بر برخی برتری می جستند: انبیاء ۲۲). در این آیه خداوند چیزی را وصف کرده که نبوده و نیست و کیفیت وجود آن را نشان داده است. همچنین قول اشقیاء را حکایت می کند: «رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ کَلَّا إِنَّها کَلِمَهٌ هُوَ قائِلُها» و می فرماید: «وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ» پس به کیفیت وجود آنچه نبوده و نیست عالم است و میداند که اگر پدید می آمد چگونه پدید می آمد؟ او شنوا، بینا، آگاه و داناست.

وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ: در پیش روی آنها عالمی است که میان مرگ و قیامت فاصله است. برخی گویند: یعنی برزخی است که میان ایشان و بازگشت بدنیا فاصله است. برخی گویند: یعنی برزخی است که میان ایشان و بازگشت بدنیا فاصله است. برخی گویند: برزخ مهلتی است که تا قیامت بمردگان داده میشود و عبارت است از عالم قبر. علی بن عیسی می گوید: برزخ فاصله میان دو چیز است.

از این آیه بر می آید که هیچکس نمیمیرد مگر اینکه مقام و منزلت خود را در پیشگاه خداوند- اضطراراً- بشناسد و بداند که اهل ثواب است یا عقاب. (از جبائی) «۱»

۱- مناسب است که در اینجا بپاره ای از روایات اشاره شود:

امام صادق (ع) فرمود: هر کس قیراطی از زکات را منع کند، نه مؤمن است و نه مسلمان، آیه: «رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ» در باره همین است.

البته منظور از روایت، انطباق آیه است بر مانع زکات، نه اینکه آیه در باره مانع زکات نازل شده است.

در تفسیر قمی آمده است که: مراد از برزخ ثواب و عقابی

است که بین دنیا و آخرت نصیب انسان میشود.

امام صادق (ع) فرمود:

«و اللّه ما اخاف علیکم الا البرزخ و اما اذا صار الامر الینا فنحن اولی بکم»

بخدا از عالم برزخ شما می ترسم. اما هنگامی که کار بدست ما افتاد، ما به شما اولی تریم.

علی بن الحسین (ع) فرمود:

«ان القبر اما روضه من ریاض الجنه او حفره من حفر النار»

عـالم قبر یا باغی از باغهای بهشت است یا گودالی از گودالهای جهنم است. (ر ک: علامه طباطبائی، المیزان ج ۱۵، تهران، دار الکتب الاسلامیه ۱۳۸۶ ص ۷۹، ۸۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۸۱

سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۰ ... ص: ۸۱

اشاره

فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ (۱۰۱) فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲) وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ (۱۰۳) تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِیها کالِحُونَ (۱۰۴) أَ لَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ (۱۰۵)

قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا وَ کُنَّا قَوْماً ضالِّینَ (۱۰۶) رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُونَ (۱۰۷) قالَ اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ (۱۰۸) إِنَّهُ کانَ فَرِیقٌ مِنْ عِبادِی یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِیًّا حَتَّی أَنْسَوْکُمْ ذِکْرِی وَ کُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَکُونَ (۱۱۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۸۲

ترجمه ... ص: ۸۲

هنگـامی که در صور دمیـده شود، در آن روز نسبی میان ایشان نیست و از یکـدیگر نمی پرسـند. آنان که میزانهایشان سـنگین است رسـتگارند و آنان که میزانهایشان سبک است، بخود ضرر زده، همیشه در جهنمند. صورتشان را آتش می سوزاند و آنها ترشـرویانند. آیا آیات من بر شـما خوانده نشد و شـما تکذیب می- کردید؟ گویند: پروردگارا، بدبختی ما بر ما غالب شد و ما مردمی گمراه بودیم.

پروردگارا، ما را از آتش خارج گردان، اگر برگردیم، ستمکاریم. گوید: دور شوید و در آتش بمانید و با من تکلم نکنید. گروهی از بندگان من بودند که میگفتند:

پروردگارا، ایمان آوردیم. ما را بیامرز و رحم کن و تو بهترین رحم کنندگانی. شما آنها را مسخره کردید تا ذکر مرا از یاد شما بردند و شما به آنها میخندیدید.

قرائت ... ص: ۸۲

کوفیان بجز عاصم «شقاوتنا» خوانده اند و در این صورت مصدری است به وزن «سعاده» هم چنان که «شقوه» مصدری است به وزن «فطنه» سخری: اهل کوفه- بجز عاصم- و اهل مدینه بضم سین و دیگران بکسر سین خوانده اند (همچنین در سوره ص) اگر بضم سین باشد، بمعنی انقیاد است- و بهمین جهت در سوره زخرف همه قراء بضم سین خوانده اند. اما بکسر سین به معنی استهزاء است.

لغت ... ص: ۸۲

نفخ: دمیدن شدید و رسیدن باد سموم بصورت.

کلوح: بازماندن دهان و پیدا شدن دندانها.

خسأ: دور کردن.

اعراب ... ص: ۸۲

عامل در «اذا» و «بینهم» و «یومئذ» خبر «لا انساب» است که حذف شده.

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ: در محل نصب و حال و عامل آن «خالدون» است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۸۳

مقصود ... ص: ۸۳

اکنون خداوند به بیان حال دو گروه نیک و بد در روز قیامت پرداخته، می فرماید:

فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ: دو بار نفخ صور میشود: نفخ مرگ و نفخ حیات. ابن عباس گوید: یعنی وقتی نفخ مرگ میشود، میان آنها خویشاوندی وجود ندارد. ابن مسعود میگوید: یعنی وقتی نفخ حیات- در روز قیامت- میشود: میان آنها خویشاوندی نیست. مقصود از نبودن خویشاوندی این است که کسی نمیتواند نسبت بخویشاوندان خود عاطفه و محبتی نشان دهد با اینکه یکدیگر را می شناسند. لکن بواسطه گرفتاری زیاد بیکدیگر توجه نمیکنند.

حسن گویـد: صور جمع صورت است. یعنی هنگامی که ارواح در کالبـدها دمیـده می شونـد و مردگان زنـده میگردند، رابطه های خویشاوندی را اثری نیست.

اینکه می گویـد: خویشاونـدی وجود نـدارد، بخاطر این است که: خویشاونـدی برای کمک و دفع زیان است. هنگامی که این فایده بر خویشاوندی مترتب نشود، مثل این است که بطور کلی خویشاوندی وجود ندارد.

نظیر این آیه است: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ» (روزی که انسان از برادر و مادر و پدر فرار میکند: عبس ۳۴ و ۳۵).

برخی گوینـد: منظور این است که در آن وقت کسـی افتخار به خویشاوندی نمیکند. حال آنکه در دنیا افتخار میکرد. پس باید در جمله، محذوفی اعتبار شود.

در حقیقت در آنجا برتری به عمل است نه به خویشاوندی.

پیامبر خدا فرمود: هر حسب و نسبی در روز قیامت منقطع است، جز حسب

و نسب من «۱».

---

(۱)- در مورد نسب پیامبر و منقطع نشدن آن روایاتی هست، لکن ظاهر آیه «فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ» عموم و ابای از تخصیص است. امام سجاد (ع) فرمود: خدا بهشت را برای نیکوکاران آفرید.

اگر چه بنده حبشی باشند و جهنم را برای بدان آفرید، اگر چه از قریش باشند. بدلیل اینکه خداوند می فرماید: «فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ ... ». استاد علامه طباطبائی میفرمایند: ممکن است منظور از منقطع نشدن نسب رسول اللّه این باشد که خداوند اولاد رسول را در دنیا بکارهایی موفق میکند که در آخرت برای آنها مفید باشد. (المیزان ج ۱۵ ص ۸۱)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۸۴

وَ لا یَتَساءَلُونَ: در آن روز از حال و سرگذشت یکدیگر سؤال نمیکنند، حال آنکه در دنیا سؤال میکردند.

برخی گویند: یعنی کسی از کسی تقاضا نمیکند که بار گناه را از دوشش بردارد.

میان این آیه و آیه: «فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ» (در آن روز بیکدیگر روی آورده، از یکدیگر پرسش میکنند: صافات ۵۰) منافاتی نیست. زیرا قیامت دارای حالات و مواقفی است. در بعضی از حالات، آن چنان بخود مشغولند که از یکدیگر سؤال نمیکنند و در برخی از حالات چنین نیست.

برخی گویند: تنها در وقت وارد شدن در بهشت است که سؤال میکنند و بنا بر این فقط آن دسته که اهل بهشتند، سؤال میکنند. بخاطر اینکه دچار ترس نشده اند.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: آنها که میزانهایشان بوسیله طاعات سنگینی می کند، اهل نجات و رستگارند.

وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ:

و آنها که میزانهایشان از طاعات سبک است،

بخود ضرر زده، عبوس و گرفته، گرفتار جهنمند.

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيها كالِحُونَ: در حالى كه ميرسد بچهره هاى دوزخيان (شعله) آتش و ايشان در آنجا لبهاشان جمع شود و دندانهايشان پديد آيد.

برخى گويند: يعنى مثل اينكه سرهاى ايشان پخته شده باشد، لبها جمع شده و دندانها آشكار گشته است.

أَ لَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ: آيا قرآن من و ديگر دلائل روشن و آشكار در دنيا براى شما خوانده نميشد؟

فَكُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ: و شما آنها را تكذيب مى كرديد.

قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا: گويند: خدايا بدبختى و زيانكارى دامنگير ما شده بود و گرفتار گناهانى شديم كه نتيجه اى جز بدبختى نداشتند.

وَ كُنَّا قَوْماً ضالِّينَ: و مردمى بوديم دور و منحرف از حق و حقيقت.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۸۵

در اين آيه، گناه كه سبب شقاوت است، مجازاً شقاوت ناميده شده. بزرگترين شقاوت- يا سبب شقاوت- ترك عبادت خدا و پرستش غير خدا و تكذيب حقيقت و معصيت است.

رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُونَ: خدايا، ما را از آتش خارج گردان، اگر باز هم بكفر و تكذيب و معصيت برگرديم، بخود ظلم كرده ايم.

حسن گويد: آخرين سخن آنها همين است. از آن پس همچون خران ناله ميكنند.

قالَ اخْسَؤُا فِيها: خداوند به آنها ميگويد: همچون سگان دور و داخل آتش شويد. اين كلمه مخصوصاً به سگان گفته ميشود و اگر به انسان گفته شود، براى خوار كردن او و ثابت كردن استحقاق اوست عقاب را.

وَ لا تُكَلِّمُونِ: براى اينكه بيشتر آنها را خوار كرده و غضب خود را آشكار كرده باشد، مى گويد: با من سخن نگوئيد. زيرا كسى كه بمنظور اهانتش با او

سخن نگويند، بر خوارى و بدبختيش مى افزايند.

برخى گوينـد: يعنى در بـاره رفع عـذاب با من سـخن نگوئيـد كه من عـذاب را از شـما رفع نخواهم كرد. اگر چه اين مطلب را بصورت نهى آورده، ولى در حقيقت نهى نيست. زيرا در آخرت، امر نهى و تكليف وجود ندارد.

إِنَّهُ كانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبادِي يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ- الرَّاحِمِينَ: انبياء و مؤمنين بـدرگاه من نيايش كرده، مى گفتند: خدايا ما را بيامرز و بما رحم كن كه تو بهترين رحم كنندگانى و منظورشان از اين نيايش كسب ثواب بود.

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا: شما كافران آنها را مسخره ميكرديد. برخى گويند:

يعنى شما آنها را به بردگى و بيگارى وا مى داشتيد.

برخى گويند: آنها هنگامى كه مؤمنين را آزار ميدادند، مى گفتند: اينها را ببينيد كه به زندگى سخت و ناگوار اين دنيا خشنود شده اند تا به ثواب آخرت برسند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۸۶

در حالى كه آخرتى و ثوابى در كار نيست. نظير: «وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ»

(هنگـامى كه از كنـار آنها مى گذشـتند، آنها را بيكـديگر نشان ميدادنـد: مطففين ۳۰) حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي: بر اثر اشـتغال به استهزاى آنها ياد مرا فراموش كرديد.

در اينجا علت فراموشـى را مؤمنين شـمرده اگر چه آنها علت نيسـتند. علت اين است كه اشتغال به استهزاى آنها سبب فراموشى ذكر مى شد.

وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ: و شما به آنها مى خنديديد.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۸۷

سوره المؤمنون (۲۳): آيات ۱۱۱ تا ۱۱۸ ... ص: ۸۷

اشاره

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ (۱۱۱) قالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ الْعادِّينَ (۱۱۳)

قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴) أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

فَتَعالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶) وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الْكافِرُونَ (۱۱۷) وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

ترجمه ... ص: ۸۷

امروز آنها را بخاطر اینکه صبر میکردند پاداش میدهم. آنها رستگارند.

بگو: چند سال در زمین ماندید؟ گویند: یک روز یا قسمتی از یک روز. پس از شمارندگان بپرس. بگو: جز کمی نمانده اید کاش میدانستید. آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریده ایم و بسوی ما بازگردانده نمیشوید؟ بزرگ است خداوند که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۸۸

پادشاه حق است. جز او خدایی نیست. او پروردگار عرش کریم است. هر کس جز خدا خدای دیگری بخواند که برهانی بر آن ندارد، حسابش در پیشگاه خداست.

او کافران را رستگار نمیکند. بگو: خدایا بیامرز و رحم کن که تو بهترین رحم کنندگانی.

قرائت ... ص: ۸۸

انهم: حمزه و کسایی بکسر الف و دیگران بفتح خوانده اند. کسر بنا بر استیناف و فتح بتقدیر لام جر است.

قال کم ... قال ان ... : حمزه و کسایی هر دو را به فعل امر خوانده اند و ابن کثیر اولی را بصیغه امر خوانده است و دیگران هر دو را به صیغه ماضی خوانده اند.

لا ترجعون: کوفیان- بجز عاصم و یعقوب- بفتح تاء و دیگران بضم تاء و فتح جیم خوانده اند.

اعراب ... ص: ۸۸

کم: در محل نصب و «عدد» تمیز و منصوب است.

قلیلاـ صفت مصدر محذوف عبثا: حال یا مفعول له لا إِلهَ إِلَّا هُوَ: حال و بهتر است که جمله مستأنفه باشد رَبُّ الْعَرْشِ: خبر مبتدای محذوف لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ: صفت برای «الها»

مقصود ... ص: ۸۸

اکنون در باره مؤمنین که در دنیا مورد استهزای کافران قرار گرفتند، می فرماید:

إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ: بخاطر اینکه مؤمنین در دنیا در برابر آزار و استهزاء و مسخره شما صبر کردند آنها را امروز پاداش میدهم.

آنها بمراد خود رسیده، اهل نجاتند. مراد از امروز، همه روزهای پاداش است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۸۹

قالَ کَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِینَ: خداوند به منظور سرزنش و سرکوبی منکران قیامت، بکفار میگوید: چند سال در قبرها مانده اید؟

قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ: آنها نمیدانند چقدر در قبرها مانده اند. از اینرو میگویند: یک روز یا قسمتی از یک روز.

برخی گویند: این سؤال در مورد زندگی ایشان در دنیاست و آنها بقدری زندگی دنیا را کوتاه و زودگذر می بینند که میگویند: یک روز یا قسمتی از یک روز مخصوصاً که دوران توقف آنها هم در جهنم طولانی است. این مطلب دروغ هم نیست.

زیرا آنها طبق عقیده خود جواب میدهند.

برخی گویند: منظور این است که مدت زندگی دنیا یک روز یا قسمتی از روزهای آخرت است.

ابن عباس گوید: خداوند مدت درنگ آنها را در دنیا از یادشان برده و سنگینی عذاب بحدی است که فکر میکنند یک روز یا کمتر در دنیا بوده اند.

فَسْئَلِ الْعادِّینَ: مجاهد گوید: یعنی از فرشتگان که اعمال بندگان را حساب میکنند، بپرس. قتاده گوید:

یعنی حساب ایام زندگی دنیا- یا قبر- را از فرشتگان بپرس.

قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: خداوند به آنها می فرماید:

اگر به صحت گفته ما اعتقاد داشتید، میدانستید که، جز مدت کوتاهی اقامت نکرده اید. زیرا مدت زندگی آنها در دنیا یا بودن آنها در قبر، در برابر مدت اقامت آنها در جهنم بسیار ناچیز است.

برخی گویند: یعنی اگر میدانستید که عمر شما را در دنیا کوتاه و مکث شما در آخرت طولانی است، بکفر و معصیت مشغول نمیشدید و دنیای فانی را بر جهان باقی ترجیح «۱» نمیدادید.

---

(۱)- بعضی «لو» را شرطیه و بعضی وصلیه گرفته اند. اما چنان که از تفسیر متن هم ظاهر است، چندان با ذوق سلیم سازگاری ندارد. بهتر این است که «لو» مفید معنی تمنی باشد. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۹۰

أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً: آیا شما منکرین قیامت و شیفتگان دنیا تصور میکنید که به بازی و باطل آفریده شده اید و هدف و حکمتی در آفرینش شما نیست- مثل: «أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً» (قیامت ۳۶: آیا انسان گمان میکند که مهمل گذارده میشود؟) بطور کلی مقصود این است که: انسان نباید گمان کند که آفریده شده تا هر کاری که میخواهد بکند و در برابر کردارش مؤاخذه نشود. البته چنین آفرینشی بیهوده است. زیرا کسی که کاری کند که نه خود نفع برد نه دیگری، کار بیهوده کرده است ... بدیهی است که خداوند بی نیاز است و از خلقت انسان نفعی نمی برد. بنا بر این باید فائده خلقت به خود انسان برسد. یعنی انسان عبادت کند و

پاداش بگیرد. نتیجه این است که در روز قیامت باید میان گنهکار و عاصی فرق گذاشته شود.

وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ: آیا گمان میکنید که بحکم ما برگردانده نمیشوید و به جایی که جز ما حکومت ندارد آورده نمیشوید؟

فَتَعالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ: خداوند که مقتدر و صاحب اختیار بر حق است، از وصف جاهلان برتر است و شریک و فرزند ندارد.

برخی گویند: یعنی خدا برتر است از اینکه کار بیهوده کند.

ملك حق، یعنی کسی که ملك هستی از آن اوست و مالکیت دیگران در قبال مالکیت او مستعار و غیر حقیقی است. بعلاوه او مالك اشیاء است از جمیع وجوه و دیگران مالکیتشان از جمیع وجوه نیست.

لا إِلهَ إِلَّا هُوَ: حق چیزی است که اعتقاد بآن مطابق واقع باشد. پس هر کس معتقد است که خداوند یگانه است و او را شریکی نیست، عقیده اش مطابق واقع و صحیح است.

(یعنی همانطوری که شما می گویید، مدت اقامت شما در قبر یا در دنیا کوتاه بوده است، ولی ای کاش شما این مطلب را در دنیا می دانستید و قیامت را انکار نمیکردید. البته تمنی و ترجی در مورد خداوند مجازی است نه حقیقی.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۹۱

رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ: اوست آفریننده سریر خوب و زیبا. وقتی به اشیاء جامد، کریم گفته شود، مقصود زیبایی آنهاست. برخی گویند: کریم یعنی هر خیر. علت اینکه به عرش کریم گفته میشود، این است که خیر آن برای کسانی که اطراف آن هستند بسیار است. وانگهی هر خیری از ناحیه عرش بدیگران می رسد.

خداوند رب همه موجودات است. اما علت اینکه «رب عرش» گفته شده، این است

که میخواهد شرافت و عظمت عرش را افزون کند. مثلَ بَّ هذَا الْبَیْتِ»

«۱» وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ: آنکه با خداوند یکتا خدای دیگری میخواند که دلیلی بر آن ندارد و بصرف ادعا اکتفاء میکند، حسابش پیش خداست و خداوند باندازه استحقاقش کیفرش میدهد.

إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ: آنها که منکر نعمتها و یگانگی خدا و قیامتند، ظفر نمی بینند و سعادتمند نمیشوند. چون اقوال کفار را ذکر کرد، اکنون پیامبر را امر می کند که از آنها تبری جسته، متوجه خدا شود. میفرماید:

وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ: ای محمد، بگو: خدایا، گناهان را بیامرز و آفریدگانت را نعمت ده که تو بالاترین نعمت دهندگانی و نعمت تو از همه بیشتر و فضل تو از همه افزونتر است.

---

(۱)- چهار صفت برای خداوند ذکر شده: ۱- ملک ۲- حق ۳- جز او خدایی نیست ۴- رب عرش کریم.

چون ملک است می تواند هر گونه حکمی را در باره آفرینش و زنده کردن پس از مرگ صادر کند و حکم او همه جا و نسبت بهر کاری و هر چیزی نافذ است. چون حق است، هر کاری بکند حق است و کار باطل از حق سر نمیزند. چون خدایی جز او نیست، مانعی در مقابل اجرای حکمش وجود ندارد و چون رب عرش است و عرش در حقیقت مجتمعی از همه امور است، بنا بر این همه امور در ید قدرت کامله اوست.

از مجموع این اوصاف چهارگانه چنین نتیجه گرفته میشود که قیامت حق است و غیر قابل تخلف و بمقتضای این اوصاف

وجود و بقای موجودات و رجوع آنها بسوی خدا قطعی و حتمی است و اگر غیر از این باشد، لغو و عبث و باطل و ناحق است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۹۲

سوره النور ... ص: ۹۲

اشاره

این سوره بدون اختلاف مدنی است.

عدد آیات ... ص: ۹۲

بنظر عراقیان و شامیان ۶۴ آیه و بنظر حجازیان ۶۲ آیه است. اختلاف در «بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ» (۳۶) و «یَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ» (۴۳) است.

فضیلت سوره ... ص: ۹۲

ابی بن کعب از پیامبر خدا نقل کرده که هر که سوره نور را بخواند، خداوند ده حسنه به او میدهد به اندازه اجر همه مؤمنین گذشته و آینده.

از امام صادق (ع) نقل شده که: مال و عورت خود را بخواندن سوره نور حفظ کنید و زنان خود را بوسیله آن در حصار عفت قرار دهید: زیرا کسی که این سوره را در هر شب و هر روز بخواند، هیچیک از خانواده اش هرگز زنا نمیکند تا بمیرد، در وقت مردن هفتاد هزار ملک تا کنار قبر او را تشییع جنازه میکنند و برای او دعا و استغفار میکنند تا وارد قبر شود.

تفسیر سوره ... ص: ۹۲

خداوند سوره مؤمنین را به این مطلب ختم کرد که مردم را بیهوده نیافرید، بلکه برای امر و نهی آفرید، اکنون این سوره را بذکر امر و نهی و بیان مقررات دینی آغاز کرده، میفرماید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۹۳

سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۳ ... ص: ۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها وَ أَنْزَلْنا فِیها آیاتٍ بَیِّناتٍ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۱) الزَّانِیَةُ وَ الزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِی دِینِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۲) الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلاَّ

زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لا يَنْكِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)

ترجمه ... ص: ۹۳

سوره ای است که نازل کردیم و عمل به آن را واجب کردیم و آیات روشنی در آن فرو فرستادیم که شما متذکر شوید، زن و مرد زنا کار را هر کدام صد تازیانه بزنید و در دین خدا دستخوش دلسوزی نشوید، اگر بخدا و روز بازپسین ایمان دارید و باید عذاب آنها را گروهی از مؤمنین مشاهده کنند، مرد زنا کار نکاح نمیکند جز زن زناکار یا مشرک را و با زن بدکار نکاح نمیکند مگر مرد زناکار یا مشرك و این کار بر مؤمنین حرام است.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۹۴

قرائت ... ص: ۹۴

فرضناها: ابن کثیر و ابو عمرو به تشدید و دیگران بدون تشدید خوانده اند.

تشدید برای مبالغه است.

رأفه: ابن كثير بفتح همزه و دیگران به سکون خوانده اند.

لغت ... ص: ۹۴

سوره: این کلمه از سور بناء به معنی ارتفاع بنا یا به معنی قسمتی از بناست.

بنا بر اول، به بخشی از قرآن سوره گفته شده، بخاطر ارتفاع آن در نفوس و بنا بر دوم سوره گفته شده، بخاطر اینکه قسمتی از قرآن است.

برخی گویند: سوره منزلت و مقام شریف و عالی است. نابغه گوید:

الم تر ان اللّه اعطاك سوره ترى كل ملك دونها يتذبذب

لانک شمس و الملوك كواكب اذا طلعت لم يبد منهن كوكب

آیا نمی بینی که خداوند ترا منزلتی داده است که هر پادشاهی در برابر آن بحیرت می افتد؟ علت این است که تو خورشیدی و شاهان دیگر ستارگانند. هر گاه خورشید طلوع کند، ستاره ای در آسمان ظاهر نمیماند.

فرض: ایجاب فرق میان فرض و وجوب این است که در وجوب، واجب کننده لازم نیست. اما در فرض، واجب کننده لازم است.

جلد: زدن تازیانه.

رأفه: مهربانی و دلسوزی.

مقصود ... ص: ۹۴

سُورَةٌ أَنْزَلْناها: این سوره بخشی از قرآن کریم است که جبرئیل به امر ما نازل کرده است.

وَ فَرَضْناها: و واجب کردیم که شما و آیندگان تا روز قیامت به مضمون آن عمل کنید. مجاهد گوید: یعنی مباح شدن حلال و منع از حرام را در این سوره معین کرده ایم. بازگشت این معنی به این است که اباحه حلال و خودداری از حرام را

در این سوره واجب کرده ایم. عکرمه گوید: یعنی در این سوره حدود را معین کرده ایم چنان که می گوید: «فنصف ما فرضتم». ابو عمرو می گوید: بنا بر تشدید معنی آن این است که این سوره را تفصیل داده و واجبات مختلف را در آن

بیان کرده ایم.

وَ أَنْزَلْنا فِیها آیاتٍ بَیِّناتٍ: در این سوره دلیلهای روشنی بر یگانگی و کمال قدرت خود اقامه کرده ایم. برخی گویند: یعنی در این سوره حدود و احکام دینی را نازل کرده ایم.

لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ: تا شما متذکر شوید و چیزهایی که در آن است فرا گیرید.

اکنون به بیان آن آیات می پردازد و نخست در باره زنا سخن می گوید.

الزَّانِیَهُ وَ الزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَهَ جَلْدَهٍ: زن و مرد زناکار را در صورتی که آزاد و مجرد باشند، بهر کدام صد تازیانه بزنید. اما اگر هر دو یا یکی از آنها دارای همسر باشند، باید آنکه دارای همسر است، سنگسار شود و در اینباره خلافی نیست. در مورد غلام و کنیز نیز در صورتی که دارای همسر نباشند، صد تازیانه نصف می شود. زیرا خداوند می فرماید: «فَإِنْ أَتَیْنَ بِفاحِشَهٍ فَعَلَیْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَی- الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ» (اگر مرتکب فحشایی شوند، بر آنهاست نصف کیفر زنان محصنه: نساء ۲۵) «۱».

علت اینکه زن زناکار را مقدم میدارد، این است که زنا بر زنان قبیح تر و بخاطر حامله شدنشان، زیان آورتر و شهوت در آنها قوی تر است.

زدن تازیانه وظیفه امام و منصوب از طرف امام است. زیرا خلافی نیست که غیر امام حق تازیانه زدن ندارد.

وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَهٌ فِی دِینِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ:

اگر خدا را تصدیق دارید و قیامت را منکر نیستید، در اطاعت خدا به آنها رحم نکنید

---

(۱)- البته این آیه در مورد زنای محصنه است. لکن عموم اهل تفسیر بر اینند که احصان و عدم احصان در مورد کنیزان یکسان است. برخی هم مقصود از احصان را احصان اسلام

دانسته اند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۹۶

و در موقع تازيانه زدن، سخت بزنيد و از تعطيل حدود الهى بترسيد.

مقصود از دين خدا طاعت خدا و بقولى حكم خداست. مثل: «ما كانَ لِيَأْخُذَ أَخاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ» (نميشود در حكم شاه برادرش را گرفت: يوسف ۷۶) وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ: بايد در حال اقامه حد گروهى از مؤمنين- از سه تن به بالا- حاضر باشند و عذاب آنها را مشاهده كنند. برخى گويند:

حد اقل دو نفر و بعضى گويند: يك نفر است. از امام باقر (ع) نيز همين مطلب روايت شده است. چنان كه مى فرمايد: «وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا» (اگر دو مؤمن يا بيشتر با يكديگر بجنگند ... حجرات ۹) پس اين حكم هم براى فرد ثابت است و هم براى جمع.

برخى گفته اند: حد اقل چهار نفر است. زيرا زنا به شهادت چهار نفر ثابت مى شود.

برخى گفته اند: عدد معينى ندارد. بلكه موكول به رأى امام است.

فلسفه حضور افراد اين است كه مطلب بين مردم شايع شود و ديگران عبرت گيرند.

الزَّانِي لا يَنْكِحُ إِلَّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لا يَنْكِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ:

در تفسير اين قسمت اختلاف است:

۱- مقصود از نكاح عقد است. يعنى مرد زانى فقط مى تواند زن زناكار يا مشرك عقد كند و زن زناكار فقط مى تواند به عقد زناكار يا مشرك در آيد. سبب نزول اين آيه اين است كه مردى از مسلمين از پيامبر اجازه خواست كه با ام مهزول كه زن زناكارى بود ازدواج كند. اين آيه نازل شد. اين قول از ابن عباس و ابن عمر و مجاهد و

قتاده و زهری است و مقصود نهی از ازدواج است، اگر چه بصورت خبر ذکر شده.

مؤید این قول روایتی است از امام صادق (ع) و امام باقر (ع) که: در زمان پیامبر زنان و مردانی معروف به زنا بودند. خداوند از ازدواج با این مردان و زنان منع کرد. پس اگر کسی معروف به زنا شد و حد بر او جاری کردند، با او ازدواج نکنید.

مگر اینکه معلوم شود توبه کرده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۹۷

۲- نکاح در اینجا به معنی جماع است. یعنی زن و مرد زناکار هر دو در زنا با یکدیگر شریکند. این قول از ضحاك و ابن زید و سعید بن جبیر و- در یکی از دو روایت- از ابن عباس است. بنا بر این، آیه نظیر: «الْخَبِيثاتُ لِلْخَبِيثِينَ» است. (زنان خبیث برای مردان خبیث است: نور ۲۶) یعنی اغلب چنین است که زنان و مردان ناپاك با یکدیگر می آمیزند.

۳- این آیه به معنی عدم جواز ازدواج است. لکن به آیه: «وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ ... » (افراد مجرد را همسر بدهید: نور ۳۲) نسخ شده است. این قول از سعید بن مسیب و جماعتی است.

۴- مقصود از نکاح عقد است و مقصود از آیه این است که اگر مردی با زنی زناکار، جایز نیست با او ازدواج کند. این مطلب از جماعتی از صحابه نقل شده است.

اینکه خداوند زانی و مشرك را با هم آورده، برای اهمیت دادن بگناه زناست.

بدیهی است که این آیه نمیخواهد خبر دهد از اینکه زانی فقط زانیه یا مشرکه را میگیرد، بلکه مقصود نهی است. اعم از اینکه مقصود

از نکاح عقد باشد یا دخول. اگر چه حقیقت نکاح- در لغت- دخول است.

وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ: نکاح زناکاران یا فعل زنا بر مؤمنین حرام شده است و مردم مؤمن زنان بدکار را بهمسری نمیگیرند و با آنها هم بستر نمیشوند.

تنها مرد زناکار یا مشرك با آنها همسری یا همبستری می کند.

سوره النور (۲۴): آیات ۴ تا ۵ ... ص: ۹۸

اشاره

وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَهً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَهً أَبَداً وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۴) إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۵)

ترجمه ... ص: ۹۸

و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند و چهار شاهد نمی آورند، هشتاد تازیانه بزنید و شهادت آنها را هرگز نپذیرید و اینان فاسقند. مگر آنان که بعد از آن توبه کنند و شایستگی پیش گیرند، که خداوند آمرزگار و رحیم است.

اعراب ... ص: ۹۸

الَّذِینَ یَرْمُونَ: مرفوع و مبتدا الَّذِینَ تابُوا: منصوب به استثناء اگر شهادت قاذف را پس از توبه قبول کنیم، استثناء است از: «لا تَقْبَلُوا لَهُمْ ... » و اگر قبول نکنیم، استثناء است از «أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»

مقصود ... ص: ۹۸

قبلا در باره حد زنا سخن گفت. اینک در باره حد کسی که نسبت زنا بدیگری میدهد، می فرماید:

وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَهً: آنها که زنان پاکدامن را متهم به زنا میکنند و برای اثبات صحت مدعای خود چهار شاهد عادل نمی آورند، به هشتاد ضربه شلاق کیفر دهید.

وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَهً أَبَداً وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ: و هرگز شهادت آنها را در

هیچ موردی قبول نکنید که اینها فاسقند.

إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا: تنها در صورتی می توانید شهادت آنها را قبول کنید که از تهمتی که زده اند توبه کنند و کارهای خود را اصلاح کنند.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: زیرا خداوند آمرزگار و رحیم است.

آیا استثناء از عدم قبول شهادت است یا از فسق؟ در این باره اختلاف است:

۱- حسن و قتاده و شریح و ابراهیم و ابو حنیفه و اصحابش معتقدند که استثنای از فسق است. بنا بر این چنین اشخاصی اگر توبه کنند، فاسق نیستند. لکن شهادت آنها هم مقبول نیست.

۲- ابن عباس و مجاهد و زهری و مسروق و عطا و طاووس و سعید بن جبیر و شافعی و اصحابش میگویند استثنای از عدم قبول شهادت است. بنا بر این اگر توبه کنند، شهادت آنها قبول میشود.

از امام باقر و امام صادق (ع) نیز

همین طور روایت شده است.

زجاج می گوید: کسی که تهمت زده است، بدتر از کافر نیست. کافر هر گاه توبه کند، شهادتش قبول میشود. تهمت زننده نیز سزاوار است که پس از توبه شهادتش قبول شود.

مؤید این قول این است که کسی که زبان به فاحشه گشوده است، حالش بدتر از کسی که مرتکب فاحشه شده است، نیست. اختلافی نیست که مرتکب فاحشه، اگر توبه کند، شهادتش قبول است. تهمت زننده به فاحشه نیز که گناهش سبک تر است، پس از توبه، شهادتش مقبول است.

حسن گوید: تهمت زننده را اگر مرد است، در حال ایستاده، از روی لباس شلاق می زنند و اگر زن است نشسته. از امام باقر (ع) نیز چنین روایت شده است.

شرط توبه تهمت زننده، این است که خود را تکذیب کند و اگر قول خود را تکذیب نکند، شهادتش قبول نیست. عقیده شافعی هم همین است.

مالک گوید: لازم نیست خود را تکذیب کند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰۰

این آیه در مورد زنان نازل شده است. اما حکم مردان هم بالاجماع، همین است.

هر گاه نسبت زنا دهنده، غلام یا کنیز باشد، چهل تازیانه میخورد و رأی اکثر فقهاء همین است. اصحاب ما روایت کرده اند که حد آزاد و بنده هشتاد تازیانه است.

ظاهر آیه هم مقتضی همین است. عمر بن عبد العزیز و قاسم بن عبد الرحمن نیز همین عقیده را داشتند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰۱

سوره النور (۲۴): آیات ۶ تا ۱۰ ... ص: ۱۰۱

اشاره

وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَ الْخامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبِينَ

(۷) وَ يَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكاذِبِينَ (۸) وَ الْخامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْها إِنْ كانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱۰)

ترجمه ... ص: ۱۰۱

کسانی که زنان خود را متهم به زنا می کنند و شاهد ندارند جز خودشان، شهادت یکی از آنها این است که چهار بار خدا را گواه گیرد که از راستگویان است و بار پنجم اینکه لعنت خدای بر او، اگر از دروغگویان است و دفع می شود عذاب از زن به اینکه چهار بار خدا را گواه گیرد که شوهرش از دروغگویان است و بار پنجم اینکه غضب خدای بر او، اگر شوهرش از راستگویان است. اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و خدا توبه پذیر و حکیم نبود، شما هلاک می شدید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰۲

قرائت ... ص: ۱۰۲

اربع شهادات: کوفیان- بجز ابو بکر- به رفع و دیگران به نصب خوانده اند.

نصب بنا بر این است که مفعول «شهاده» و رفع بنا بر این است که خبر آن باشد.

در مورد «الخامسه» دوم حفص به نصب و دیگران به رفع خوانده اند.

ان لعنه اللَّه و ان غضب اللَّه: نافع «ان» را مخفف و دو کلمه لعنت و غضب را بصورت فعل ماضی و «اللَّه» را به رفع خوانده است.

شأن نزول ... ص: ۱۰۲

از ابن عباس نقل شده است که چون این آیه نازل شد، عاصم بن عدی به پیامبر عرض کرد: آیا اگر مردمی از ما زنش را با مردی ببیند و خبر دهد، هشتاد تازیانه میخورد؟ حال آنکه اگر بخواهد در آن حال چهار شاهد پیدا کند، آن مرد کار خود را تمام میکند و پی کارش می رود. فرمود: خداوند اینطور فرموده است.

عاصم سخن پیامبر خدا را شنید و رهسپار خانه شد. هنوز بخانه نرسیده بود که هلال بن امیه به او بر خورد و با ناراحتی به او اطلاع داد که شریک بن سحما را روی شکم زنش دیده است.

عاصم نزد پیامبر آمد و هلال ماجرا را به اطلاع پیامبر رسانید. پیامبر خدا همسر هلال را احضار کرد و از او پرسید: شوهرت چه میگوید؟ گفت: شریک بن سحما به خانه ما می آمد و قرآن یاد من میداد. گاهی شوهرم او را با من تنها در خانه میگذاشت.

نمیدانم غیرتش تحریک شده یا اینکه از تحمل مخارج من ناراحت است؟! از اینرو خداوند این آیات را نازل کرد.

حسن می گوید: وقتی که آیه «وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ... » نازل گردید، سعد بن عباده گفت: یا رسول اللّٰه، اگر

کسی مردی را با زن خود دید و او را کشت، او را میکشید و اگر از آنچه دیده است، خبر داد، هشتاد ضربه شلاقش می زنید؟ ...

سعد بن عباده می گوید: اگر مردی را بر ران لکاع ببینم، متعرض او نمیشوم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰۳

و در جستجوی چهار شاهد بر می آیم و هنوز چهار شاهد نیاورده ام که او کار خود را تمام کرده و رفته و اگر آنچه را بچشم دیده ام بگویم، هشتاد شلاق میخورم! پیامبر فرمود: ای جماعت انصار، در باره سخن رئیس خود سعد چه می گوئید؟

عرض کردند: یا رسول اللَّه، او را ملامت نکن که مردی غیور است. هرگز جز با دوشیزه ازدواج نکرده و زنی را طلاق نداده که کسی جرأت کند با او ازدواج کند.

سعد گفت: یا رسول اللَّه، پدر و مادرم فدایت. بخدا میدانم که این حکم از خدا و حق است، لکن من از آن متعجبم.

پیامبر فرمود: حکم خدا غیر از این نیست.

سعد گفت: سخن خدا و پیامبر راست است.

طولی نکشید که پسر عم او هلال بن امیه از باغ خود بخانه آمد و مردی را در موقع شب با زن خود دید. فردا نزد پیامبر خدا آمد و جریان را بعرض آن بزرگوار رسانید. پیامبر از این مطلب ناراحت شد و آثار ناراحتی در چهره مبارکش آشکار گشت.

هلال گفت: در چهره شما اثر ناراحتی را مشاهده میکنم. اما خدا میداند که راست می گویم و امیدوارم که خداوند فرجی کند.

پیامبر تصمیم گرفت که او را شلاق بزنند. انصار جمع شدند و گفتند: بهمان چیزی گرفتار شدیم که سعد می گفت! آیا هلال شلاق می خورد

و شهادت او باطل میشود؟

در این موقع وحی نازل شد و همه به احترام نزول وحی سکوت کردند.

پیامبر به هلال مژده داد و فرمود: خداوند فرج کرد.

هلال گفت: من هم امیدوار بودم.

فرمود: زن را حاضر کنید.

همین که زن آمد، پیامبر خدا مراسم لعان را میان آنها انجام داد و آنها را از یکدیگر جدا کرد و فرمان داد که فرزند مال زن است و به پدری منسوب نیست.

آن گاه پیامبر فرمود: اگر بچه ای که بدنیا می آید با چنین مشخصاتی باشد،

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰۴

مال شوهر است و اگر با چنان مشخصاتی باشد، مال مردی است که متهم است با او بوده.»

مقصود ... ص: ۱۰۴

قبلا حکم نسبت زنا را بیان کرد. اکنون حکم نسبت زنا به زوجه را بیان داشته، می فرماید:

وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ: کسانی که همسر خود را متهم بزنا میکنند و گواهی جز خودشان ندارند که گفتارشان را تأیید کنند، باید چهار بار خدا را گواه گیرند، که راست میگویند و بدینترتیب، حد نسبت زنا از آنها دفع می شود.

وَ الْخامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَیْهِ إِنْ کانَ مِنَ الْکاذِبِینَ: شهادت پنجمشان این است که بگویند: لعنت خدا بر ایشان اگر در این نسبت زنایی که بهمسر خود میدهند، دروغ می گویند.

مقصود این است که مرد چهار بار بگوید: «اشهد باللَّه انی لمن الصادقین» خدا را گواه میگیرم که راست میگویم. این حکم مخصوص شوهران است و چهار بار که خدا را شاهد بگیرند بمنزله این است که چهار شاهد به نفع آنها شهادت دهند. سپس

بار پنجم میگوید: «لعنه اللّه علی ان کنت من الکاذبین..» لعنت خدا بر من اگر در این نسبتی که به زنم میدهم دروغگو باشم.

وَ یَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکاذِبِینَ:

و حد زنا از زن برداشته میشود در صورتی که چهار بار پیاپی بگوید: خدا را گواه میگیرم که شوهرم در نسبت زنا بمن دروغگوست.

وَ الْخامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْها إِنْ کانَ مِنَ الصَّادِقِینَ: و بار پنجم میگوید:

غضب خدا بر من اگر شوهرم در این نسبتی که بمن میدهد راستگو باشد.

آن گاه حاکم میان آنها جدایی می اندازد و هرگز بر یکدیگر حلال نمیشوند.

---

(۱)- ظاهرا منظور این است که اگر شبیه به شوهر باشد مال شوهر است و اگر شبیه به زناکار باشد، مال زناکار است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰۵

زن باید از وقت انجام مراسم لعان عده نگاه دارد.

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَکِيمٌ: اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و خدا توبه پذیر و حکیم نبود و شما را از زنا و فاحشه نهی نمیکرد و دستور اقامه حد نمیداد، مردم هلاك می شدند و نسل فاسد می گشت و نسب ها منقطع می شد. (از ابو مسلم) برخی گویند: اگر خدا فضل و انعام نداشت و توبه کاران را رحم نمیکرد، به آن که دروغگو بود، عذابی بزرگ می رسید یعنی دروغگو را معرفی می کرد تا حد بخورد.

برخی گویند: اگر خدا فضل و رحمت نداشت و توبه پذیر و حکیم نبود، در کیفر شما تعجیل و شما را بواسطه زنا رسوا میکرد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷،

سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۱۵ ... ص: ۱۰۶

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِى تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۱) لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ (۱۲) لَوْ لا جاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَداءِ فَأُولئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكاذِبُونَ (۱۳) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ لَمَسَّكُمْ فِيما أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰۷

ترجمه ... ص: ۱۰۷

آنان که دروغ بزرگ پرداختند، گروهی از خود شمایند، این دروغ را برای خود شر نپندارید، بلکه خیر شما است. برای هر یک از آنهاست گناهی که کسب کرده است. آنکه معظم گناه را بر عهده گرفته، برایش عذابی بزرگ است. چرا هنگامی که آن دروغ را شنیدید، زنان و مردان مؤمن بخود گمان نیکو نبردند و نگفتند که این دروغ آشکاری است؟ چرا چهار شاهد بر آن نیاوردند؟ بنا بر این هنگامی که شاهد نیاوردند، اینان در پیشگاه خدا دروغگویند. اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت شامل حال شما نبود، در آن دروغی که در آن خوض کردید، عذابی بزرگ به شما می رسید. هنگامی که به زبان ها می آوردید و بدهان ها می گفتید آنچه که شما را به آن علم نیست و آن را آسان می شمردید و حال آنکه پیش خدا بزرگ است.

قرائت ... ص: ۱۰۷

کبر: یعقوب به کسر کاف و دیگران بضم خوانده اند. بنا بر اول بمعنی بزرگی و بنا بر دوم بمعنی سنگینی و وزر است.

شأن نزول ... ص: ۱۰۷

از عایشه نقل شده است که هر گاه پیامبر گرامی قصد سفر می کرد، میان زنان قرعه می انداخت و بنام هر که قرعه اصابت میکرد، او را با خود می برد. در یکی از سفرهای جنگی قرعه بنام من افتاد و این بعد از نزول آیه حجاب بود.- برخی گفته اند: جنگ بنی المصطلق بود- در وقت مراجعت، در نزدیکی مدینه و در موقع کوچ کردن لشکر برخاستم و از سپاه دور شدم. پس از قضاء حاجت و حرکت بسوی لشکر متوجه شدم که گلو بندم پاره شده و دانه هایش ریخته است. برگشتم که دانه های گلو بندم را بیابم، سپاهیان هودج خالی مرا بر شتر گذاشته و رفته بودند.

بگمان اینکه من در هودج هستم. زیرا در آن وقت زن ها لاغر و کم گوشت و سبک بودند. زیرا غذای ناچیزی میخوردند. من گردن بندم را یافتم و بمحل اول بازگشتم اما هیچکس در آنجا نیافتم. فکر کردم سپاهیان متوجه نبودن من در هودج می شوند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰۸

و به سراغ من می آیند. نشستم و خواب بر من غالب شد.

صفوان بن معطل از سپاه دنبال مانده بود. وقتی بمنزل من می رسد، شبح انسانی توجهش را جلب میکند. و بالآخره مرا می شناسد. منهم وقتی متوجه او شدم، صورتم را پوشیدم. بخدا او با من تکلم نکرد. شترش را خوابانید و من سوار شدم او شتر را راند تا موقع ظهر به سپاه رسیدیم و در باره من، بهلاکت رسید آنکه بهلاکت رسید

و عبد اللّٰه بن ابی بار سنگین این گناه را بدوش کشید.

ما بمدینه رسیدیم و من بمدت یک ماه بیمار شدم. در این مدت مردم سرگرم گفتگو در باره تهمتی بودند که بمن بسته شده بود. و من اطلاع نداشتم. تنها میدیدم پیامبر خدا نسبت بمن کم لطف تر از اوقاتی است که بیمار میشدم. او فقط داخل می شد و سلام می کرد و سراغی می گرفت. من از این رفتار او ناراحت می شدم و سر آن را نمیدانستم تا اینکه پس از بهبودی بهمراه ام مسطح بمنظور قضای حاجت، از خانه خارج شدم. در آن وقت هنوز در خانه ها محلی برای قضای حاجت نداشتیم و مثل عربهای دیگر از داشتن محل قضای حاجت در خانه، متنفر بودیم. ناچار بودیم فقط شبها بیرون برویم. مادر ام مسطح خاله پدرم بود.

در حین حرکت پای او مسطح لغزید و فرزند خود مسطح را نفرین کرد.

گفتم: حرف بدی گفتی! مردی را بدگویی میکنی که در جنگ بدر شرکت جسته است؟

گفت: دخترم، مگر سخن او را نشنیده ای؟

گفتم: چه گفته است؟

او سخن دروغ پردازان را برای من تعریف کرد. در نتیجه بیماری من شدید شد. وقتی بخانه بازگشتم، پیامبر تشریف آورد و جویای حال من شد. از او اجازه خواستم که بخانه پدرم روم. مرا اجازه داد. بخانه پدر آمدم و از مادرم پرسیدم: مردم چه می گویند؟ گفت: ناراحت نباش. بخدا هر زن زیبایی که دارای عده ای هوو باشد، اینگونه ماجراها برایش پیش می آید

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۰۹

گفتم: سبحان اللّٰه! مردم این حرف ها را می زنند؟

گفت: آری.

آن شب تا صبح گریه کردم و خواب بر چشمم راه نیافت،

پیش از آنکه وحی نازل شود، پیامبر از اسامه بن زید و علی بن ابی طالب (ع) در باره جدا شدن از من مشورت کرد. اسامه که مرا بی گناه میدانست، عرض کرد: یا رسول اللّه، آنها خانواده تواند و ما در باره آنها جز نیکی نمیدانیم. اما علی (ع) گفت: خداوند بر تو سخت نگرفته است. جز او زنان دیگری هم هستند. اگر از کنیز سؤال کنی، ترا تصدیق خواهد کرد. پیامبر از بریره پرسید: آیا در باره عایشه سوء ظنی داری؟ بریره گفت: عایشه دختر خردسالی است که بر خمیر خانواده خوابش می برد. از او چشمپوشی کن. بخدا من او را پاک میدانم.

هیچ گمان نمیکردم در باره من وحی نازل شود ولی امیدوار بودم که پیامبر در باره بیگناهی من خوابی ببیند. سرانجام خداوند وحی نازل کرد و حال پیامبر تغییر کرد و مثل سایر اوقاتی که بر او وحی نازل می شد، عرق کرد. آن گاه که وحی را دریافت کرد، بمن فرمود: عایشه، ترا مژده می دهم که خداوند ترا تبرئه کرد.

مادرم گفت: برخیز و به خانه پیامبر خدا برو.

گفتم: بخدا نمی روم. تنها خدا را ستایش می کنم که آیه در برائت من نازل فرمود.

آیه: «إِنَّ الَّذِينَ جاءُو بِالْإِفْكِ ... » تا ده آیه به این مناسبت نازل شده است.

مقصود ... ص: ۱۰۹

إِنَّ الَّذِينَ جاءُو بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ: ای مسلمانان، آنهایی که آن دروغ بزرگ را جعل کردند و باعث اشتباه مردم شدند، گروهی از خود شمایند. ابن عباس و عایشه گویند: یکی از آنها عبد اللّه بن ابی است که بار این گناه و اشاعه آن را بدوش گرفت و دیگر مسطح بن اثاثه و حسان

بن ثابت و حمنه بنت جحش است.

لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ: اين خطاب بعايشه و صفوان است زيرا

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱۰

هدف تير تهمت، آنها بودند. همچنين به كسانى است كه به سبب اين تهمت ناراحت و غمگين شده بودند. يعنى: اين تهمت را بد تصور نكنيد، بلكه خير شماست. زيرا خداوند عايشه را تبرئه ميكند و او را بخاطر صبرش اجر ميدهد و سزاى گناه آنها كه تهمت زده اند، مى دهد.

حسن گويد: خطاب به آنهايى كه تهمت زده اند يعنى اى تهمت زنندگان، اين تأديب را براى خودش نپنداريد بلكه خير حساب كنيد، زيرا شما را وادار بتوبه مى كند و از تكرار چنين عملى باز ميدارد.

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ: هر يک از تهمت زنندگان كيفر گناه خود را به اندازه استحقاق مى بيند.

وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ: مقصود عبد اللَّه بن ابى است كه رئيس تهمت زنندگان و پيشواى آنها بود. مردم پيش او جمع مى شدند و او قضيه را با آب و تاب و صحنه سازى برايشان نقل مى كرد. مى گفت: زن پيغمبرتان شبى را با مردى گذرانيد. آن گاه به اتفاق آن مرد پيش شما آمد. بخدا، اينها از يكديگر نجات پيدا نكرده اند.

مقصود از عذاب عظيم، عذاب جهنم در آخرت است.

برخى گفته اند: مقصود مسطح بن اثاثه است و برخى گفته اند: مقصود حسان بن ثابت است. در روايت است كه حسان در وقتى كه نابينا شده بود، نزد عايشه آمد. بعايشه گفتند: حسان آمد و به تو تهمت هاى ناروايى بست و خدا در باره او فرمود: «وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ ... » عايشه

گفت: مگر نه چشم خود را از دست داده است؟

حسان گفت:

حصان رزان ما تزن بريبه و تصبح غرثى من لحوم الغوافل

زنی پاکدامن و با وقار که نسبت سویی به او داده نمیشود و بیگناهی را متهم نمی سازد.

عایشه گفت: ولی تو چنین نیستی.

لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً: چرا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱۱

هنگامی که این تهمت را شنیدید، زنان و مردان مؤمن نسبت به خودشان و افرادی که بمنزله خودشان هستند، گمان نیکو نبردند؟! زیرا مؤمنین همگی مانند نفس واحده هستند و در غم و شادی یکدیگر شریکند و اگر محنتی برای یکی از آنها پیش آید برای همه آنها پیش آمده است. یعنی وظیفه مؤمن این است که هر چه در باره برادر دینی خود می شنود، از حسن ظن خود نسبت به او کم نکند و همانطوری که بخود حسن ظن دارد به او هم حسن ظن داشته باشد. این خطاب به کسانی است که وقتی تهمت عایشه را می شنیدند سکوت کرده، نه تصدیق میکردند و نه انکار. در حالی که عایشه ام المؤمنین است و همانطوری که مؤمنین بمادر خود حسن ظن دارند، باید بعایشه هم حسن ظن داشته باشند. وانگهی همانطوری که خلوت با مادر موجب سوء ظنی نمیشود، خلوت صفوان هم با عایشه- که مادر همه مؤمنین است- نباید موجب سوء ظنی بشود.

وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ: و چرا نگفتند: این دروغ آشکاری است؟

لَوْ لا جاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ: چرا چهار شاهد نیاوردند که بر صدق مدعای آنها گواهی دهند؟

فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَداءِ فَأُولئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكاذِبُونَ: و

هنگامی که بر اثبات مدعای خود شاهد نیاوردند، بحکم خداوند همه دروغگویند.

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيما أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذابٌ عَظِيمٌ: اگر خداوند در عقوبت شما تعجیل میکرد و شما را مهلت نمیداد که توبه کنید، بواسطه اینکه خود را به این تهمت ناروا مشغول کردید، گرفتار عذابی می شدید که هرگز پایان نمی پذیرفت.

اکنون وقت عذاب آنها را بفرض عدم مهلت بیان داشته، می فرماید:

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ: همان وقتی که برای یکدیگر آن تهمت را نقل می کردید و چیزهایی می گفتید که به آن علم نداشتید.

وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ: با اینکه این دروغ و افتراء پیش خداوند بزرگ بود، شما آن را کوچک می شمردید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱۲

سوره النور (۲۴): آیات ۱۶ تا ۲۰ ... ص: ۱۱۲

اشاره

وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ ما يَكُونُ لَنا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهذا سُبْحانَكَ هذا بُهْتانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۲۰)

ترجمه ... ص: ۱۱۲

چرا هنگامی که شنیدید، نگفتید: ما را نرسد که به این مطلب تکلم کنیم.

منزهی تو. این است بهتانی بزرگ. خداوند شما را از باز گشتن به چنین کاری اگر ایمان دارید برای همیشه، پند می دهد. و خدا آیات را برای شما بیان میکند و خداوند دانا و حکیم است. کسانی که دوست میدارند در میان مردم فاحشه شیوع پیدا کند، برایشان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است و خدا میداند و شما نمیدانید. اگر نبود فضل خدا بر شما و رحمتش و اینکه خداوند مهربان و رحیم است، در کیفر شما تعجیل میکرد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱۳

مقصود ... ص: ۱۱۳

اکنون در رد و انکار آنها افزوده، می فرماید:

وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ ما يَكُونُ لَنا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهذا: چرا هنگامی که این سخن را شنیدید، نگفتید: برای ما حلال نیست که در این حدیث خوض کنیم و به آن تکلم کنیم؟

سُبْحانَكَ هذا بُهْتانٌ عَظِيمٌ: و چرا نگفتید: خدایا تو منزهی. اینکه آنها می گویند: دروغی است که کیفر آن بزرگ است؟

برخی گویند: کلمه «سبحانک» برای تعجب است. برخی گویند: یعنی خدایا ترا از اینکه معصیت کنیم، منزه میداریم.

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: اگر خدا و رسول را قبول دارید و موعظه شان را می پذیرید، خدا شما را موعظه میکند که مادامی که زنده اید، چنین کاری تکرار نکنید.

وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: خداوند آیات را در مورد امر و نهی برای شما بیان میکند و خدا به کردار شما دانا و در کارهای خود حکیم است و هیچکاری را بدون حکمت انجام نمی دهد.

اکنون تهمت زنندگان

را تهدید کرده، می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ: آنان که دوست دارند زنا و زشتیها در میان مؤمنین شیوع پیدا کند و افراد مؤمن را متهم بفاحشه می کنند، در دنیا گرفتار حد و در آخرت گرفتار عذاب جهنم خواهند شد.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ: خداوند میداند که در اینگونه تهمتها چه عواقب وخیمی است و شما نمیدانید.

اکنون فضل و منت خود را نسبت به آنها بیان داشته، می فرماید:

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ: اگر فضل و رحمت

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱۴

خدا بر شما نبود و رأفت و رحمت او شامل حال شما نمیشد، در کیفر شما تعجیل میکرد. لکن او برحمت خود شما را مهلت داد تا توبه کنید و از گفته خود نادم شوید.

(جواب لو لا حذف شده)

نظم آیات ... ص: ۱۱۴

ابتداء حکم نسبت زنا بزنان پاکدامن را بیان کرد. سپس حکم نسبت زنا بهمسران را. آن گاه به بیان حکم نسبت زنا به همسران پیامبر که مادران مؤمنین هستند، بیان کرد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱۵

سوره النور (۲۴): آیات ۲۱ تا ۲۵ ... ص: ۱۱۵

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱) وَ لا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبى وَ الْمَساكِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱۶

ترجمه ... ص: ۱۱۶

ای مردم مؤمن، از راه های شیطان پیروی نکنید و هر کس پیرو راه های شیطان باشد، شیطان امر به فحشاء و منکر میکند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هیچیک از شما هرگز پاک نمیشد. ولی خدا هر که را بخواهد پاک می کند و خدا شنوا و داناست.

و ثروتمندان شما کمک به خویشاوندان و مستمندان و مهاجرین در راه خدا را ترک نکنند و باید عفو کنند و ببخشایند. آیا دوست نمیدارید که خدا شما را بیامرزد و خدا آمرزگار و رحیم است. آنان که زنان پاکدامن و بی آلایش و با ایمان را تهمت می زنند، در دنیا و آخرت ملعونند و برای آنها عذابی بزرگ است. روزی که زبانها و دستها و پاها بعمل آنها شهادت میدهند. در آن روز خداوند تمامی کیفر حقیقی آنها

را میدهد و خواهند دانست که خداوند حق و آشکار است.

قرائت ... ص: ۱۱۶

ما زکی: روح از یعقوب به تشدید و دیگران به تخفیف خوانده اند. شاهد تشدید «یزکی» است.

یأتل: ابو جعفر و جمعی «یتأل» خوانده اند و به معنی حلف و سوگند است.

اما «یأتل» به معنی سوگند و قصور هر دو آمده است.

و لیعفوا و لیصفحوا: به تاء نیز روایت شده است.

تشهد: کوفیان- بجز عاصم- به یاء و دیگران به تاء خوانده اند. علت این است که تأنیث فاعل حقیقی نیست.

شأن نزول ... ص: ۱۱۶

گویند: آیه «وَ لا یَأْتَلِ ... » در باره ابو بکر و پسر خاله اش مسطح بن اثاثه نازل شده است. مسطح از مهاجرین و از مجاهدین بدر و فقیر بود و ابو بکر نفقه او را میداد.

پس از جریان تهمت به عایشه، ابو بکر نفقه او را قطع کرد و قسم خورد که هیچوقت به او کمک ندهد. وقتی که این آیه نازل شد، ابو بکر نفقه او را داد و گفت: دوست میدارم که خدا مرا بیامرزد. بخدا هرگز نفقه اش را قطع نمیکنم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱۷

برخی گفته اند: در باره یتیمی است که در خانه ابو بکر بود و سوگند خورده بود که نفقه اش را ندهد.

برخی گفته اند: در باره جماعتی از اصحاب است که قسم خورده بودند به آنهایی که تکلم به تهمت کرده بودند، صدقه ندهند و با آنها مواسات نکنند.

مقصود ... ص: ۱۱۷

اکنون دستور میدهد که از پیروی شیطان خودداری کنند. می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ: ای مردم مؤمن از پیروی آثار و راه های شیطان- و بقولی وسوسه های او- که موجب خشنودی او می شود، خودداری کنید.

وَ مَنْ یَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّیْطانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ: علت اینکه باید از پیروی راه شیطان خودداری کرد، این است که شیطان شما را به زشتی و منکر امر می کند.

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً: اگر خدا به شما لطف نمیکرد و دستوراتی به شما نمیداد که موجب پاکی و صفای شما گردد، هیچیک از شما پاک و صافی نمی شد. یا هیچیک از شما از وسوسه های شیطان خلاص نمیشد.

وَ لكِنَّ

اللَّهَ يُزَكِّی مَنْ یَشاءُ: اما خداوند به لطف خودش هر که را بخواهد بکارهایی وا میدارد که پاک شود و صفای درون پیدا کند.

وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ: خداوند از روی مصلحت و لطف با مردم رفتار میکند زیرا سخن آنها را می شنود و به احوال و افعال آنها داناست.

از این آیه استفاده میشود که خداوند برای بندگان چیزهایی اراده میکند که خلاف اراده شیطان است و چون فحشاء و منکر پیش خدا مذموم است، شیطان که انجام دهنده و خواهنده فحشاء و منکر است، پیش او مذموم تر است. بعلاوه این آیه دلالت دارد که هیچکس جز به لطف خداوند، شایستگی پیدا نمیکند.

وَ لا یَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ وَ السَّعَهِ أَنْ یُؤْتُوا أُولِی الْقُرْبی وَ الْمَساکِینَ

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱۸

وَ الْمُهاجِرِینَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ

: ثروتمندان و توانگران سوگند نخورند- یا کوتاهی نکنند- از کمک کردن به خویشاوندان و مستمندان و هجرت کنندگان در راه خدا.

مسطح هم خویشاوند ابو بکر بود، هم مستمند بود و هم مهاجر.

وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا: باید از خطای آنها و گناهانشان در گذرند.

سپس به توانگران می گوید:

أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ: آیا دوست نمیدارید که خداوند به پاداش عفوتان، شما را بیامرزد؟ خداوند آمرزگار و رحیم است.

إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ:

آنان که زنان پاکدامن و بی خبر از کارهای زشت و مؤمن بخدا و رسول را تهمت می زنند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دورند. بقولی یعنی: در دنیا و آخرت سزاوار لعنند و بقولی یعنی: در دنیا سزاوار تازیانه و در آخرت

سزاوار عذابند.

وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ: و با اینکه سزاوار لعنند، گرفتار عذابی بزرگ خواهند شد.

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ:

این عذاب بزرگ در آن روزی است که زبانها به تهمت آنها و سایر اعضاء به معصیت آنها شهادت میدهند.

در باره چگونگی شهادت اعضاء، چند قول است:

۱- خداوند آنها را چنان می سازد که بتوانند نطق کنند.

۲- خداوند آهنگ شهادت را در آنها خلق می کند. در حقیقت آهنگ و تکلم از خود خداست و مجازاً به اعضاء نسبت داده شده است.

۳- خداوند علامتی در آنها قرار میدهد که بمنزله سخن گفتن و شهادت دادن است.

اما شهادت زبانها این است که گنهکاران وقتی می بینند انکار برای آنها فایده ندارد، ناچار اعتراف می کنند.

اما آیه «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ ... » (یس ۶۵) ممکن است منظور این باشد که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۱۹

زبان آنها را بیرون می آوریم و دهان آنها را مهر می زنیم و ممکن است مقصود این باشد که در حال شهادت دست و پا، دهانشان را مهر می زنیم.

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ: در آن روز خداوند جزای حقیقی آنها را بطور کامل میدهد. پس دین بمعنی جزاء است. ممکن است مقصود این باشد که در آن روز خداوند جزاء دین حقیقی آنها را خواهد داد. بنا بر این مضاف حذف شده و مضاف الیه جانشین آن گشته است.

وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ: و در آن روز به آشکارا می دانند که خدا حق است و به حقانیت او اعتراف و اقرار میکنند. کلمه مبین یعنی کسی که حقائق امور را بیان می کند و آیات

مهم را آشکار می سازد.

نظم آیات ... ص: ۱۱۹

ابتداء حکم تهمت زننده را ذکر کرد و بر او حد واجب ساخت و شهادت او را رد کرد و او را فاسق نامید. بدنبال آن داستان تهمت عایشه را آورد. بخاطر اینکه ارتباط به آن داشت. سپس صنف دیگری از تهمت زنندگان یعنی منافقین را ذکر کرده، فرمود:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ ... » و بیان کرد که آنها گرفتار غضب و لعنت هستند.

آن گاه همه آنها را مورد تهدید قرار داده، فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ... »

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۲۰

سوره النور (۲۴): آيات ۲۶ تا ۲۹ ... ص: ۱۲۰

اشاره

الْخَبِيثاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثاتِ وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ أُولئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلى أَهْلِها ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ إِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيها مَتاعٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَكْتُمُونَ (۲۹)

ترجمه ... ص: ۱۲۰

زنان خبيث براى مردان خبيث و مردان خبيث براى زنان خبيث و زنان پاک براى مردان پاک و مردان پاک براى زنان پاكند. اينها از آنچه مى گويند، مبرايند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۲۱

براى ايشان است آمرزش و روزى گرامى. اى كسانى كه ايمان آورده ايد داخل خانه هاى ديگران نشويد تا اينكه اذن بگيريد و بر اهل خانه سلام كنيد. اين براى شما بهتر است. باشد كه متذكر شويد. اگر هيچكس در خانه نيافتيد داخل نشويد تا به شما اذن داده شود و اگر به شما گفته شود: برگرديد، برگرديد كه براى شما نافع تر است و خدا بكردار شما داناست. گناهى بر شما نيست كه داخل خانه هاى غير مسكونى شويد كه در آن متاعى داريد. خدا به آنچه آشكار و پنهان ميكنيد عالم است.

لغت ... ص: ۱۲۱

استیناس: کسب علم و آشنایی.

مقصود ... ص: ۱۲۱

الْخَبِیثاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَ الْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثاتِ وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبِینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّباتِ: در باره معنی این قسمت اقوالی است:

۱- سخنان خبیث و زشت برای مردان خبیث و مردان خبیث برای سخنان خبیثند و سخنان نیکو برای مردان نیکو و مردان نیکو برای سخنان نیکویند.

ملاحظه کنید که هر گاه از مرد خوب سخن زشتی بشنوید، می گویید: خدا او را بیامرزد. چنین سخنی با خوی او سازش ندارد.

۲- گناهان خبیث برای مردان خبیث و مردان خبیث برای گناهان خبیثند و کارهای نیکو و پسندیده برای مردان خوب و مردان خوب برای کارهای نیکو و پسندیده اند.

۳- زنان خبیث برای مردان خبیث و مردان خبیث برای زنان خبیث و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاکند.

این معنی از امام باقر و امام صادق (ع) نیز روایت شده است، فرموده اند: این آیه هم نظیر، «الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً ... » است که گروهی از مردان میخواستند با زنان بدکاره ازدواج کنند و خداوند آنها را از این کار نهی کرد و این کار را برای ایشان مکروه شمرد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۲۲

أُولئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا یَقُولُونَ: پاکان از آنچه می گویند، منزهند. فراء گوید: منظور عایشه و صفوان است. (در جمع جانب مذکر تغلیب شده است) لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ: این زنان و مردان پاک، گناهانشان از جانب خداوند آمرزیده می شود و در بهشت از روزی ارزنده او استفاده میکنند.

اکنون مؤمنین را مخاطب ساخته، می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ حَتَّی تَسْتَأْنِسُوا:

ای مردم مؤمن داخل خانه های دیگران نشوید،

مگر اینکه اجازه بگیرید.

برخی گویند: یعنی آشنایی بدهید و خود را معرفی کنید.

ابو ایوب انصاری گوید: پرسیدم یا رسول اللَّه، مقصود از استیناس چیست؟

فرمود: اینکه انسان تسبیح و حمد و تکبیر بگوید و تنحنح کند که اهل خانه متوجه او شوند.

سهل بن سعد گوید: مردی در یکی از حجره های رسول خدا نگاه کرد. حضرت در حالی که ابزاری در دست داشت و سر را اصلاح میکرد، فرمود: اگر میدانستم نگاه میکنی، این را به چشمت می زدم. تنها در موقع نگاه کردن، باید اجازه گرفت.

در روایت است که مردی خدمت پیامبر عرض کرد: از مادرم هم اجازه بگیرم؟

فرمود: آری. گفت: او بجز من خادمی ندارد. آیا باید از او اجازه بگیرم؟ فرمود:

آیا میل داری او را عریان ببینی؟ مرد جواب داد: نه. فرمود: پس اجازه بگیر.

وَ تُسَلِّمُوا عَلی أَهْلِها: و مگر اینکه سلام کنید. برخی گفته اند: در اینجا تقدیم و تأخیر است. یعنی داخل نشوید مگر اینکه سلام کنید و اجازه بگیرید. اگر اجازه داده شد، داخل شوید. برخی گویند: یعنی داخل نشوید مگر اینکه بوسیله سلام اجازه بگیرید.

در روایت است که مردی بوسیله تنحنح از پیامبر خدا اجازه خواست. حضرت به زنی که نامش روضه بود، فرمود: برخیز و به او یاد بده که بگوید: السلام علیکم.

داخل شوم؟ آن مرد شنید و همین کار را کرد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۲۳

ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ: داخل شدن با اجازه برایتان بهتر است.

لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ: باشد که متوجه اوامر و نواهی و موعظه های الهی شده، از آنها پیروی کنید.

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِیها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّی یُؤْذَنَ لَکُمْ: اگر کسی در خانه نیست

که شما را اجازه دهد، داخل نشوید. زیرا ممکن است چیزی در خانه باشد که شما نباید از آن اطلاع پیدا کنید. مگر اینکه صاحبان خانه ها به شما اجازه دهند.

بدینترتیب به هیچ وجه نمیشود داخل خانه غیر شد. اعم از اینکه صاحب خانه در خانه باشد یا نباشد. مگر اینکه اجازه داده باشد. حتی جایز نیست بداخل خانه نگاه کند تا بداند که کسی در آن هست یا نیست؟ مگر اینکه در خانه باز باشد. زیرا صاحب خانه با بازگذاشتن در، نگاه کردن را مباح دانسته است.

وَ إِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ: اگر به شما اجازه ورود ندادند، برگردید و لجاجت نکنید. خواه صریحاً به شما بگویند: اجازه نیست یا قرائنی باشد که عدم رضایت آنها را نشان دهد. برگشتن شما هم برای دنیای شما بهتر است و هم برای دین شما و هم برای پاک شدن شما.

وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ: خداوند بکردار شما داناست و هیچ چیز بر او مخفی نیست.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيها مَتاعٌ لَكُمْ: گناهی بر شما نیست که داخل خانه هایی شوید که در آنها متاعی نیست. در باره این خانه ها اقوالی است:

۱- مقصود سراها و حمامها و آسیاهاست که انسان در آنجاها کار و گرفتاری دارد (از امام صادق علیه السلام).

۲- خرابه هایی است که شخص برای قضای حاجت وارد آنها میشود.

۳- دکانها و تجارتخانه هایی است که متاع مردم در آنجاهاست. شعبی گوید:

همین که صاحبان دکاکین و تجارتخانه ها در آنها را گشوده و اسباب خود را برای فروش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۲۴

در آنجا قرار داده اند،

شاهد اذن و اجازه آنهاست.

۴- مقصود كاروانسراهايی است كه در راه ها برای مسافرين ساخته اند. بهتر اين است كه آيه شامل همه اين موارد باشد.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَكْتُمُونَ: خداوند به آنچه آشكار و پنهان ميكنيد عالم است و هيچ چيز بر او مخفی نيست.

نظم آيات ... ص: ۱۲۴

قبلًا در باره اهميت زنا و تهمت سخن گفت: در اين آيات دستور داد كه بدون اجازه وارد خانه كسی نشوند تا بطور كلی از تهمت دور و از گناه بر كنار بمانند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۲۵

سوره النور (۲۴): آيات ۳۰ تا ۳۱ ... ص: ۱۲۵

اشاره

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ (۳۰) وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۲۶

ترجمه ... ص: ۱۲۶

بمردان مؤمن بگو كه چشمها را بپوشند و فروج خود را حفظ كنند كه اين كار برای آنها پاكتر است و خدا بكردارشان آگاه است. و بزنان مؤمن بگو كه چشمها را بپوشند و فروج خود را حفظ كنند و زينت خود را آشكار نكنند مگر آنچه ظاهر است و روسری ها را بر گريبانها بزنند و زينت خود را جز برای شوهران يا پدران يا پدر شوهران يا پسران يا پسران شوهران يا برادران يا پسران برادران يا پسران خواهران يا زنان يا كنيزان يا تابعانی كه از نظر جنسی بی نيازند يا كودكانی كه عورت زنان را نشناخته اند، آشكار نكنند و پاها را بر زمين نزنند كه زينت مخفی ايشان آشكار شود. ای مؤمنان، همگی پيش خداوند توبه كنيد تا رستگار شويد.

قرائت ... ص: ۱۲۶

غیر: ابو جعفر و ابن عامر و ابو بکر به نصب و دیگران به جر خوانده اند.

بنا بر جر صفت تابعین و نصب آن بنا بر استثناء یا حال است.

ایها: ابن عامر بضم هاء و دیگران به فتح خوانده اند. قرائت ضم تضعیف شده است.

لغت ... ص: ۱۲۶

غض: کم کردن صدا و دید.

اربه: حاجت.

اعراب ... ص: ۱۲۶

یغضوا: مجزوم و جواب شرط مقدر یا به تقدیر لام امر. همچنین در «یغضضن».

ما ظَهَرَ: در محل نصب و بدل از «مِنْ زِينَتِهِنَّ» حرف «من» بيانيه و جار و مجرور در محل نصب و حال است.

مقصود ... ص: ۱۲۶

اکنون به بیان این می پردازد که نظر کردن زن و مرد بیکدیگر چه حکمی دارد؟

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ: ای محمد، به-

مؤمنین بگو که چشم خود را از آنچه دیدنش حلال نیست بپوشند و فروج خود را از آنچه روا نیست و از فاحشه ها حفظ کنند.

ابن زید میگوید: هر جا در قرآن کریم حفظ فروج ذکر شده، مقصود خودداری از زناست. مگر اینجا که منظور پوشش است تا کسی به فرج ایشان نگاه نکند. از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که: برای مرد حلال نیست که به فرج برادر خود نظر کند و برای زن حلال نیست که به فرج خواهر خود نظر افکند.

ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ: این روش برای دین و دنیای آنها نافع تر و برای پاك ماندن از تهمت مفیدتر و به تقوی نزدیکتر است.

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ: خدا بهر نوع کرداری که از آنها سر زند، آگاه است.

وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ: بزنان نیز بگو تا همچون مردان چشم خود را فرو پوشند و فرج خود

را حفظ کنند.

وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها: مواضع زینت خود را برای اشخاص نامحرم ظاهر نکنند. بدیهی است که خود زینت را میشود نظر کرد. تنها وظیفه زن است که مواضع زینت، مثل گوش و سینه و ...

را بپوشاند. برخی گفته اند:

زینت بر دو قسم است: آشکار و پنهان. زینت آشکار لازم نیست پوشیده شود و می توان به آن نظر افکند. در باره زینت آشکار و پنهان سه قول است:

۱- زینت آشکار لباس و زینت پنهان خلخال و گوشواره و دستبند است.

۲- زینت آشکار سرمه و انگشتری و خضاب کف است.

۳- زینت آشکار صورت و کف دستهاست. در تفسیر علی بن ابراهیم می گوید:

کف دستها و انگشتان است.

وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ: زنان باید دنباله روسریها را بر سینه بیندازند تا گردن آنها پوشیده شود. گویند: قبلا روسریها را به پشت می انداختند و سینه آنها آشکار بود. جیوب کنایه از سینه هاست. برخی گویند: به این جهت دستور

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۲۸

میدهد که روسریها را بر سینه ها بیندازند که گوشواره ها و گردنها و سینه ها را بپوشند.

ابن عباس گوید: بدینوسیله مو و سینه و گلو و قسمتهای پیشین پوشیده می شود.

وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ: زنان زینت های باطن خود را تنها در برابر شوهران آشکار می کنند و پیش آنها لازم نیست روسری داشته باشند. منظور این است که زمینه را برای تحریکات شهوی آنها فراهم سازند. پیامبر خدا فرمود:

خدا لعنت کند زنی که خضاب و سرمه نکند. همچنین زنی که شوهر را اجابت نکند و در انجام خواسته او تأخیر و کوتاهی کند و عذرهای پوچ بتراشد، ملعون شمرده شده است.

أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَواتِهِنَّ: بعلاوه در برابر پدر و پدر شوهر و پسر و پسر شوهر و برادر و پسر برادر و

پسر خواهر نیز لازم نیست زینت های باطن خود را پنهان کنند. زیرا اینها محرمند و نمیتوانند با زن ازدواج کنند، جد شوهر و نوه شوهر نیز محرمند همه اینها جواز نگاه کردنشان به شرطی است که فسادی در بین نباشد.

اینها می توانند بدون قصد تلذذ به زن نگاه کنند.

أَوْ نِسائِهِنَّ: زنان در برابر زنان با ایمان لازم نیست خود را بپوشانند. اما در برابر زنان غیر مسلمان باید خود را بپوشانند. مگر اینکه کنیزشان باشند.

أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ: همچنین در برابر کنیزان لازم نیست خود را بپوشانند.

گفته اند: غلام حق ندارد به موی بی بی خود نگاه کند. برخی گویند: بین غلام و کنیز فرقی نیست. روایتی هم در این مورد از امام صادق (ع) نقل شده است. جبائی گوید.

غلامی که هنوز بمردی نرسیده، می تواند به بی بی خود نگاه کند. (در هر صورت به حسب فتوی هم غلامان محرم بی بی خود شمرده نشده اند) أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ: همچنین لازم نیست زنان در برابر مردانی که تابعند و نیازی به زن ندارند، خود را بپوشند. برخی گویند: مقصود مرد ابلهی است که جیره خوار زن باشد و به زن توجهی نداشته باشد. از امام صادق (ع)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۲۹

هم همین طور روایت شده است. برخی گویند: مقصود آدمهای عقیمی است که تمایل جنسی در وجودشان نیست. برخی گویند: مقصود افراد اخته و خواجه است. برخی گویند: مقصود پیر مرد است. برخی گویند: مقصود غلام صغیر است. (بهر حال آیه شریفه مردی را بیان میکند که به علتی تمایل به زن ندارد و همه چیز برایش یکسان است.)

أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ

يَظْهَرُوا عَلى عَوْراتِ النِّساءِ: همچنين در برابر اطفال نابالغى كه شهوت جنسى ندارند و عورت زنان را تميز نميدهند، لازم نيست خود را بپوشند. برخى گفته اند: يعنى اطفالى كه قدرت مجامعت ندارند.

وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ: قبلا زنها پاها را به زمين مى زدند تا صداى خلخال آنها شنيده شود. قرآن كريم آنها را از اين كار نهى كرد.

برخى گويند: مقصود اين است كه پاها را در موقع راه رفتن طورى حركت ندهند كه خلخال آنها آشكار گردد يا صداى خلخال آنها شنيده شود «۱».

وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: اى مؤمنان، پيش خدا توبه كنيد تا رستگار شويد.

در حديث است كه پيامبر خدا فرمود: اى مردم! پيش خداى خود توبه كنيد، زيرا من روزى صد بار توبه مى كنم.

البته مقصود از توبه، توجه به خداست.

---

(۱)- امام باقر (ع) فرمود: جوانى از انصار در مدينه بزنى برخورد، در آن موقع زنان زيادى روسرى را بر پشت مى انداختند. هم چنان كه زن مى آمد، اين جوان هم شيفته او شده، به او مى نگريست. وقتى كه زن از او گذشت، روى خود را برگردانيد و همينطورى كه مى رفت به تماشاى او پرداخت و سرانجام بدون توجه وارد كوچه تنگى شد و پيشانيش به استخوانى خورد كه در ديوار بود و شكافته شد و خون جارى گشت. پس از آنكه زن پناه شد، متوجه شد كه خون از صورتش جارى است. با همين حال نزد پيامبر خدا آمد. پيامبر پرسيد: اين چيست؟

همين موقع بود كه جبرئيل نازل شد و اين آيه را آورد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ ... »

ترجمه

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳۰

سوره النور (۲۴): آیات ۳۲ تا ۳۴ ... ص: ۱۳۰

اشاره

وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ فَكاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذِي آتاكُمْ وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ آياتٍ مُبَيِّناتٍ وَ مَثَلاً مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۳۴)

ترجمه ... ص: ۱۳۰

افراد بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر بدهید. اگر فقیرند، خداوند آنها را به فضل خود بی نیاز میکند و خداوند فضلش بسیار و داناست. آنها

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳۱

که نکاحی نمی یابند پاکدامنی کنند تا خدا آنها را از فضل خود بی نیاز گرداند و بردگانی که درخواست قرار داد مکاتبه می دهند، اگر خیری در آنها سراغ دارید با آنها قرار داد مکاتبه ببندید و از مال خدا که به شما داده است به آنها بدهید و کنیزان خود را- که اراده پاکدامنی دارند- برای خاطر تحصیل متاع دنیا مجبور بزنا نکنید و هر کس آنها را اکراه کند، خداوند پس از اکراهشان بر آنها آمرزگار و رحیم است.

ما آیاتی آشکار و داستانهایی از آنها که پیش از شما بوده اند و موعظه ای برای پرهیزکاران بر شما نازل کردیم.

اعراب ... ص: ۱۳۱

انکحوا: یکی از مفعولهای این فعل بقرینه مفعول اول حذف شده است.

منکم: در محل نصب و حال و همچنین «مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ» حرف «من» بیانیه است.

مقصود ... ص: ۱۳۱

اکنون خداوند بندگان خود را مأمور به ازدواج میکند تا از زنا بی نیاز شوند.

وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ: ای مردم مؤمن، زنان و مردان آزادی که همسر ندارند و غلامان و

کنیزان پاکدامن یا با ایمان را همسر بدهید. این دستور استحبابی است نه وجوبی. از پیامبر خدا نقل شده است که هر کس آئین فطری مرا دوست دارد به سنت من گرایش پیدا کند و نکاح از سنت من است. فرمود: ای جوانان هر کس قدرت جنسی دارد، ازدواج کند. زیرا ازدواج، برای حفظ چشم و فرج، بهتر است و هر کس توانایی مالی ندارد، روزه بگیرد. زیرا روزه برای او شکننده شهوت است. از سعید بن جبیر نقل است که ابن عباس در سفر حج بمن برخورد. از من پرسید: ازدواج کرده ای؟ گفتم: نه. گفت: برو ازدواج کن.

سال دیگر به من برخورد، پرسید: ازدواج کرده ای؟ گفتم: نه. گفت: برو ازدواج کن.

زیرا بهترین این امت، یعنی پیامبر، از همه بیشتر زن داشت. ابو هریره گوید: اگر یک روز از دنیا مانده باشد، خدا را بهمراه همسر ملاقات می کنم. از پیامبر خدا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳۲

شنیدم که: بدترین شما، مجردین شمایند و فرمود: کسی که دارای فرزندی است و قادر است که او را همسر بدهد و ندهد و حادثه ای پیش آید، گناه او بر هر دوی ایشان است و نیز فرمود: چهار طائفه اند که خداوند آنها

را لعن میکند: کسی که برای فرزنددار نشدن ازدواج نکند و مردی که خود را شبیه زنان کند و زنی که خود را شبیه مردان کند و کسی که مردم را گمراه کند. یعنی آنها را مسخره کند و به بیچاره ای بگوید: بیا تا ترا عطا کنم. وقتی که آمد، به او بگوید: چیزی ندارم و به نابینا بگوید: از حیوانی که جلوت هست احتیاط کن و حال آنکه حیوانی نیست و به کسی که سراغ خانه ای میگیرد، نشان غلط میدهد.

وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ: همچنین به غلامان و کنیزان پاکدامن خود- و بقولی با ایمان- همسر بدهید. سپس در باره افراد آزاد میفرماید:

إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ: اگر اینها گرفتار تنگدستی هستند، خداوند پس از ازدواج بی نیازشان میکند.

وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ: فضل خداوند بسیار و به حال و مصلحت ایشان آگاه است و بر وفق مصلحت با آنها رفتار میکند. امام صادق (ع) فرمود: کسی که از ترس فقر ازدواج نکند، سوء ظن دارد. زیرا خداوند فرموده است: «إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ».

وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً حَتَّی یُغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ: آنان که از دادن مهر و نفقه عاجزند و نمیتوانند ازدواج کنند، باید پاکدامنی کنند و خود را آلوده بمنکرات و فحشاء نکنند، تا خداوند روزی آنها را توسعه دهد.

وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً:

غلامان و کنیزانی که از شما درخواست قرار داد مکاتبه می کنند، اگر مصلحت و رشدی- و بقولی قدرت بر تحصیل مال- در آنها می بینید، با آنها قرار داد ببندید. مقصود از مکاتبه این است

که انسان با بنـده خود قرار داد کنـد که هر گاه فلان مبلغ ظرف اقساطی بپردازد، آزاد باشـد. فقهاء می گویند: این امر در اینجا برای استحباب است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳۳

برخی گفته اند: اگر بنده درخواست کند و توانایی هم داشته باشد، واجب است.

حسن می گویـد: اگر مـالی دارد بـا او مکاتبه کنیـد و اگر نـدارد، نامه ای بدسـتش ندهیـد که پیش مردم برود به اسـتناد آن به گدایی بپردازد.

گویند: سلمان بنده ای داشت که تقاضای مکاتبه میکرد. سلمان گفت: چیزی داری؟ گفت: نه. گفت: مکاتبه نمیکنم. زیرا مال گدایی تهیه می کنی و بمن می دهی! قتاده میگوید: مکروه است که با او مکاتبه کنند و او از مردم درخواست کمک کند.

وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذِی آتاکُمْ: از اقساط وجوهی که باید بپردازد، مقداری به او ببخشید. برخی گویند: یعنی از آن پولی که از آنها می گیریـد، مبلغی به آنها پس دهید. این امر نیز اسـتحبابی و بقولی وجوبی است. برخی گویند: خطاب به مؤمنین اسـت که او را کمک کنند تا بتواند قیمت خود را ادا کند. آنان که می گویند:

خطـاب به موالی است در مبلغ، اختلاف کرده انـد. برخی گوینـد: به انـدازه یک چهارم بایـد به او پس بدهنـد. از علی (ع) نیز چنین روایت شده است. برخی گویند: مبلغ معینی نیست. هر چه خواست کم کند و صحیح همین است.

برخی گفته انـد: از زکات به او داده میشود. زیرا یکی از سـهام زکات به مصـرف بردگان می رسـد. حسن گوید: اگر قرار داد کتابت نباشد، نمیتواند زکات بگیرد.

اصحاب ما می گویند: مکاتبه بر دو قسم است: مطلق و مشروط. مشروط آن است که به

بنده بگوید: هر وقت از ادای قسمت خود عاجز شدی به بردگی بر میگردی.

بنا بر این اگر از ادای قیمت عاجز شد بحال اول برمیگردد، مطلق آن است که به هر اندازه که از قیمت پرداخت کند، به اندازه آن از تنش آزاد گردد، در این صورت اگر مثلا نصف قیمت را پرداخت به اندازه نصف از تنش آزاد میشود و بقیه در بردگی باقی می ماند و بهمین نسبت، هم ارث می برد و هم از او ارث برده میشود «۱».

---

(۱)- بدیهی است که مسأله بردگی از پدیده های اجتماعی جوامع قبل از اسلام است و اسلام پدید آورنده آن نیست و لذا نه تنها اسلام بر این پدیده در هیچ موردی صحه نگذاشته

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳۴

وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً: اگر کنیزان شما اراده پاکدامنی و ازدواج دارند، آنها را مجبور به زنا نکنید. اینکه شرط اراده تحصن می کند بخاطر این است که اکراه در صورتی ممکن است که آنها اراده تحصن داشته باشند و الا، اکراه زمینه ای ندارد و زن در حال عدم اراده تحصن، بالطبع بدنبال فحشاء می رود، این است فائده شرط.

لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا: جائز نیست آنها را به زنا وادار کنید و از در آمد آنها و قیمت فرزندانشان استفاده ببرید.

گویند: عبد اللَّه بن ابی شش کنیز داشت که آنها را مجبور به زنا می کرد. پس از آنکه این آیه نازل شد، خدمت رسول خدا آمدند و شکایت کردند. خداوند هم فرمود:

وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ: هر کس کنیزان خود را به زنا مجبور کند،

بداند كه خداوند نسبت به آنها آمرزگار و رحيم است.

وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ آياتٍ مُبَيِّناتٍ وَ مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ:

(بلكه راه ها و طرق مختلفى براى محدود كردن و خشكانيدن شجره خبيث آن مقرر داشته است.

اسلام ابتدا با منافع بردگى مبارزه كرد. در دنياى قديم بدهكارى كه از پرداخت بده خود عاجز بود به بردگى طلبكار در مى آمد. اسلام اين راه را بست، در دنياى قديم سپاهيان مغلوب به اسيرى سپاهيان غالب در مى آمدند. اسلام شكست خوردگان بدر را كه اسير شده بودند، به شرط تعليم بى سوادان و بعضى هم پرداخت غرامت آزاد كرد. سپس زمينه هايى فراهم كرد كه در جامعه اسلامى راه آزاد شدن بر روى بردگان باز باشد. يكى از مصارف زكات خريدن و آزاد كردن بردگان است. اگر مولايى جراحتى بر بنده خود وارد كرد، آن بنده آزاد است. افطار روزه و قتل خطا و مخالفت قسم كفاره دارد و ممكن است انسان براى اداى كفاره برده آزاد كند. يكى از راه ها هم مكاتبه است كه آيه فوق در اينباره توصيه لازم كرده و حتى توصيه كمك كرده و مخصوصا كه به اين شرط مكاتبه را توصيه كرده كه تقاضا كننده، خيرى داشته باشد، هيچ بعيد نيست كه منظور اين باشد كه اگر آزادى به نفع او باشد، بايد به تقاضايش پاسخ مثبت داد. چه بسيار اتفاق مى افتد كه آزادى به سود او نباشد و شايد بهمين علت است كه اسلام مبارزه با بردگى را بصورت تدريجى اجرا كرده است.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ١٧، ص: ١٣٥

ما آياتى واضح و آشكار- يا داراى تفصيل-

و اخبار و داستانهایی از گذشتگان و تشابهی که میان شما و ایشان است و اندرزهایی برای پرهیزکاران بر شما نازل کردیم، تا شما عبرت گیرید و اهل تقوی- که استعداد پذیرش دارند- سود ببرند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳۶

سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۳۸ ... ص: ۱۳۶

اشاره

اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضِي ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ (۳۶) رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ (۳۷) لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (۳۸)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳۷

ترجمه ... ص: ۱۳۷

خدا روشنی بخش آسمانها و زمین است. مثل نورش مانند چراغدانی است که در آن چراغی است و چراغ در شیشه ای است. گویا شیشه ستاره درخشانی است که از روغن درخت مبارک زیتون که نه شرقی و نه غربی است فروغ می گیرد که اگر چه آتشی به آن نرسد نزدیک است که روشنی بخشد. نوری است بر نور. خدا هر که را خواهد برای نورش هدایت کند و مثل ها را برای مردم می زند و خدا بهر چیزی داناست. این چراغ در خانه هایی است که خدا اذن داده برافراشته شوند و در آنها نام خدا برده شود و مردانی که تجارت و بیع آنها را از یاد خدا و اقامه نماز و زکات باز نمیدارد و از روزی که دلها و دیده ها در آن روز منقلب می شوند، می ترسند، در آن خانه ها تسبیح خدا میکنند. تا

خدا بهتر از آنچه عمل کرده اند، آنها را پاداش دهد و از فضل خود برای آنها زیاد کند و خدا هر که را بخواهد بیحساب روزی میدهد.

قرائت ... ص: ۱۳۷

دری: ابو جعفر و ابن کثیر و یعقوب به ضم دال و تشدید یاء و ابو عمرو به کسر دال و همزه آخر خوانده اند بنا بر اول منسوب به «در» یا در اصل «دریئ» بوده و همزه قلب به یاء شده است.

یوقد: ابو جعفر و ابن کثیر و یعقوب «توقد» و ابو عمرو و ابو بکر و حمزه «توقد» و دیگران «یوقد» خوانده اند.

قرائت اخیر فاعل فعل «مصباح» و قرائت دوم فاعلش «زجاجه» به تقدیر «مصباح- الزجاجه» و بنا بر قرائت «توقد» فاعل خود زجاجه است.

یسبح: ابو بکر و ابن عامر بفتح باء و دیگران به کسر خوانده اند. طبق قرائت اول جار و مجرور نائب فاعل است.

اعراب ... ص: ۱۳۷

نُورُ السَّماواتِ: خبر «اللَّه» به معنی «ذو نور» یا به معنی «منور» و «السماوات» مفعول آن.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳۸

فِيها مِصْباحٌ: این جمله در محل جر و صفت «مشکاه» است.

الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ: در محل رفع و صفت «مصباح».

الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ: این جمله در محل جر و صفت «زجاجه» است.

زیتونه: بدل از «شجره» و بقیه صفت.

نُورٌ عَلى نُورٍ: خبر مبتداء محذوف.

فی بیوت: متعلق به محذوف و صفت «مشکاه».

بِغَيْرِ حِسابٍ: در محل نصب و صفت مفعول محذوف.

مقصود ... ص: ۱۳۸

اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ: در باره معنی آن اختلاف است: ۱- خدا هدایت- کننده اهل آسمانها و زمین بسوی مصالح ایشان

است. ۲- خدا بوسیله خورشید و ماه و ستارگان آسمانها و زمین را روشن میکند ۳- خداوند زینت بخش آسمانهاست به فرشتگان و زینت بخش زمین است به پیامبران و علماء. اینکه در صفت خدا نور وارد شده، بخاطر این است که هر نفعی و هر احسان و انعامی از جانب خداست. درست مثل این است که گفته شود: فلانی رحمت و فلانی عذاب است. یعنی رحمتش زیاد یا عذابش زیاد است. شاعر گفته است:

الم تر انا نور قوم و انما یبین فی الظلماء للناس نورها

یعنی: نمی بینی که ما نور قومی هستیم و در تاریکیها نور مردم آشکار میشود؟

منظور این است که ما به آنها فایده میرسانیم.

ابو طالب نیز در مدح پیامبر اسلام می گوید:

و ابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمه للارامل

یلوذ به الهلاک من آل هاشم فهم عنده فی نعمه و فواضل

او نفع و احسانش بسیار است و از ابر بوسیله صورت او

طلب باران می شود.

فریاد رس یتیمان و پناه بیوه زنان است. درماندگان بنی هاشم به او پناه می برند و در پیشگاه او در نعمت و سعادتند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۳۹

مقصود ابو طالب از «ابیض» سفیدی صورت نیست. بلکه منظورش زیادی فضل و احسان و نفع و راهنمایی اوست. بهمین جهت است که خداوند نیز در باره او می فرماید:

«سِراجاً مُنِیراً» (چراغ روشن: فرقان ۶۱).

مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاهٍ فِیها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِی زُجاجَهٍ: در این باره چند وجه است:

۱- مثل نور خدا- که همان ایمان است که در قلب است و وسیله هدایت مؤمنین است- مانند چراغدانی است که در آن چراغ است. ۲- مثل نور خدا- که همان قرآن است در دلها- مانند چراغدانی است که در آن چراغ است. ۳- مثل محمد (ص)- که بواسطه شرافتش نور خدا و منسوب به خداست- مانند چراغدانی است که در آن چراغ است. ۴- نور خدا همان دلائل توحید و عدل اوست که از فرط ظهور همچون نور است. ۵- مقصود از نور طاعت است. یعنی مثل طاعت خدا در دل مؤمن، مانند چراغدانی است که در آن چراغ است.

مقصود از «مشکاه» روزنه ای است در دیوار که شیشه ای جلو آن میگذارند.

سپس چراغ را پشت شیشه قرار می دهند و روزنه راه دیگری دارد که چراغ در آن گذارده شود. برخی گویند: پایه قندیل است که فتیله در آن قرار داده میشود و آن پایه هم مثل روزنه است. مقصود از مصباح چراغ است. اینکه بالاختصاص زجاجه یعنی شیشه را ذکر میکند، بخاطر این است که از همه اجسام صافی تر و صیقلی تر است

و چراغ در داخل آن بهتر نور میدهد.

الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ: آن شیشه همچون ستاره بزرگ و درخشانی است که بگونه درّ دارای صفا و نور و پاکی است. اگر «دری» از «درأ» باشد، یعنی در تراوش نور سریعتر است.

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ: این چراغ از روغن درخت مبارك زیتون برافروخته می شود. اینکه درخت زیتون را مبارك می نامد، بخاطر این است که منافع آن زیاد است. زیرا از روغن آن برای روشن کردن چراغ و خوردن و دباغی استفاده میشود و چوب آن نیز برای سوختن قابل بهره برداری است و خاکستر آن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴۰

برای شستن ابریشم مورد استفاده است و برای جدا کردن روغن آن احتیاج به فشردن ندارد. برخی گویند: علت اینکه زیتون را ذکر میکند بخاطر این است که روغن آن بهتر می سوزد. برخی گویند: بخاطر این است که اولین درختی که پس از طوفان نوح روئید، درخت زیتون بود و محل روئیدن آن جایگاه انبیاء بوده است، برخی گویند: بخاطر این است که هفتاد پیامبر- از جمله ابراهیم (ع)- آن را مبارك ساخته اند.

بدینجهت مبارك نامیده شده است.

لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ: نه سایه مشرق بر آن می افتد نه سایه مغرب و همیشه از نور خورشید استفاده می برد و در پناه کوهی یا درختی یا دوره ای قرار نگرفته است.

بهمین جهت روغن آن زرد است. برخی گویند: یعنی درخت دنیا نیست تا شرقی یا غربی باشد. برخی گویند: یعنی نه چنان است که از سایه بهره نگیرد و نه چنان است که از خورشید بهره نگیرد بلکه از هر دو بهره میگیرد. برخی گویند:

یعنی نه از شرق است و نه از غرب. تا روغن آن کم و نور آن ضعیف باشد. بلکه از شام است.

یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ: چنان روغن آن صفا دارد که نزدیک است بدون اینکه آتشی به آن برسد، شعله ور شود.

آیا مقصود از مشبه (نور) و مشبه به چیست؟ در اینباره اقوالی است:

۱- این مثل را خداوند برای پیامبرش آورده. بنا بر این مشکات سینه او و زجاجه قلب او و مصباح نبوت اوست که نه شرقی است و نه غربی. یعنی نه یهودی است و نه مسیحی و از ابراهیم که درخت مبارک نبوت است، شعله می گیرد و نور نبوت او چنان است که و لو تکلم نکند، نزدیک است که برای مردم آشکار گردد. چنان که آن روغن نیز بدون آتش میخواهد شعله گیرد. برخی گفته اند: مقصود از مشکات ابراهیم و زجاجه اسماعیل و مصباح محمد (ص) است. چنان که این حضرت سراج هم نامیده شده است. پیامبر خدا از شجره مبارکه ابراهیم و از پیامبران ابراهیمی است و اکثر انبیاء چنینند. ابراهیم نه شرقی است نه غربی، نه یهودی است نه مسیحی، مسیحیان به مشرق و یهود به مغرب نماز میخوانند. اینکه میگوید: نزدیک است روغن آن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴۱

بدون آتش شعله ور شود، یعنی نزدیک است نیکیهای حضرت رسول، پیش از آنکه به او وحی شود، آشکار گردد.

نُورٌ عَلی نُورٍ: حضرت محمد پیامبری است از نسل پیامبری.

برخی گفته اند: مشکات عبد المطلب و زجاجه عبد اللّه و مصباح پیامبر خداست که نه شرقی است و نه غربی بلکه مکی است و

مکه وسط دنیاست.

از امام رضا (ع) نقل شده که: مائیم مشکات و مصباح محمد (ص) است که خدا به ولایت ما هر که را دوست دارد، هدایت می کند.

امام باقر (ع) در باره «کَمِشْکاةٍ فِیها مِصْباحٌ» فرمود: نور علم است در سینه پیامبر و زجاجه سینه علی (ع) است که علم پیامبر به سینه او منتقل گردید. نور علم از درختی مبارک فروغ می گیرد که نه شرقی و نه غربی و نه یهودی و نه مسیحی است.

«یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ» یعنی عالم آل محمد (ص) به علم خود سخن می گوید، پیش از آنکه از او سؤال شود. «نُورٌ عَلی نُورٍ» یعنی امامی مؤید به نور علم و حکمت، از پی امامی از آل محمد است از زمان آدم تا روز قیامت، اینان اوصیاء خدایند که آنها را خلیفه و حجت خویش در روی زمین قرار داده و در هر عصری یکی از آنها خواهند بود.

ابو طالب نیز در باره پیامبر خدا می گوید:

«تویی محمد امین، بزرگ و نیکو و برگزیده، از برگزیدگان پاکی که گرامی بودند و نسلشان پاک بود. تویی سعادتمند، از سعادتمندان و سعادتمندان ترا تحت حمایت در آورده اند. از زمان آدم، همیشه وصی ارشاد کننده ای در میان ما بوده است، سخن ترا راست می شناسم. سخنی که باطل نمیشود، از آن روزی که طفل بودی، همیشه راست می گفتی».

تحقیق این است که شجره مبارکه ای که در آیه ذکر شده، درخت تناور تقوی و رضوان است، عترت پیامبر درختی است که اصلش نبوت و تنه اش امامت و شاخه- هایش تنزیل و برگهایش تأویل و خادمانش جبرائیل و میکائیلند.

ترجمه مجمع

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴۲

۲- این مثل را خداوند برای مؤمن زده است. مشکات نفس مؤمن و زجاجه سینه او و مصباح، ایمان و قرآن است در قلب مؤمن که از درخت مبارک اخلاص در برابر خدای یکتا شعله می گیرد. این درخت سر سبز و زیباست و همچون درختی که بدرختان دیگر پیچیده شده، تا از تابش خورشید در هر حال بر کنار است. مؤمن هم از سستی و نگرانی بر کنار است. مؤمن همواره میان چهار حالت است. اگر عطا شد، شکر میکند و اگر مبتلا شد، صبر میکند و اگر حکم کرد، عدالت می کند و اگر سخن گفت، راست می گوید. او در میان مردم، مثل زنده ای است که در میان قبرها حرکت میکند. کلامش و علمش و دخول و خروجش و سر انجام کارش همه نور است.

۳- این مثل در باره قرآن است در قلب مؤمن، همانطوری که چراغ نور افشانی میکند و از آن چیزی کاسته نمیشود. قرآن هم هدایت میکند و به آن عمل می شود.

پس مصباح، قرآن و زجاجه، قلب مؤمن و مشکات زبان و دهان مؤمن و درخت مبارک، درخت وحی است که اگر خوانده هم نشود، نزدیک است که خود را آشکار سازد.

برخی گویند: نزدیک است دلیلهای خدا برای کسانی که در باره آنها اندیشه کنند، روشنی دهد، اگر چه قرآن هم نازل نشده بود. قرآن نوری است بر نور. نوری است با دلیلهای دیگر که قبل از آن بودند. مؤمنین از همه این نورها استفاده می برند.

پس مقصود از «نُورٌ عَلی نُورٍ» پشت سر هم قرار گرفتن دلیلهاست و دلیلها به ترتیب هستند و تا عاقل

قبلی ها را نیاموزد، بعدیها را نمی آموزد، اگر کسی ترتیب را رعایت نکند، استفاده ای نمیبرد.

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ: خدا هر که را بخواهد بدین و ایمان هدایت می کند و بقولی یعنی هر که را مصلحت بداند برای نبوت و ولایت هدایت می کند.

وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ: خداوند بمنظور نزدیک کردن فهمها و آسان کردن درک، برای مردم مثلها می زند.

وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيمٌ: خداوند بهر چیزی داناست و هر چیزی را در جای خود قرار میدهد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴۳

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ: مشکات در مسجدهایی است که خداوند اذن داده است که رفیع شوند. چنان که پیامبر خدا فرمود: مساجد خانه های خدایند در زمین و همانطوری که ستارگان به اهل زمین نور میدهند، مساجد هم به اهل آسمان نور میدهند. برخی گفته اند: مقصود چهار مسجد است که بدست پیامبران ساخته شده اند:

کعبه که ابراهیم و اسماعیل بنا کردند، بیت المقدس که سلیمان بنا کرد، مسجد مدینه و مسجد قبا که پیامبر عالیقدر اسلام بنا کرد. برخی گفته اند: مقصود از خانه هایی که خدا اذن داده، رفع شوند، خانه های انبیاء است. از پیامبر خدا (ص) نیز روایت شده است که منظور بیوت انبیاء است. ابو بکر سؤال کرد: یا رسول اللّه خانه علی و زهراء هم از همان بیوت است؟ فرمود: بله، بالاتر از آنهاست. مؤید این مطلب این است که قرآن می گوید: «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (اراده خداست که شما اهل این بیت را از پلیدی پاک کند و تطهیر نماید: احزاب ۳۳) و نیز: «رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ

أَهْلَ الْبَيْتِ» (رحمت و بركات خدا بر شما اهل خانه:

هود ۷۳) مقصود از رفع بيوت انبياء، تعظيم و پاك كردن آنها از آلودگيهاست و مقصود از تطهير پاك كردن از معصيتهاست. برخى گفته اند: مقصود اين است كه در اين خانه ها رفع حوائج بسوى خدا شود.

وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ: و در اين خانه ها كتاب خدا خوانده شود يا اسماء نيكوى او برده شود.

يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ: در اين خانه ها مردمى كه تجارت و بيع، آنها را از ياد خدا و اقامه نماز و دادن زكات- يا پاك ساختن عمل- باز نميدارد، صبح و شام خدا را تسبيح مى كنند. گفته اند: مقصود از تسبيح كردن، نماز خواندن است. زيرا هر تسبيحى در قرآن نماز است.

برخى گفته اند: مقصود از تسبيح كردن، تنزيه و پاك شمردن خداست، در

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴۴

ذات و افعالش از همه نقائص.

از امام صادق و پدرش (ع) روايت است كه: اينها مردمى هستند كه وقت نماز تجارت را ترك كرده، به نماز روى مى آورند و اجر آنها از كسى كه تجارت كند، بزرگتر است.

يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ: آنها مردمى هستند كه از روز قيامت كه روز انقلاب و ديگرگونى حالت دلها و چشمهاست و روز سوختن و پخته شدن اعضاء بدن است، مى ترسند.

برخى گويند: يعنى دلها ميان بيم و اميد و چشمها گاه بسمت راست و گاه به سمت چپ متوجهند، تا ببينند نامه اعمال از كدام طرف داده ميشود. آيا از سمت راست يا از سمت

چپ؟

برخی گویند: یعنی دلها جابجا شده، بحنجره ها می رسند و چشمها نابینا می گردند.

برخی گویند: یعنی دلها از حال شک به حال ایمان و یقین می رسند و چشمها از حال حیرت به رشد و راهنمایی می رسند. آنها که در دنیا شک داشتند، یقین پیدا میکنند و بر علم و بصیرتشان افزوده میشود. چنان که قرآن میفرماید: «فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (پرده را از پیش چشم تو برداشتیم و چشم تو امروز تیز بین است: ق ۲۲) لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ: اینکارها را به این منظور انجام میدهند که خدا آنها را نیکوتر از عملی که کرده اند پاداش دهد و بر آنها تفضل کند.

وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ: ثواب به حساب است و تفضل بدون حساب است. یعنی خدا هر که را بخواهد از راه تفضل و کرم و بدون حساب، مورد بخشش قرار میدهد.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴۵

نظم آیات ... ص: ۱۴۵

قبلا قوانین سعادتبخش دینی را تعلیم داد. سپس این نکته را بیان کرد که همه منافع اهل آسمانها و زمین- که از آنها بنور تعبیر شده- بدست خداست. برخی گویند: این آیات بمنزله علت مطالب قبل است. یعنی ما آیات و مواعظ را نازل کردیم، بخاطر اینکه هدایت اهل آسمانها و زمین بدست ماست.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴۶

سوره النور (۲۴): آیات ۳۹ تا ۴۰ ... ص: ۱۴۶

اشاره

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتَّى إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ (۳۹) أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰)

ترجمه ... ص: ۱۴۶

آنان که کافر شدند، اعمال ایشان مانند سرابی است در بیابان ها که تشنه آن را آب پنداشته، همین که نزد آن آمد، چیزی نمی یابد و خداوند را نزد آن می یابد و حسابش را تمامی می رسد و حساب خدا سریع است. یا مانند ظلماتی است در دریایی مواج که موجی روی موجی آن را پوشیده و بر موج ابری است. ظلمتها بر یکدیگر.

هنگامی که دست خود را بیرون آورد، نزدیک است که آن را نبیند و هر که خدا برایش نوری قرار نداد، نوری ندارد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴۷

قرائت ... ص: ۱۴۷

سحاب: ابن کثیر بدون تنوین و به اضافه و دیگران به تنوین خوانده اند. بنا بر قرائت دوم «ظلمات» خبر مبتداء محذوف است.

لغت ... ص: ۱۴۷

سراب: تصویری است از آب که هنگام نیمروز و در شدت گرما از دور بچشم می رسد و انسان خیال میکند آب جاری است.

قیعه: جمع (قاع) بیابان وسیع لجه البحر: موج عظیم دریا که همچون دیواری مانع از دیدن ساحل می شود.

مقصود ... ص: ۱۴۷

اکنون مثلی در باره کفار آورده، می فرماید:

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَعْمالُهُمْ کَسَرابٍ بِقِیعَةٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً: مردمی که اعمال نادرستی انجام میدهند و معتقدند که صحیح است، اعمال ایشان مانند سرابی است در بیابانی وسیع که شخص تشنه گمان میکند، آب است.

حَتَّی إِذا جاءَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً: همین که پس از مدتی راه پیمایی به محل سراب می رسد، می بیند زمینی است بی آب. شخص کافر هم گمان میکند، اعمالی که انجام داده، نافع است و برایش ثواب دارد و حال آنکه چنین نیست.

وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ: کافر وقتی که بسوی عمل سراب مانند خود رفت و آن را چیزی نیافت، خدا را نزد آن می یابد و جزای کفرش را از خدا میگیرد.

این قسمت بر حسب ظاهر در باره تشنه ای است که دنبال آب میگردد. اما در حقیقت در باره کفار است. زیرا چون تشنه را مثل از کفار آورد، خبر از حال او را مانند خبر از حال کافران قرار داد. مقصود این است که کافر امروز جزای خدا را می یابد.

بقولی یعنی: خدا را در کمین خود می بیند و کیفر خود را می ستاند.

وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ: حساب خداوند سریع است و حساب یکی او را از حساب دیگری باز نمیدارد و حساب همگان را با هم می رسد. از علی (ع) پرسیدند:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴۸

«چگونه خداوند حساب همه

را با هم می رسد؟» فرمود: همانطوری که همه را در یک حال روزی میدهد. برخی گویند: منظور از این مثل عتبه بن ربیعه است که در عصر جاهلیت، در جستجوی دین بود و پس از طلوع اسلام، از دین رو گردان شد.

اکنون مثل دیگری در باره کفار آورده، می فرماید:

أَوْ کَظُلُماتٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ یَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ:

یا اینکه کردار آنها مانند ظلماتی است در دریایی که موجش کوه پیکر است و ساحل آن دیده نمیشود و موجی روی موجی قرار دارد و روی موج را ابر پوشانده است.

ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ: ظلمت ها روی یکدیگرند: ظلمت دریا، ظلمت موج و ظلمت ابر.

مقصود این است که کافر کارها را از روی حیرت انجام میدهد و رشد پیدا نمیکند و بواسطه جهل و حیرت، همچون کسی است که گرفتار این ظلمت هاست. زیرا عمل و سخن و اعتقادش همه ظلمانی است. ابی گوید: کافر گرفتار پنج ظلمت است: سخنش ظلمت، عملش ظلمت، محل داخل شدنش ظلمت، محل خارج شدنش ظلمت و سرانجام او در قیامت نیز ظلمت است.

إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَراها: وقتی دست خود را بیرون آورد، از فرط تاریکی نزدیک است که آن را مشاهده نکند. برخی گویند: یعنی دست خود را نمی بیند و برخی گویند: یعنی دست خود را با مشقت و دشواری می بیند.

وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ: آنکه خداوند برایش راه نجاتی قرار نداده است، راه نجاتی ندارد. برخی گویند: یعنی هر که در روز قیامت از نور خدا محروم است، نور ندارد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۴۹

سوره النور (۲۴): آیات ۴۱ تا ۴۶ ... ص: ۱۴۹

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ (۴۱) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحاباً ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكاماً فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِيها مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشاءُ يَكادُ سَنا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ (۴۳) يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصارِ (۴۴) وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ ما يَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵)

لَقَدْ أَنْزَلْنا آياتٍ مُبَيِّناتٍ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۵۰

ترجمه ... ص: ۱۵۰

آیا نمی بینی که آنها که در آسمانها و زمینند و مرغانی که صف بسته اند، برای خداوند تسبیح میکنند؟ خدا به نیایش و تسبیح همگی عالم است و خدا به کردار ایشان داناست. خدا راست ملک آسمانها و زمین و بازگشت بسوی خداست. آیا نمی بینی که خداوند ابری را سوق میدهد و قطعات آن را بیکدیگر ضمیمه میکند؟ آن گاه آن را متراکم میکند و می بینی که قطرات باران از خلال آن خارج می شوند و از ابرهای متراکمی که در آسمان است تگرگ نازل میکند و بهر که بخواهد می رساند و از هر که بخواهد منصرف می گرداند. نزدیک است که درخشش برق آسمان چشمها را ببرد. خداوند شب

و روز را میگرداند و در این کار، عبرتی است برای صاحبان بصیرت.

خدا هر جنبنده ای را از آب آفریده است: برخی از آنها بر شکم راه میروند و برخی بر دو پا و برخی بر چهارپا. خدا هر چه خواهد خلق میکند. خدا بر هر چیزی قادر است. ما آیاتی بیان کننده فرستادیم و خدا هر که را خواهد براه راست هدایت می کند.

قرائت ... ص: ۱۵۰

یذهب: ابو جعفر از باب افعال خوانده و دیگران به ثلاثی مجرد. بنا بر قرائت اول باء زائده است.

لغت ... ص: ۱۵۰

ازجاء: سوق دادن.

رکام: متراکم ودق: باران ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۵۱

خلال: جمع خلل، فرجه میان دو چیز برد: تگرگ سنا: درخشید.

اعراب ... ص: ۱۵۱

صافات: حال از «الطیر» مِنَ السَّماءِ: «من» حرف ابتداء مِنْ جِبالٍ: «من» برای تبعیض. بدل از «مِنَ السَّماءِ» و «فیها» متعلق به محذوف صفت «جبال» مِنْ بَرَدٍ: «من» حرف جنس. متعلق به محذوف و صفت «جبال» و مفعول «ینزل» محذوف است.

عَلی بَطْنِهِ: در محل نصب و حال و همچنین «عَلی رِجْلَیْنِ» و «عَلی أَرْبَعٍ» کلمه های «من» به معنی «ما» است.

مقصود ... ص: ۱۵۱

اکنون این مطلب را بیان میکند که آیات خدا برای خداشناسان خردمند، نور است. می فرماید:

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ: آیا نمی بینی که تمام عقلاء در آسمانها و زمین خدا را تسبیح و تقدیس و تنزیه میکنند و او را از صفاتی که لایق جنابش نیست پاک می شمارند؟ برخی گویند: تنها مقصود عقلاء نیست. بلکه غیر عقلاء را هم شامل میشود.

وَ الطَّیْرُ صَافَّاتٍ: و نیز مرغانی که پرها را در هوا گشوده اند به زبان نیاز و حدوث او را تسبیح می کنند و بر قدرت نامتناهی او دلالت دارند.

کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ: خداوند به نماز و تسبیح همه آنها عالم است.

برخی گویند: نماز از انسان و تسبیح از دیگر موجودات است. برخی گویند: یعنی همه موجودات به نماز و تسبیح خود آشنایند و آنها را به دقت انجام میدهند. اما

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۵۲

معنی اول بهتر است. زیرا موجودات بر دلالت خود بوحدانیت حق آگاه نیستند ولی خداوند بر دلالت آنها آگاه است.

وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِما یَفْعَلُونَ: خداوند به کردار آنها آگاه است و جزای آنها را میدهد.

وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ: سیاست و تدبیر کامل آسمانها و زمین، مخصوص

خداوند یکتاست که قادر بر خلق اجسام است و جز او قادر نیست.

وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ: روز قیامت همه بسوی خدا بازگشت می کنند.

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحاباً ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكاماً فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ: آیا نمیدانی که خداوند ابری را بسوی منطقه ای سوق میدهد و قطعات آن را بیکدیگر وصل کرده، بصورت قطعه واحدی در می آورد، آن گاه آنها را متراکم می سازد و بدنبال این مراحل، قطرات باران از خلال ابر خارج می شود و بر زمین می بارد؟

وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِيها مِنْ بَرَدٍ: و از کوه های تگرگی که در ابر است تگرگ می فرستد. منظور از سماء ابر است. زیرا بهر چه بالای سر باشد و سطح بالا را بپوشاند، سماء گفته می شود. ممکن است تگرگ ها در ابر جمع شوند و به شکل کوه در آیند، سپس نازل گردند.

برخی گویند: مقصود این است که خداوند به اندازه کوهی تگرگ از آسمان نازل می کند. زیرا وقتی که می گوییم- مثلا- دو خانه از کاه، یعنی مقدار دو خانه از کاه. برخی گفته اند: مقصود این است که در همین آسمان- نه ابر- کوه هایی از تگرگ آفریده شده است «۱».

---

(۱)- اینکه گفته شود در آسمان کوه هایی از تگرگ آفریده شده است، قابل قبول نیست.

همچنین اینکه گفته شود به اندازه کوهی، تگرگ از آسمان بر زمین نازل می شود چندان جالب بنظر نمیرسد. آنچه که ظاهر و صریح آیه است، این است که از کوه های یخ یا تگرگی که در آسمان است خداوند تگرگ نازل می کند. بدیهی است که تگرگ از ابر نازل می شود و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص:

فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشاءُ: خداوند هر كه را بخواهد گرفتار تگرگ می كند و بوسيله تگرگ به زراعت و مال ايشان ضرر می رساند و هر كه را بخواهد از آن مصون ميدارد. بنا بر اين اصابت تگرگ بلا و صرف آن نعمت است.

يَكادُ سَنا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ: شدت درخشندگی برق های آسمانی چنان است كه نزديك است بينايی را از چشمها سلب كند. مثل «يكاد البرق يخطف ابصارهم» (نزديک است كه برق ديده ها را ببرد: بقره ۲۰).

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ: شب و روز را خداوند در پی يكديگر قرار ميدهد و قسمتی از يكی از آنها كم كرده، داخل ديگری ميكند.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصارِ: در اين كار خداوند برای صاحبان عقل و بصيرت، دلالت و عبرتی است.

وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ: خداوند هر حيوان جنبنده ای كه بر زمين حركت می كند، از نطفه آفريده است، اينكه نطفه را آب ناميده، بخاطر اين است كه اصل در آفرينش موجودات آب است، در جايی ديگر ميفرمايد: «وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ ءٍ حَيٍّ» (هر موجود زنده ای را از آب آفريديم: انبياء ۳۰) فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى أَرْبَعٍ: دسته ای از موجودات زمينی، مثل مار و ماهی و كرم بر شكم حركت می كنند و دسته ای از آنها مثل انسان و مرغها بر دو پا راه می روند و دسته ای ديگر، مثل چهار پايان بر چهار پا راه می روند. در اينجا از ذكر موجوداتی كه بيشتر از چهار پا دارند، خودداری كرده. علت اين است كه و لو حيوان بيشتر از چهار

پا داشته

(مقتضـای این بیـان است که خود ابر کوه تگرگ یـا یـخ است. خوشـبختانه پس از اختراع هواپیما و امکان پروازهای بلنـد این حقیقت به ثبوت رسـید و خلبانان در ارتفاعات بیش از ده کیلومتر متوجه شدند که در سـطح بالای ابرها پرده های بافته شده از یخ وجود دارد. گویی ابر کوهی عظیم بوده که قسـمت بالای آن از سوزنهای یخ و برگه های برف مسـتور و گاهی از تگرگ پوشیده شده بود. دانشمند شوروی کولوبکف چندین بار کوه های ابر و کوه های برف استعمال می کند (ر ك: باد و باران در قرآن ۱۳۴۴ قم ص ۶۵ و ۱۴۱)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۵۴

باشـد، در موقع حرکت بر چهار پا اعتماد میکنـد و به بقیه نیاز نـدارد. وانگهی حیوانی که بر بیشتر از چهار پا حرکت می کنـد، مثل حیوانی است که بر چهار پا حرکت می کند و با او چندان تفاوتی ندارد.

امام باقر (ع) فرمود: بعضی هم بر بیشتر از چهار پا حرکت می کنند.

يَخْلُقُ اللَّهُ ما يَشاءُ: خدا هر موجودی را که اراده کند، خلق می کند.

إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ: زیرا بر هر چیزی قادر است و اینکه حیوانات با اینکه از یک اصـلند، با یکـدیگر مختلفنـد، دلیل است بر کمال قدرت خداوند متعال و علم و حکمت او.

لَقَدْ أَنْزَلْنا آياتٍ مُبَيِّناتٍ: ما دلیلهای واضح و روشنی نازل کرده ایم.

وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ: خداونـد هر یک از افراد انسان را که بخواهـد براه ایمان یا بهشت هـدایت می کند. برخی گویند: یعنی در آخرت هدایت می کند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۵۵

سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۲ ... ص: ۱۵۵

اشاره

وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ

وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ ما أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَ إِذا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) أَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتابُوا أَمْ يَخافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ أُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّما كانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقْهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ (۵۲)

ترجمه ... ص: ۱۵۵

می گویند: بخدا و رسول ایمان آوردیم و اطاعت کردیم. سپس گروهی از آنها بعد از آن روی گردان می شوند و مؤمن نیستند و چون بسوی خدا و رسولش دعوت

شوند که میان آنها حکم کند، گروهی از آنها اعراض میکنند. اگر حق برای آنها وقوع پیدا کند، با اعتقاد به آن روی آور می شوند. آیا در دلشان مرض است یا شک دارند یا می ترسند که خدا و رسولش بر آنها ظلم کنند؟ بلکه اینان ستمکارانند.

گفتار مؤمنین این است که چون بسوی خدا و رسول دعوت شوند که میان آنها حکم کند، گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و اینان رستگارانند و هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند و از خدا بترسد و تقوی پیشه کند، رستگار است.

قرائت ... ص: ۱۵۶

يتقه: ابو جعفر و قالون از نافع و یعقوب بکسر قاف و کسر هاء- بدون اشباع- و ابو عمرو و حمزه و ابو بکر به سکون قاف و کسر هاء- بی اشباع و دیگران به کسر قاف و کسر هاء- با اشباع- خوانده اند. عدم اشباع هاء بخاطر این است که کسره قاف پیش از هاء لازم نیست و می تواند در حالت رفع پیش از هاء یاء در آید. وجه سکون هاء این است که: یاء و واوی که به آن وصل می شود، زائد است. بنا بر این ضمیر مجرد از واو و یاء و بحسب اصل ساکن شده است.

ليحكم: ابو جعفر به صیغه مجهول خوانده است.

لغت ... ص: ۱۵۶

اذعان: پذیرش سریع حیف: ستم فوز: بهره مند شدن از خیر فراوان.

شأن نزول ... ص: ۱۵۶

گفته اند: آیه در باره مردی از منافقین نازل شده است که میان او و یک یهودی اختلافی بود. یهودی او را دعوت کرد که

برای داوری خدمت رسول خدا روند ولی منافق میخواست که پیش کعب بن اشرف روند.

بلخی گوید: عثمان از علی (ع) زمینی خریده بود که بواسطه بیرون آمدن سنگهایی از آن میخواست رد کند. علی (ع) قبول نکرد و فرمود: میان من و تو پیامبر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۵۷

خدا. عثمان گفت: حکم بن ابی العاص. زیرا پیامبر پسر عموی تست و به نفع تو حکم می کند! قریب به همین مضمون از امام باقر (ع) روایت شده است.

مقصود ... ص: ۱۵۷

وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا: می گویند خدا را به یکتایی و رسولش را به رسالت تصدیق می کنیم و مطیع هستیم.

ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ: آن گاه گروهی از آنها پس از اقرار به ایمان روی گردان می شوند.

وَ ما أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ: اینان که ادعای ایمان می کنند و از حکم خدا و رسول روی گردانند، ایمان ندارند.

از این آیه، استفاده میشود که اگر کسی به زبان ادعای ایمان کند، مؤمن نیست.

زیرا اگر مؤمن بود، در این آیه، نفی ایمان از وی نمی شد.

وَ إِذا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ:

هنگامی که بسوی کتاب خدا و حکم و شریعت او و حکم رسولش دعوت می شوند تا میان آنها حکم کند، گروهی از آنها اعراض می کنند. اینکه پس از نام خدا، رسول را ذکر میکنند، بخاطر این است که حکم رسول به امر خداست و حکم خدا و رسول یکی است.

وَ إِنْ يَكُنْ

لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ: اگر بدانند که آنچه حق است واقع می شود و با آن مواجه می شوند، بسوی پیامبر آمده، به سرعت ایمان می آوردند و تسلیم می شدند. سپس در رد آنها می فرماید:

أَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ: آیا اینان در دل خود نسبت به نبوت تو شک دارند و گرفتار نفاقند؟ این استفهام برای تقریر است. یعنی چنین است. البته چنین بیانی برای نکوهش و توبیخ رساتر است. مقصود این است که نبوت تو ظاهر است و احتیاجی به شاهد و بینه ندارد. نکوهش بر آنهاست که گرفتار نفاقند. شاعر می گوید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۵۸

الستم خیر من رکب المطایا و اندی العالمین بطون راح

آیا شما بهترین سوارکاران و سخاوتمندترین افراد نیستید؟ (یعنی هستید و مدح است. بر خلاف آیه که جمله استفهام در آنجا مثبت است، یعنی گرفتار نفاق هستید و منظور مذمت است).

أَمِ ارْتابُوا: یا اینکه آیا آنها از تو چیزی دیده اند که بخاطر آن در باره تو گرفتار شک و تردید شده اند؟

أَمْ يَخافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ: یا اینکه آیا می ترسند که خداوند بر آنها ظلم کند و پیامبر در داوری خود از راه حق منحرف شود؟ بدیهی است که عدم قبول سخنان پیامبر بخاطر یکی از امور مذکور است. از این جهت است که به دنبال آن میفرماید:

بَلْ أُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: هیچکدام از امور مذکور درست نیست. بلکه خود آنها ظالمند و بخود و دیگران ظلم کرده اند.

از این آیه استفاده میشود که ترس از ظلم خدا بر خلاف دین است و اگر کسی یقین به ظالم بودن خدا داشته باشد، در مخالفت

دین صریحتر است.

إِنَّما کانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِینَ إِذا دُعُوا إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ أَنْ یَقُولُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا: سخن مؤمنین این است که هنگام دعوت بسوی خدا و رسولش، می گویند: سخن پیامبر را شنیدیم و امرش را اطاعت کردیم. اگر چه امر پیامبر برای آنها ضرر داشته باشد.

وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: اینها در پیشگاه خداوند مزد می گیرند. از امام باقر (ع) نقل شده که منظور از آیه علی (ع) است.

وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَخْشَ اللَّهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ: آنها که فرمان خدا را اطاعت کنند و از کیفر نافرمانی بیمناک باشند و به وسیله امتثال اوامر و ترک نواهی تقوی پیشه کنند، رستگارند. برخی گویند: یعنی از گناه گذشته می ترسند و نسبت به آینده تقوی دارند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۵۹

نظم آیات ... ص: ۱۵۹

آیه اول متصل است به «وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ» و ضمیر «یقولون» به «الناس» برمیگردد. اگر چه مقصود بعضی از آنهاست.

برخی گویند: چون قبلا در باره مؤمن و کافر سخن گفته است، در اینجا در باره منافق سخن میگوید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۶۰

سوره النور (۲۴): آیات ۵۳ تا ۵۵ ... ص: ۱۶۰

اشاره

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَیَخْرُجُنَّ قُلْ لا تُقْسِمُوا طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۵۳) قُلْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَیْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَیْکُمْ ما حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِیعُوهُ تَهْتَدُوا وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِینُ (۵۴) وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۵۵)

ترجمه ... ص: ۱۶۰

به سوگندهای سخت به خدا سوگند یاد کردند که اگر آنها را فرمان دهی بیرون

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۶۱

رونـد. بگو سوگند یاد نکنید. طاعتی است معروف. خدا به کردارتان داناست. بگو خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اگر روی گردان شوند، بر اوست آنچه بدان تکلیف شده و بر شـماست آنچه بدان تکلیف شده اید و اگر او را اطاعت کنید، هدایت می شوید و نیست بر پیامبر مگر اعلام آشکار. خداوند کسانی از شـما را که ایمان آورده و عمل صالح می کنند وعده کرده که همـانطوری که پیشـینیان را خلیفه کرد، آنها را در روی زمین خلیفه کنـد و دینشان را که برای ایشان پسـندیده است، برای آنها تمکین بخشد و پس از ترس آنها را ایمنی بخشد که مرا بپرستند و چیزی را شریک من نسازند و کسی که بعد از آن کافر شود، فاسق است.

قرائت ... ص: ۱۶۱

استخلف: ابو بکر بضم تاء و دیگران بفتح خوانده اند.

لیبدلنهم: ابن کثیر و ابو بکر و یعقوب و سهل به باب افعال و دیگران به باب تفعیل خوانده اند. تبدیل تغییر حال و ابدال، چیزی را بجای چیزی گذاشتن است.

اعراب ... ص: ۱۶۱

جَهْدَ أَیْمانِهِمْ: فعل محذوف و مصدر جانشین اسم فاعل و حال است.

طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ

: مبتداست و خبر آن حذف شده. یعنی: افضل لکم.

یعبدوننی: جمله مستأنفه یا حال.

مقصود ... ص: ۱۶۱

به پیامبر خـدا می گفتنـد که: سوگنـد بخدا، اگر ما را امر به خروج و شـرکت در میدان جنگ کنی، ترا اطاعت میکنیم. لذا می فرماید:

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَیَخْرُجُنَّ قُلْ لا تُقْسِمُوا طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ

: آنهـا غلیظترین سوگنـدها یـاد کردنـد که اگر ما را امر کنی که به جنگ برویم، می رویم، به آنها بگو: قسم نخوریـد. اطاعت پیامبر، از روی اخلاص و صدق، بهتر است از قسمی که تصدیق آن نکنید.

إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ

: خداوند بکردار شما آگاه است و اگر بزبان

اظهار موافقت و به عمل مخالفت كنيد، ميداند.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ: بگو: خدا و پيامبر را اطاعت كنيد و از مخالفت بپرهيزيد.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ: اگر از طاعت خدا و رسول اعراض كنند، بر پيامبر است وظائفى كه بر عهده دارد و بر آنهاست وظائفى كه بر عهده دارند. يعنى پيامبر اوامر خدا را ابلاغ ميكند و آنها بايد اطاعت كنند.

وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا: اگر پيامبر را اطاعت كنيد، رشد مى يابيد و به صلاح مى گرائيد و به راه بهشت هدايت مى شويد.

وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ: پيامبر وظيفه اى جز اداى رسالت و بيان شريعت ندارد. وظيفه او راهنمايى و وظيفه شما راه يابى است.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ: خداوند به آنان كه اهل ايمان و طاعت

خالصند، وعده کرده است که آنها را جانشین گذشتگان کند و سرزمینهای کفار عرب و عجم را بدست ایشان دهد و آنها را در آن سرزمینها ساکن و حکمروا گرداند. همانطوری که بنی اسرائیل را هم جانشین گذشتگان کرد و جبابره مصر را هلاک گردانید و سرزمینها و دیار و اموالشان را به آنها داد.

ابی بن کعب گوید: هنگامی که پیامبر خدا وارد مدینه شد و انصار او را مأوی دادند، تمام عرب بدشمنی آنها برخواستند. شب ها با سلاح می خوابیدند و روزها سلاح را از خود جدا نمیکردند. گفتند: آیا روزی خواهد آمد که ما در امن و آرامش به سر بریم و فقط از خدا بترسیم؟ از اینرو آیه نازل گردید.

مقداد از پیامبر خدا نقل کرده است که: هیچ خانه گلین و موئین در زمین نمی ماند، مگر اینکه خداوند کلمه اسلام را بوسیله عزیز کردن عزیزی یا ذلیل کردن ذلیلی داخل آن میکند. یا اهل آن را عزیز می کند و آنها را پیرو کلمه اسلام می سازد یا ذلیل میکند تا در برابر کلمه اسلام سر تسلیم فرود آوردند. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۶۳

برخی گویند: مقصود زمین مکه است که مهاجرین مسلمان آرزوی بازگشت به آن را داشتند.

وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ: دین اسلام را که خدا برای آنها پسندیده است، بر دین های دیگر غالب می سازد.

چنان که پیامبر خدا فرمود: زمین برای من جمع شد و مشارق و مغارب آن بمن نشان داده شد. بزودی فرمانروایی امت من بهمه جاهایی که برای من جمع شد خواهد رسید.

برخی گویند: تمکین دین یعنی عزیز کردن اهل دین و ذلیل کردن

منکرین آن تا بتوانند دین خود را ظاهر کنند.

وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً: از آن پس که در مکه ترسان بودند، خداوند آنها را بقوه اسلام و گسترش آن ایمنی بخشید. مقاتل می گوید: خدا به این وعده خود عمل کرده است. آنها را در روی زمین قدرت بخشید و ترس آنها را مبدل به ایمنی کرد. پس به وعده خود وفا کرده است. برخی گویند: از آن پس که در دنیا می ترسیدند، خداوند در آخرت آنها را ایمن می سازد. در روایت است از پیامبر اسلام که خداوند فرمود: بنده ام را دچار دو ترس و برخوردار از دو ایمنی نمیکنم. اگر در دنیا ترسید، در آخرت ایمنش می کنم و اگر در دنیا ایمن شد، در آخرت او را می ترسانم.

يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً: اینان در عبادت خود خالصند، ریا ندارند و شرک نمی ورزند.

این آیه دلالت دارد بر اینکه نبوت پیامبر ما صحیح است. زیرا اخباری که او از غیب داده، صادق بوده است.

وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ: آنها که بعد از این نعمتها کافر شوند، فاسقند. ذکر فسق بعد از کفر- با اینکه کفر بدتر از فسق است- بخاطر این است که فسق در هر چیزی گرایش بصورت قبیح تر آن است. پس مقصود از این که اینها در کفر خود فاسقند این است که بدترین نوع کفر را دارند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۶۴

برخی گویند: یعنی هر کس این نعمت ها را انکار کند، معصیت کار است.

در باره این آیه اختلاف است. برخی گویند: در باره پیامبر است. برخی گویند:

در باره امت است. از ائمه اهل بیت

(ع) روایت است که در باره مهدی آل محمد است.

امام چهارم (ع) این آیه را خواند و فرمود: بخدا آنها شیعه مایند که خداوند بدست مردی از ما که مهدی این امت است، این وعده ها را در باره آنها انجام میدهد. پیامبر خدا در باره او فرمود: اگر از دنیا یک روز مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می سازد تا مردی از عترت من که همنام من است، زمامدار شود و زمین را بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند. نظیر همین روایت از امام باقر و امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

پس منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» پیامبر و اهل بیت است. این آیه آنها را مژده می دهد که خلیفه می شوند و در تمام بلاد قدرت را بدست می گیرند و در وقت قیام مهدی (ع) ایمن خواهند شد.

مقصود از «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» این است که قبلا هم خداوند افرادی را که صالح خلافت بوده اند، قدرت و خلافت بخشیده است. مثل آدم و داوود و سلیمان.

شاهد آن این آیات است: «إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (در روزی زمین خلیفه ای قرار میدهم: بقره ۳۰) «يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ای داود، ترا در روی زمین خلیفه ساختیم: ص ۲۶) «فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً» (آل ابراهیم را کتاب و ملک عظیم دادیم: نساء ۵۴).

تمام ائمه طاهرین (ع) بر این مطلب اجماع دارند و اجماع آنها حجت است.

زیرا رسول خدا فرمود: «من در میان شما دو چیز سنگین ترک می کنم: کتاب خدا و عترتم.

از هم جدا نمیشوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند».

وانگهی هنوز مسلمانان و مؤمنین در روی زمین قدرت کامل پیدا نکرده اند.

بنا بر این باید در انتظار روزی بود که خداوند به این وعده خود جامه عمل بپوشد.

زیرا خدا خلف وعده نمیکند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۶۵

سوره النور (۲۴): آیات ۵۶ تا ۵۷ ... ص: ۱۶۵

اشاره

وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶) لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۵۷)

ترجمه ... ص: ۱۶۵

نماز را بپای دارید و زکات را بدهید و پیامبر را اطاعت کنید تا به شما رحم شود.

گمان نکنید که مردم کافر در روی زمین عاجز کننده اند. مأوای آنها جهنم و بد جایگاهی است.

قرائت ... ص: ۱۶۵

لا تحسبن: ابن عامر و حمزه به یاء و دیگران به تاء خوانده اند. بنا بر قرائت دوم فاعل آن پیامبر خدایا «الذین» است.

مقصود ... ص: ۱۶۵

هم اکنون دستور به اقامه دستورات دین داده، می فرماید:

وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:

در وقت نماز، نماز را ادا و تمام کنید و زکات واجب را بپردازید و پیامبر را اطاعت کنید تا خداوند شما را به نعمت های جزیل پاداش دهد.

لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ: ای محمد، (یا ای شنونده) گمان مکن که مردم کافر از دست ما نجات پیدا میکنند و ما را در برابر خود عاجز می سازند.

وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِيرُ: جایگاه آنها جهنم است و جهنم بد جایگاهی است. با اینکه جهنم مطابق حکمت و صوابدید الهی است، به بد توصیف شده، زیرا برای اهل خود رنج و الم به بار می آورد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۶۶

سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۰ ... ص: ۱۶۶

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاهِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَهِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاهِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۵۸) وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۵۹) وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۶۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۶۷

ترجمه ... ص: ۱۶۷

ای مردم مؤمن، باید بردگان شما و کودکان در سه وقت از شما اذن بگیرند:

پیش از نماز بامداد و هنگام ظهر که لباستان را کنار می گذارید و بعد از نماز عشاء.

این سه وقت، برای شما عورتند. بعد از آن سه وقت بر شما و ایشان گناهی نیست. بعضی بر بعضی طواف میکنید. خداوند آیات خود را اینطور برای شما بیان میکند و خداوند دانا و حکیم است و هنگامی که کودکان شما به بلوغ رسیدند باید اذن بگیرند.

همانطوری که گذشتگان اذن میگرفتند. اینطور خداوند آیات را برای شما بیان می کند و خداوند دانا و حکیم است. زنان باز نشسته ای که امید زناشویی ندارند، گناهی برایشان نیست که لباسهای خود را بگذارند بدون اینکه آشکار کننده زینت باشند و پاکدامنی برای آنها بهتر است و خداوند شنوا و داناست.

قرائت ... ص: ۱۶۷

ثلاث: کوفیان- بجز حفص- به نصب و دیگران به رفع خوانده اند. رفع بنا بر این است که خبر مبتدای محذوف باشد و نصب بنا بر این است که خبر از مبتدای محذوف باشد.

مقصود ... ص: ۱۶۷

قبلاـ احکام مربوط به زن و مرد را بیان کرد. اکنون در باره یک مسأله مهم، مربوط به آمد و رفت غلامان و اطفال در خانه ها می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ: ای مردم مؤمن غلامان و کنیزان و اطفال نابالغ خود را امر کنید که وقتی میخواهند وارد اطاق خلوت شما شوند، از شما اذن بگیرند. برخی گفته اند:

تنها غلامان باید اذن بگیرند نه کنیزان. از امام باقر و امام صادق (ع) نیز چنین روایت شده است. مقصود از کودک، بچه ای است که عورت را تمیز میدهد. جبائی می گوید:

اذن گرفتن در همه حال واجب است مگر برای بردگان و کودکان که فقط در سه وقت واجب است. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۶۸

مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ: یکی پیش از نماز صبح زیرا در این حال ممکن است انسان برهنه به خوابگاه رفته باشد یا اینکه به حالی باشد که نخواهد کسی او را ببیند.

وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَةِ: دیگر بهنگام خواب نیمروز که لباس را از تن بیرون آورده اید.

وَ مِنْ بَعْدِ صَلاةِ الْعِشاءِ: و نیز بعد از نماز عشاء که مرد با همسر خود خلوت میکند. فرمان خدا این است که در این سه وقت که موقع خلوت و استراحت است، کودکان و غلامان اجازه بگیرند. پس از تفصیل این سه وقت، اکنون در

باره آن بطور اجمال می فرماید.

ثَلاثُ عَوْراتٍ لَكُمْ: این سه وقت برای شما عورتند. علت اینکه وقت را عورت نامیده، این است که انسان در این اوقات لباس را از تن بیرون می کند و عورتش ظاهر می شود.

سدی می گوید: بعضی از اصحاب دوست میداشتند که در این سه وقت با همسران خود در آمیزند و با غسل بمسجد بروند و نماز بخوانند. خداوند امر کرد که غلامان و اطفال در این سه وقت اجازه بگیرند.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لا عَلَيْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ: پس از این سه وقت، بر شما مؤمنین و بر غلامان و کودکان گناهی نیست که بدون اجازه داخل شوند.

طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ: اینها خدمتگزاران شمایند و چاره ای ندارند جز اینکه در اوقات دیگر بدون اجازه بر شما وارد شوند و بر آنها دشوار است که همیشه از شما اجازه بگیرند. در جای دیگر می فرماید: «وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ» (پسرکانی که در بهشت جاودانیند خدمتگزار آنانند: واقعه ۱۷) بَعْضُكُمْ عَلى بَعْضٍ: این بردگان بر شما موالی طواف می کنند و خدمتگزار شمایند.

كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: همانطوری که در این آیه دستورات خود را برای شما بیان کرد، دلائل احکام خود را برای شما بیان میدارد.

وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَما اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

هر گاه کودکان نابالغ شما به سن بلوغ رسیدند، باید در همه اوقات از شما اجازه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۶۹

بگیرند. همانطوری که سایر بزرگسالان آزاد اجازه می گرفتند.

كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: خداوند همانطور که دستور خود را در این آیه برای شما بیان کرد، دستورات دیگر خود

را نیز بیان میکند و خداوند دانا و حکیم است. سعید بن مسیب گوید: منظور این است که انسان باید از مادر خود اجازه بگیرد.

وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ: زنان پیری که باز نشسته شده و در معرض زناشویی نیستند و کسی به آنها رغبت ندارد. می توانند روسری خود را بردارند.

برخی گفته اند: یعنی حائض نمی شوند و بمرحله ای رسیده اند که طمعی به ازدواج ندارند و بخاطر پیری مردها به آنها بی رغبت هستند.

برخی گفته اند: اینها می توانند روسری و عبا را از خود بردارند. اما برخی گفته اند: اینها فقط می توانند آنچه را بر روسری می اندازند بردارند و بدون پوشیدن دست و صورت، در میان مردان اجنبی بنشینند.

غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ: به شرطی که از کنار گذاشتن روسری- یا هر چیز دیگر- قصد آنها جلوه گری و دلربایی نباشد. بلکه قصد آنها این باشد که خود را از قیود آزاد سازند. بدیهی است که جلوه گری و دلربایی هم بر پیران حرام است و هم بر جوانان. در خصوص زنان جوان دستور این است که از برداشتن روسری خودداری کنند و از روسریهای ضخیم استفاده کنند تا به هیچ وجه بدن آنها نمایان نشود. در روایت است که پیامبر فرمود: شوهر به بدن زن و برادر و فرزند به زیر پوش زن، نگاه میکنند. اما در برابر نامحرم باید چهار لباس پوشید: زیر پوش، روسری، پیراهن و لباس سر تا سری (چادر).

وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ: پاکدامنی پیر زنان و پوشیدن چادر از کنار گذاشتن آن برای ایشان بهتر است. اگر چه حرجی بر آنها نیست و خداوند سخن

شما را می شنود و به آنچه در دل دارید داناست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷۰

سوره النور (۲۴): آیه ۶۱ ... ص: ۱۷۰

اشاره

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ لا عَلى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَواتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خالاتِكُمْ أَوْ ما مَلَكْتُمْ مَفاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتاتاً فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبارَكَةً طَيِّبَةً كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱)

ترجمه ... ص: ۱۷۰

بر نابینا و لنگ و بیمار و خود شما حرجی نیست که از خانه خود و پدران و مادران و برادران و خواهران و عموها و عمه ها و دایی ها و خاله ها و برده ها و دوستان بخورید. بر شما حرجی نیست که با هم بخورید یا تنها و هنگامی که داخل خانه ها شوید بر خود سلام کنید. تحیتی است از جانب خداوند، مبارک و پاک. اینطور خداوند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷۱

آیات را برای شما بیان میکند تا تعقل کنید.

قرائت ... ص: ۱۷۱

جمیعا: حال و همچنین «اشتاتا».

تحیه: مفعول مطلق برای «سلموا» و «من عند اللَّه» صفت آن.

مقصود ... ص: ۱۷۱

قبلا در باره اجازه گرفتن سخن گفت. اکنون می فرماید:

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ:

بر نابینا و کسی که یک یا هر دو پایش لنگ است و کسی که بیمار است گناهی نیست.

مقصود چیست؟ ۱- مقصود این است که هم غذا شدن با آنها گناه ندارد. علت این است که مردم از هم غذا شدن با آنها خودداری میکردند. میگفتند: نابینا نمی بیند و نمیتواند قسمت خوب غذا را بخورد و لنگ از نشستن عاجز است و مریض از خوردن ناتوان است. ۲- موقعی که مسلمانان به جنگ می رفتند، کلید خانه ها را به کسانی که نمیتوانستند در جنگ شرکت کنند، میدادند و می گفتند: برای شما حلال کردیم که از چیزهایی که در خانه ماست بخورید. آنها از خوردن خودداری میکردند و می گفتند:

چون صاحبان خانه ها نیستند، داخل نمیشویم. خداوند به آنها فرمود: اگر چیزی از این خانه ها یا خانه های خویشاوندان خود بخورید، گناهی نیست. ۳- یعنی بر کور و لنگ و مریض گناهی نیست که جهاد نکنند. بنا بر این «وَ لا عَلى أَنْفُسِكُمْ ... » کلام مستقلی است. بنا بر این قسمت اول کلام در باره جهاد و قسمت دوم در باره خوردن است ۴- کوران و لنگها و بیماران از هم غذا شدن با افراد سالم خودداری میکردند زیرا تندرستها از هم غذا شدن با آنها تنفر داشتند. در میان مردم مدینه رسم بود که کوران و لنگها و بیماران با آنها بر سر یک سفره ننشینند آیه دستور داد

که با آنها غذا بخورند.

۵- اشخاص مذکور مرخصند که از خانه های افرادی که در آیه ذکر شده اند، چیزهای خوردنی بخورند. گروهی از اصحاب پیامبر وقتی که بی چیز می شدند، افراد کور و لنگ و بیمار را بخانه های پدران و مادران و خویشان می بردند تا خود را سیر کنند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷۲

ولی آنها از خوردن خودداری می کردند. زیرا تصرف در مال غیر میدانستند.

وَ لا عَلی أَنْفُسِکُمْ أَنْ تَأْکُلُوا مِنْ بُیُوتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ آبائِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أُمَّهاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ إِخْوانِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخَواتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَعْمامِکُمْ أَوْ بُیُوتِ عَمَّاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخْوالِکُمْ أَوْ بُیُوتِ خالاتِکُمْ: و نیز بر خود شما گناهی نیست که از بیوت خودتان یا پدر یا مادر یا برادر یا خواهر یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله، چیز بخورید. مقصود از خانه خود، خانه زن است زیرا خانه زن نیز مثل خانه خود انسان است. برخی گویند:

مقصود از خانه خود، خانه اولاد است اینکه خانه فرزند را خانه پدر شمرده، بخاطر این است که فرزند نیز نتیجه زحمت پدر است، مثل مال، پیامبر خدا فرمود: پاکترین چیزی که مؤمن میخورد، از کسب است. فرزند هم جزء کسب است. بهمین جهت است که خداوند در موقع ذکر خانه خویشان خانه فرزند را ذکر نکرده است.

طبق این آیه، اجازه داده شده است که انسان از خانه خویشاوندان چیز بخورد و لو اینکه آنها خبر نداشته باشند. نظیر اینکه اگر کسی وارد باغی شود و گرسنه باشد یا از گله ای بگذرد و تشنه باشد، مجاز است که از میوه باغ و شیر گوسفندان بخورد.

این اجازه را خداوند به

این جهت داده است که مردم در مضیقه نباشند و از پستی اخلاق بر کنار بمانند.

جبائی گوید: این آیه نسخ شده است به آیه «لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلى طَعامٍ غَيْرَ ناظِرِينَ إِناهُ» (داخل خانه پیامبر نشوید، مگر اینکه به شما اذن داده شود که برای طعام داخل شوید که در این صورت باید در انتظار آمدن ظرف غذا نباشید: احزاب ۵۳) و نیز به فرمایش پیامبر خدا: «مال مسلمانی حلال نیست مگر به رضایت خاطرش» از ائمه ما روایت شده است که افرادی که در آیه ذکر شده اند می توانند بدون اذنشان بحدی که اسراف نباشد از خانه های خویشاوندان غذا بخورند.

أَوْ ما مَلَكْتُمْ مَفاتِحَهُ: و همچنین می توانید از خانه غلامان و کنیزانتان غذا بخورید. زیرا خانه بردگان متعلق به موالی است. مقصود از مفاتح، خزائن است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷۳

چنان که می فرماید: «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ» (خزائن غیب پیش خداوند است: انعام ۵۹).

ابن عباس گوید: منظور کسی است که وکیل و قیم مالك است در ملك و گله اش.

او می تواند از میوه درختان و شیر گوسفندان استفاده برد. برخی گویند: هر گاه کلید ملکی در دست کسی باشد، خزانه دار است و می تواند به اندازه کمی از آن ملك بخورد.

برخی گویند: منظور این است که اگر سرپرستی طعامی از طرف مالك بعهده کسی گذاشته شده باشد. می تواند از آن طعام بخورد.

أَوْ صَدِيقِكُمْ: همچنین می توان از خانه دوستان صمیمی بدون اذن ایشان غذا خورد. دوست صمیمی کسی است که ظاهر و باطنش با انسان یکی باشد. کلمه صدیق هم مفرد است و هم جمع. امام صادق (ع) فرمود:

بخدا او مردی است که بخانه دوست می آید و غذای او را بدون اذنش میخورد. در روایت است که دوستی از دوستان ربیع بن خثیم داخل منزل او شد و از غذای او خورد. وقتی که ربیع به منزل آمد، کنیز جریان را به اطلاعش رسانید. گفت: اگر راست است، آزادت کردم.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتاتاً: گناهی بر شما نیست که دسته جمعی بخورید یا جدا جدا. در باره این قسمت چند وجه ذکر شده است: ۱- یکی از قبیله های کنانه رسمشان این بود که تنها غذا نمیخوردند. گاهی اتفاق می افتاد که شتر خود را مدتی نمی دوشیدند تا کسی پیدا شود و شیر دوخته را با او بخورند.

خداوند اعلام فرمود: که اگر کسی تنها غذا بخورد گناهی بر او نیست. ۲- یعنی مانعی نیست که ثروتمند در خانه خود با فقیر غذا بخورد، زیرا ثروتمند به خانه خویشاوند فقیر خود می رفت و او را بخانه خود برای خوردن غذا دعوت می کرد. ۳-

رسم آنها این بود که اگر مهمانی بر آنها وارد می شد، غذا را با او میخوردند. خداوند اجازه داد که با مهمان غذا بخورند یا تنها این اقوال بهمدیگر نزدیکند و بهتر حمل بر همه این معانی است.

فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ: وقتی داخل خانه ای می شوید بر یکدیگر سلام کنید. پس نظیر: «أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» است (یکدیگر را بکشید: نساء

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷۴

۶۶) برخی گویند: یعنی بر خانواده و عیال سلام کنید. برخی گویند: یعنی وقتی وارد مسجد می شوید بر آنها که در مسجدند سلام کنید. بهتر است آیه را بر همه این

معانی حمل کنیم. ابراهیم گوید: وقتی داخل خانه ای شدی که کسی در آن نیست، بگو:

«السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» امام صادق (ع) فرمود: «مقصود سلام کردن شخص وارد است بر اهل خانه و جواب آنهاست. بنا بر این بر خودتان سلام کرده اید».

تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبارَكَةً طَيِّبَةً: برنامه سلام، تحیت و احترامی است خدایی که اگر رواج یابد، موجب خیر و پاداش شما میشود. برخی می گویند: یعنی این نوع تحیت را خدا به شما آموخته است. آنها قبلا می گفتند: «عم صباحا» برخی گویند:

علت اینکه سلام را مبارك نامیده، این است که معنی سلام کردن دعا کردن در حق طرف است که از آفات محفوظ بماند و علت اینکه سلام را طیب و پاک نامیده، این است که بخاطر آن زندگی خوش و شیرین میشود.

كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: همانطوری که خداوند این آداب را برای شما بیان کرد، دلیلهایی برای شما بیان میکند که راه خدا پرستی و دینداری را بیاموزید. باشد که در باره دینتان تعقل کنید «۱».

---

(۱)- صرف نظر از اختلافاتی که میان مفسرین در باره تفسیر آیه شریفه ذکر شد، می توان از ظاهر آیه استنباط کرد که: اولا: آیه میخواهد بگوید: کسانی که بواسطه کوری و لنگی و عوارض دیگر از تحصیل روزی عاجزند، حق استفاده از خانه اقارب خود که در آیه ذکر شده دارند تا در مضیقه نباشند. ثانیاً انسان می تواند از خانه خود و همسر و فرزند و خویشاوندان و دوستان و ... غذا بخورد و هدف از این ترخیص این است که همبستگی و صمیمیت در میان خویشاوندان و دوستان

بمرحله ای برسد که گویی همه در مال یکدیگر شریکند و هیچگونه اختلافی و دوئیتی از این لحاظ میان آنها وجود ندارد. ثالثاً غذا خوردن این افراد از خانه های یکدیگر مشروط به اینکه با هم بخورند یا تنها نیست. بلکه بواسطه کمال صمیمیت و همبستگی هم تنها می توانند بخورند و هم دسته جمعی رابعاً یک شرط لازم است رعایت شود و آن اینکه از حدود متعارف خارج نشوند و در خوردن غذای یکدیگر اسراف نکنند.

با توجه به ذیل آیه که برنامه اسلام را با اهمیت بیان میدارد، این آیه از آیات بسیار پر مغز اخلاقی است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷۵

سوره النور (۲۴): آیات ۶۲ تا ۶۴ ... ص: ۱۷۵

اشاره

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا كانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲) لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِواذاً فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

ترجمه ... ص: ۱۷۵

مؤمنین کسانی هستند که بخدا و رسولش ایمان آورده اند و چون با پیامبر، بر کاری عمومی و اجتماعی قرار گیرند، نمیروند تا از او اذن بگیرند. آنان که از تو اذن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷۶

میگیرند، کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند. هنگامی که برای بعضی از کارهای خود از تو اجازه بخواهند، هر که را خواهی اجازه ده و برای آنها بدرگاه خدا طلب مغفرت کن که خداوند آمرزگار و رحیم است. خواندن و صدا کردن پیامبر را در میانتان مثل خواندن و صدا کردن خودتان قرار ندهید، خداوند به اشخاصی از شما که بمنظور مخالفت، پنهان می شوند عالم است. باید کسانی که مخالفت امر خدا میکنند حذر کنند که دچار فتنه یا عذاب دردناکی شوند. آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست. خداوند عالم است به آنچه اکنون شما بر آنید و روزی که بسوی او بازگردانده می شوند و آنها را به

آنچه کرده اند آگاه می سازد و خداوند بهر چیزی داناست.

لغت ... ص: ۱۷۶

تسلل: خارج شدن نهانی.

لواذ: مخالفت.

اعراب ... ص: ۱۷۶

لواذا: حال.

یوم: منصوب و عطف بر «الان» محذوف. در «یوم یرجعون» از خطاب به- غیبت رجوع شده است.

مقصود ... ص: ۱۷۶

قبلا در باره آداب معاشرت با خویشاوندان و مسلمانان سخن گفت. اکنون در این آیه در باره آداب معاشرت با پیامبر خدا می فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ: در حقیقت، مؤمن کسانی هستند که به یگانگی و عدالت خدا معتقد باشند و پیامبرش را براستگویی بشناسند.

وَ إِذا کانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ: و هر گاه کاری پیش آید- از قبیل جنگ و مشورت و نماز جمعه و غیره- که انجام آن کار به همکاری و همفکری نیازمند باشد، بدون اجازه از پیامبر خدا، دنبال کارهای شخصی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷۷

خود نمیروند.

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ: آنها که در چنین مواقعی از تو اذن میگیرند، دارای ایمان حقیقی هستند. اما آنها که بدون اجازه غیبت می کنند، اهل ایمان نیستند.

فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ: هر گاه این افراد مؤمن بخاطر کارها و گرفتاریهای شخصی از تو اجازه بگیرند، هر که را خواهی مخیری که اجازه دهی یا اجازه ندهی. امام هم پس از پیامبر همین سمت را دارد.

وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: برای آنها که اجازه میگیرند، از خداوند طلب مغفرت کن که خداوند نسبت به مردم مؤمن آمرزگار و رحیم است.

یعنی از خدا بخواه که لطف خود را شامل حال ایشان گرداند تا کاری کنند که مغفرت نصیبشان گردد. بدنبال آن چنین دستور میدهد:

لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً: در باره معنی این

قسمت اقوالی است:

۱- خداونـد به آنها یاد داده است که پیامبر را تعظیم کنند و او را بر سایر مردم ترجیح دهند و در موقعی که او را صدا میکنند، محمد یا پسر عبد اللّٰه نگویند. بلکه «یا رسول اللّٰه» و «یا نبی اللّٰه» بگویند و با نرمی و تواضع او را صدا کنند.

۲- خداونـد آنها را بر حـذر داشـته است از اینکه کاری کنند که آنها را نفرین کند. زیرا دعای او با دعای دیگران فرق دارد و اگر دعا کند مستجاب میشود.

۳- دعوت پیـامبر با دعوت شـما فرق دارد. او هر چه بگویـد، از جانب خـدا می گویـد و اگر کسـی از فرمان او سـرباز زنـد، از فرمان خدا سرباز زده است.

قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِینَ یَتَسَلَّلُونَ مِنْکُمْ لِواذاً: خداوند میداند که چه کسانی از پیامبر مخفی می شوند و از او فرار میکنند. در روزهای جمعه، افراد منافق از اسـتماع خطبه پیامبر خدا تنفر داشـتند. از این جهت خود را در پناه بعضـی از اصـحاب قرار میدادند و فرار میکردند، بدون اینکه اجازه گرفته باشند. لحن این آیه نسبت به این اشخاص

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷۸

تهدید آمیز است. مجاهد گوید: در موقع جهاد، افراد منافق، مخفی می شدند تا جان خود را حفظ کنند.

فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَهٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ:

آنان که مخالفت امر خدا یا پیامبر میکنند، باید بترسـند از اینکه بلائی برای آنها پیش آید که نفاقشان را آشـکار کند یا گرفتار عذابی دردناك شوند. برخی گویند: یعنی بترسند از اینکه گرفتار کیفر دنیا یا عذاب آخرت شوند. این آیه دلالت دارد

بر اینکه امتثال اوامر پیامبر واجب است. زیرا اگر واجب نبود، خداوند مخالفت آن را مورد تهدید و تحذیر قرار نمیداد.

أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ: آگاه باشید که مالک تصرف در آسمانها و زمین خداست و کسی را یارای آن نیست که به او اعتراض کند یا با او مخالفت کند.

زیرا بنده حق مخالفت با مالک ندارد.

قَدْ يَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ: خدا میداند که شما خوبی میکنید یا بدی، ایمان دارید یا نفاق. زیرا هیچ چیز بر او مخفی نیست.

وَ يَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ: و نیز خداوند میداند که چه موقع قیامت به پا می شود و مردم بسوی خدا برده می شوند.

فَيُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا: در آن روز آنها را بکردار نیک و بد و طاعات و معاصیشان آگاه خواهد کرد.

وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ: خداوند به اعمال ایشان و همه چیزهای دیگر داناست و آنها را به اندازه عملشان پاداش میدهد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۷۹

سوره الفرقان ... ص: ۱۷۹

اشاره

این سوره بقول مجاهد و قتاده مکی است. ابن عباس گوید: سه آیه آن در مدینه نازل شده است: «وَ الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ ... غَفُوراً رَحِيماً»

عدد آیات ... ص: ۱۷۹

بدون خلاف ۷۷ آیه است.

فضیلت سوره ... ص: ۱۷۹

از پیامبر خدا روایت شده که هر که سوره فرقان را بخواند روز قیامت مبعوث می شود در حالی که ایمان دارد که قیامت بدون تردید فرا می رسد و خدا مردگان را مبعوث می کند و بدون حساب به بهشت می رود.

در روایت است که امام هشتم (ع) به اسحاق بن عمار فرمود: قرائت سوره «تَبارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلى عَبْدِهِ» را ترک نکن که هر که این سوره را هر شب بخواند خدا او را هرگز عذاب نمیکند و او را مورد محاسبه قرار نمیدهد و جایش فردوس برین است.

تفسیر سوره ... ص: ۱۷۹

این سوره به سوره نور متصل است و اتصال نظیر به نظیر است. در پایان آن سوره این بود: «أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... » در آغاز این سوره نیز چنین است:

«لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... »

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۰

سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰ ... ص: ۱۸۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً (۱) الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً (۲) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَ لا نُشُوراً (۳) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ إِفْکٌ افْتَراهُ وَ أَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً (۴)

وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَها فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ کانَ غَفُوراً رَحِیماً (۶) وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْواقِ لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً (۷) أَوْ یُلْقی إِلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ تَکُونُ لَهُ جَنَّةٌ یَأْکُلُ مِنْها وَ قالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ رَجُلاً مَسْحُوراً (۸) انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلاً (۹)

تَبارَکَ الَّذِی إِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ خَیْراً مِنْ ذلِکَ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ یَجْعَلْ لَکَ قُصُوراً (۱۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۱

ترجمه ... ص: ۱۸۱

بزرگ است خدایی که قرآن را بر بنده خویش نازل کرد تا برای جهانیان ترساننده باشد. خدایی که ملک آسمانها و زمین از اوست و فرزندی نگرفته و او را در ملک هستی شریکی نیست و هر چیزی را آفرید و اندازه داد. خدایان دیگری اختیار کردند که هیچ چیز خلق نمیکنند و خود آفریده می شوند و برای خود مالک سود و زیان نیستند و مرگ و

زنـدگی و رسـتاخیز را در اختیار ندارنـد. مردم کافر گفتند: این نیست مگر دروغی که او افترا بسـته و قوم دیگری بر آن دروغ کمکش داده اند. اینها شرک و دروغ آورده اند. گفتند: اساطیر گذشتگان است که استنساخ کرده و صبح و شام بر او

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۲

املاء میشود. بگو: کسی نازل کرده است که راز را در آسـمان و زمین میدانـد و او آمرزگـار و رحیم است. گفتنـد: این چه پیغمبری است که طعام میخورد و در بازارها راه می رود؟ چرا ملکی بسوی او فرستاده نشـد تا بهمراه او انـذار کننـده باشد؟ یا چرا گنجی بـه او داده نشـد یـا چرا بـاغی نـدارد که از آن بخورد؟ سـتمکاران گفتنـد: شـما جز از مرد افسـون شـده ای پیروی نمیکنیـد. ببین چگونه برای تو مثلها زدنـد و گمراه شدند و به پیدا کردن راهی اسـتطاعت ندارند؟ بزرگ است خدایی که اگر بخواهد بهشتهایی بهتر از آن که نهرها از زیر آنها جاری است برای تو قرار میدهد و قصرها در اختیار تو میگذارد.

قرائت ... ص: ۱۸۲

نأکل: کوفیان- بجز عاصم- بنون و دیگران به یا خوانده اند.

و یجعل: ابن عامر و ابو بکر به رفع و دیگران به جزم خوانده اند. رفع بنا بر استیناف و جزم بنا بر عطف است بر محل «جعل».

اعراب ... ص: ۱۸۲

اکتتبها: در محل نصب و حال از «اساطیر» به اضمار «قد» و «اساطیر» خبر مبتداء محذوف.

کیف: در محل نصب بنا بر مصدریت یا حال.

مقصود ... ص: ۱۸۲

تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ: خـدایی که قرآن را- که تمیز- دهنده حق و باطل و ثواب و خطاست- نازل کرد برکاتش بزرگ و بسـیار است. برکت یعنی خیر بسـیار. برخی گویند: یعنی بزرگ و مقدس است و هیچکس با او شریک نیست. برخی گویند: یعنی آورنده همه برکتها است.

لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً: قرآن را بر او نازل کرد تا همه افراد مکلف را بترسانـد و آنها را دعوت به رشـد کند. سپس در وصـف خویش می فرماید:

الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً: ملک آسمان ها و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۳

زمین از خداست و علی رغم پندار پوچ یهودیان و مسیحیان و مشرکین او را فرزندی نیست.

وَ لَمْ يَكَنْ لَهُ شَرِيكٌ فِی الْمُلْكِ: و کسی در عالم هستی شریک او نیست تا او را از مقاصدش باز دارد یا او را کمک کند.

وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً: همه مخلوقات را او آفریده و آنها را بمقتضای حکمت اندازه گیری کرده است. مقصود از تقدیر این است که آنها را در کتابی که فرشتگان می نویسند، ثبت کرده است. برخی گویند: یعنی اشیاء را خلق کرده و طول و عرض و رنگ و صفات و مدت بقای آنها را مقدر ساخت.

سپس در باره کفار می فرماید:

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً: بتها را خدای خود پنداشتند و آنها را پرستش کردند.

سپس در باره خدایان آنها می فرماید:

لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ: این بتها

خالق چیزی نیستند. بلکه مخلوقند.

وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً: و قدرت اینکه ضرری را از خود دور کنند یا نفعی برای خود تحصیل کنند ندارند.

وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَ لا نُشُوراً: و نیز قدرت ندارند که حیات ببخشند یا بمیرانند یا مردگان را زنده کنند. زیرا همه این کارها مخصوص خداست و بنا بر این هیچکس جز او لایق پرستش نیست.

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هَـٰذا إِلَّا إِفْکٌ افْتَراهُ: کافران گفتند: قرآن جز دروغی که محمد آن را آفریده و به خدا نسبت داده چیزی نیست.

وَ أَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ: و افرادی مثل عداس و یسار و حبر- که هر سه برده و اهل کتابند- او را بر اینکار کمک کرده اند. برخی گویند: آنها می گفتند: یهود او را کمک می کنند.

فَقَدْ جاءُو ظُلْماً وَ زُوراً: اینان با این سخنشان مشرک گشته و دروغ گفته اند:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۴

علت اینکه در پاسخ آنها به همین جواب احتمالی اکتفاء می کند، این است که سابقاً اعجاز قرآن را ثابت کرده و بیان کرده است که آنها از آوردن مثل آن عاجزند.

وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَها: گفتند: قرآن افسانه های گذشتگان و نوشته های کهنه ای است که محمد از روی آنها استنساخ کرده است.

فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا: صبح و شام بر او املاء میکنند تا یاد بگیرد و بنویسد.

بدینترتیب آنها تناقض میگفتند: زیرا قبلا از آنها نقل شد که قرآن ساخته فکر خود پیامبر است و حالا از آنها نقل می کند که: قرآن را اشخاص دیگری به او یاد میدهند. با اینکه میدانستند که پیامبر خدا نوشتن را

پیش کسی نیاموخته است.

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ: بگو: چنین نیست. قرآن را کسی نازل کرده است که به همه رازهایی که در آسمانها و زمین است، آگاه است و نزول قرآن مطابق مصلحت است نه هوای نفس.

إِنَّهُ کانَ غَفُوراً رَحِیماً: او آمرزگار و رحیم است. زیرا در عذاب آنها تعجیل نمیکند و بوسیله فرستادن پیامبر بر آنها اتمام حجت میکند.

وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْواقِ: گفتند، این چه پیامبری است که مثل ما غذا میخورد و مثل ما در بازارها برای تحصیل معاش حرکت می کند.

لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً: چرا بهمراه او فرشته ای فرستاده نشده تا او را در ادای رسالتش کمک کند؟! این مطلب هم از گفتارهای ناپسند آنهاست.

گمان میکردند که اگر فرشته ای بکمکش می آمد، بهتر بود. حال آنکه انسان با انسان که همجنس اوست، بهتر انس میگیرد تا فرشته که همجنس نیست.

أَوْ یُلْقی إِلَیْهِ کَنْزٌ: چرا خدا به او گنجی نداد یا مالی از آسمان برایش نفرستاد تا نیازی به تحصیل معاش نداشته باشد؟! أَوْ تَکُونُ لَهُ جَنَّةٌ یَأْکُلُ مِنْها: چرا باغی ندارد که از میوه آن بخورد؟

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۵

و قالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً: مشرکین به مؤمنین می گفتند: شما از مردی پیروی میکنید که افسون شده و عقلش از او گرفته شده است.

انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ: ببین در باره تو چه مثلهایی می زنند! گاهی ترا مسحور و گاهی محتاج میشمارند و گاهی برایت آرزوی گنج می کنند.

فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلًا: اینان گمراه شده اند و نمی توانند راهی پیدا کنند که

ترا در برابر دلائل خود قانع سازنـد و راهی به ابطال تو ندارنـد و حق را گم کرده اند. زیرا گرفتار تقلید و عادت و تعصب شده اند.

تَبارَکَ الَّذِی إِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ خَیْراً مِنْ ذلِکَ: بزرگ است خـدایی که اگر بخواهـد چیزی، بتو میدهـد که از گنـج و باغ بهتر است.

جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ یَجْعَلْ لَکَ قُصُوراً: او می توانـد بتـو بهشـت هـایی دهـد کـه نهرهـا از زیر آن روان است و کاخهایی بتو ببخشد که زیبا و مستحکم است. مقصود این است که اینها را در آخرت بتو می دهد. برخی گویند:

یعنی در همین دنیا می دهد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۶

سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۱ تا ۲۰ ... ص: ۱۸۶

اشاره

بَلْ کَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعِیراً (۱۱) إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ سَمِعُوا لَها تَغَیُّظاً وَ زَفِیراً (۱۲) وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَکاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُوراً (۱۳) لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً (۱۴) قُلْ أَ ذلِکَ خَیْرٌ أَمْ جَنَّهُ الْخُلْدِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ کانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَ مَصِیراً (۱۵)

لَهُمْ فِیها ما یَشاؤُنَ خالِدِینَ کانَ عَلی رَبِّکَ وَعْداً مَسْؤُلاً (۱۶) وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ وَ ما یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبادِی هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِیلَ (۱۷) قالُوا سُبْحانَکَ ما کانَ یَنْبَغِی لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِکَ مِنْ أَوْلِیاءَ وَ لکِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّی نَسُوا الذِّکْرَ وَ کانُوا قَوْماً بُوراً (۱۸) فَقَدْ کَذَّبُوکُمْ بِما تَقُولُونَ فَما تَسْتَطِیعُونَ صَرْفاً وَ لا نَصْراً وَ مَنْ یَظْلِمْ مِنْکُمْ نُذِقْهُ عَذاباً کَبِیراً (۱۹) وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ إِلاَّ إِنَّهُمْ لَیَأْکُلُونَ الطَّعامَ وَ یَمْشُونَ فِی الْأَسْواقِ وَ جَعَلْنا بَعْضَکُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَهً

أَ تَصْبِرُونَ وَ كانَ رَبُّكَ بَصِيراً (۲۰)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۷

ترجمه ... ص: ۱۸۷

بلکه قیامت را تکـذیب کردنـد و برای کسـی که قیامت را تکـذیب کند، آتش آماده کرده ایم. آتشـی که چون آنها را از دور ببیند، فریاد خشم آمیزش را می شـنوند. و هنگامی که گرفتار غل هستند و در تنگنایی از آتش افتاده اند، درخواست مرگ می کننـد. امروز نه یـک بـار تقاضـای مرگ کنیـد، بلکه بارهـا تقاضـا کنیـد. بگو: آیا این بهتر است یا بهشت جاودان که به متقین وعده داده شده و پاداش و سر انجام آنهاست؟

برای آنهاست در بهشت جاودان هر چه بخواهنـد و این همان وعده ای است که وفای به آن از خدا خواسـته شده است. روزی که آنهـا و معبودهایشـان را محشور کنـد و به معبودها بگوینـد: شـما این بنـدگان مرا گمراه کردیـد یا خودشان گمراه شدنـد؟ گویند:

منزهی تـو، مـا را سـزاوار نیست که جز تـو ولیی بگیریم ولی تو آنهـا و پـدرانشان را متمتع کردی تـا ذکر را فراموش کردنـد و مردمی تبهکار بودند. شـما را به آنچه می گوئید، تکذیب کردند و قدرت ندارند که عذاب را از شـما برگیرند یا شما را یاری کننـد، هر که از شـما ظلم کند، عذابی بزرگ او را می چشانیم. پیش از تو پیامبرانی نفرسـتادیم جز اینکه طعام میخوردند و در بازارها راه می رفتند و بعضی از شما مردم را برای بعضی

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۸

فتنه قرار دادیم، آیا صبر می کنید؟ پروردگار تو بیناست.

قرائت ... ص: ۱۸۸

یحشرهم: ابن کثیر و ابو جعفر و حفص و یعقوب به یاء و دیگران به نون خوانده اند. بنا بر اول مرجع ضمیر «ربک» است.

نتخذ: ابو جعفر و زید- از یعقوب بضم نون و فتح تاء و

دیگران بفتح نون خوانده اند.

یقولون: از ابن کثیر به یاء روایت شده و دیگران به تاء خوانده اند.

لغت ... ص: ۱۸۸

سعیر: آتش شعله ور تغیظ: هیجان و جوشش مقرنین: افرادی که به بند کشیده شده اند ثبور: هلاکت بور: هلاك شدگان. جمع بائر.

اعراب ... ص: ۱۸۸

مکانا: ظرف برای «القوا» مقرنین: حال ثبورا: مفعول مطلق برای فعل محذوف هنا لك: ظرف زمان یا ظرف مکان کانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَ مَصِیراً: حال به تقدیر «قد» لَهُمْ فِیها ما یَشاؤُنَ: حال از «المتقون» ما أَرْسَلْنا: مفعول آن محذوف. ای رسلا إِنَّهُمْ لَیَأْكُلُونَ الطَّعامَ: مستثنی از «رسلا» یعنی «ما ارسلنا رسلا الا هم یأکلون».

مقصود ... ص: ۱۸۸

اکنون در باره عقائد زشت آنها و کیفر اعمال و گفتارشان می فرماید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۸۹

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ: اینها که ترا تکذیب می کنند نه بخاطر این است که تو طعام میخوری و در بازارها راه می روی بلکه بخاطر این است که قیامت و ثواب و عقاب را منکرند.

وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِیراً: برای آنها که قیامت را تکذیب کنند، آتشی شعله ور مهیا کرده ایم.

إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكانٍ بَعِیدٍ سَمِعُوا لَها تَغَیُّظاً وَ زَفِیراً: آتشی که هر گاه آنها را از فاصله صد سال یا یک سال راه بنگرد، به هیجان می آید و فریاد خشمش بلند می شود. در اینجا با اینکه آنها آتش را می بینند، می گوید: هر گاه آتش آنها را ببیند.

زیرا این تعبیر بلیغ تر است. یعنی آتش با حالت خشم آنها را می نگرد. البته، خشم شنیدنی نیست که آیه می گوید: خشم آتش را می شنوند. بلکه منظور این است که از وضع ظاهری آن به خشمش پی می برند. گفته اند: آتش جهنم چنان فریاد می کشد که هر که صدای آن را بشنود بر زمین می افتد. برخی گفته اند: خشم از آتش و فریاد از اهل آتش است. یعنی خشم آتش را می بینند و شیون و فریاد اهل آتش را می شنوند.

وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَكاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوْا

هُنالِكَ ثُبُوراً: هنگامى كه دست بسته در جايگاه تنگى از جهنم قرار مى گيرند، فرياد آنها بلند مى شود و براى خود درخواست مرگ مى كنند. در حديث است كه آنها در جهنم مثل ميخ كه در ديوار قرار گرفته، محدود و تحت فشارند.

آن گاه فرشتگان در جواب آنها مى گويند:

لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً: امروز يك بار طلب مرگ نكنيد، بلكه فراوان آرزوى مرگ كنيد. بهر صورت اين ناله ها براى شما بى فايده است. زجاج گويد: يعنى مرگ شما بزرگتر از اين است كه با يك بار درخواست كردن به آن برسيد.

قُلْ أَ ذلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَ مَصِيراً:

بگو، اين آتش بهتر است يا بهشت جاودان كه به پرهيزكاران وعده داده شده و پاداش

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ١٧، ص: ١٩٠

اعمال و سرانجام زندگى آنهاست؟

لَهُمْ فِيها ما يَشاؤُنَ خالِدِينَ: منافع و لذات براى آنها در بهشت فراوان است و فنا نمى پذيرند.

كانَ عَلى رَبِّكَ وَعْداً مَسْؤُلًا: اين وعده اى است كه خدا داده و آنها از خدا درخواست كرده اند كه بوعده خود وفا كند و وفا كرده است. برخى گويند: يعنى فرشتگان از خداوند خواسته اند كه آنها را داخل بهشت كند و خدا هم وفا كرده است.

چنان كه مى فرمايد: «رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ» (خدايا، آنها را داخل بهشت هايى كه آنها را وعده داده اى كن: غافر ٨) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ: روزى فرا مى رسد كه آنها را در صحراى محشر جمع مى كنيم و معبودهاى آنها يعنى عيسى و عزير و فرشتگان- و بقولى بتها- را مى آوريم.

فَيَقُولُ أَ أَنْتُمْ

أَضْلَلْتُمْ عِبادِي هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ: در آن وقت خداوند به معبودهای ایشان می گوید: آیا شما اینها را گمراه کردید یا خودشان گمراه شدند؟

قالُوا سُبْحانَكَ ما كانَ يَنْبَغِي لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِياءَ: در جواب گویند: تو از داشتن شریک منزهی، برای ما سزاوار نبود که با دشمنان تو دوستی کنیم. بلکه تو ولی مایی. برخی گویند: یعنی برای ما و پرستندگان سزاوار نبود که به پرستش جز تو دعوت کنیم و اگر ما چنین کاری میکردیم، با آنها طریق دوستی سپرده بودیم ولی ما با کسانی که در برابر تو کفر می ورزند، طریق دوستی نمی سپریم.

وَ لكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ: ولی تو بعد از رحلت پیامبران عمر آنها را طولانی کردی و مال و اولاد آنها را بسیار کردی تا کتاب ترا فراموش کردند و پشت سر انداختند.

وَ كانُوا قَوْماً بُوراً: و اینها مردمی هلاك شونده و فاسد بودند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۹۱

سپس در مقام تبرئه معبودهای ایشان می فرماید:

فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِما تَقُولُونَ: اکنون معبودها شما مشرکین را تکذیب و گفتار شما را رد می کنند. (بنا بر قرائت یاء یعنی آنها بگفتار خویش شما را تکذیب می کنند.)

فَما تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَ لا نَصْراً: اکنون این معبودهای شما قادر نیستند که عذاب را از شما دور کنند و شما را کمک دهند. (بنا بر قرائت تاء، یعنی شما نمیتوانید عذاب را از خود دور کنید و خود را کمک دهید.)

وَ مَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذاباً كَبِيراً: کسی که بوسیله شرک و ارتکاب گناه، ظلم کند، در آخرت او را عذابی سخت می چشانیم. اکنون روی سخن

به پیامبر است.

وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْواقِ: پیش از تو هم هر پیامبری فرستادیم، غذا میخورد و در بازارها راه می رفت.

زجاج گوید: این آیه پاسخ به ایراد آنهاست که می گفتند: چرا پیغمبر غذا میخورد و در بازار راه می رود؟ یعنی در جواب آنها بگو: پیامبران پیشین نیز چنین بوده اند.

وَ جَعَلْنا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً: ما بعضی از شما را وسیله آزمایش بعضی قرار داده ایم. یعنی فقیر به غنی امتحان می شود. زیرا می گوید: کاش خداوند مرا هم مثل او غنی کرده بود. و نابینا به بینا امتحان می شود. زیرا می گوید: کاش خدا مرا هم مثل او بینا کرده بود. همچنین بیمار به سالم. برخی گویند: منظور این است که مؤمنین فقیر گرفتار استهزاء قریش می شوند. زیرا قریش می گفتند: اینها افراد پست و بردگانند که به محمد ایمان آورده اند. اکنون خداوند به مؤمنین می گوید:

أَ تَصْبِرُونَ: آیا شما در برابر این آزارها صبر می کنید؟

وَ كانَ رَبُّكَ بَصِيراً: خداوند بصیر است. شما صبر پیشه کنید. در جای دیگر در باره مؤمنین می فرماید: «إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِما صَبَرُوا» (امروز آنها را بواسطه اینکه صبر کردند پاداش میدهم: مؤمنون ۱۱۱). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۹۲

برخی گویند: یعنی ای فقرا، آیا بر فقر خود صبر می کنید و آیا از ارتکاب کارهایی که مخالفت ماست خودداری میکنید؟ ای ثروتمندان، آیا صبر می کنید و شکر ما را بجای می آورید و از مخالفت ما خودداری میکنید؟ بهر حال خداوند داناست و مطابق حکمت خود افرادی را غنی و افرادی را فقیر میکند و به شکیبایی و ناشکیبایی افراد آگاه است.

ترجمه

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۹۳

سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۳۰ ... ص: ۱۹۳

اشاره

وَ قالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْنَا الْمَلائِکَهُ أَوْ نَری رَبَّنا لَقَدِ اسْتَکْبَرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا کَبِیراً (۲۱) یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَهَ لا بُشْری یَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِینَ وَ یَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً (۲۲) وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً (۲۳) أَصْحابُ الْجَنَّهِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِیلًا (۲۴) وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِکَهُ تَنْزِیلًا (۲۵)

الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ وَ کانَ یَوْماً عَلَی الْکافِرِینَ عَسِیراً (۲۶) وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا (۲۷) یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِی وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولًا (۲۹) وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً (۳۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۹۴

ترجمه ... ص: ۱۹۴

آنهایی که امید دیدار جزای ما ندارند گفتند: چرا بر ما ملائکه نازل نشدند یا چرا خدای خود را نمی بینیم؟ اینها گرفتار کبر شدند و به سرکشی بزرگی روی آوردند. در آن روز که فرشتگان را می بینند، مجرمین را بشارتی نیست و فرشتگان به آنها می گویند: بهشت بر شما حرام شده است. و بکارهایی که انجام داده اند، پرداخته، آنها را بصورت غبار پراکنده در می آوریم. در آن روز جایگاه و آسایشگاه اهل بهشت، بهتر و نیکوتر است. و آن روز که آسمان که ابر آن را فرا گرفته شکافته شود و فرشتگان نازل گردند. در آن روز ملک حق از آن خداوند رحمان است و برای کافران روزی دشوار است. روزی که ستمکار دو دست خود را بگزد و بگوید: کاش بهمراه پیامبر راهی

بسوی هـدایت انتخـاب کرده بودم. وای بر من، کاش فلانی را دوست نگزیـده بودم. او مرا از قرآن بعـد از آنکه مرا آمـده بود گمراه کرد و شیطان خوار- کننده انسان است. پیامبر گفت: خدایا قوم من قرآن را متروک ساختند.

قرائت ... ص: ۱۹۴

تشقق: کوفیان و ابو عمرو به تشدید شین و دیگران بدون تشدید خوانده اند.

ننزل: ابن کثیر بفعل مضارع و دیگران بصیغه ماضی مجهول خوانده اند.

لغت ... ص: ۱۹۴

رجاء: امیدواری.

لقاء: دیدار.

عتو: سرکشی.

حجر: منع و در تنگنا قرار دادن. به حرام «حجر» گفته شده، بخاطر اینکه انسان محدود میشود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۹۵

هباء: غبار که قابل گرفتن نیست.

فلان: کنایه از مرد و «فلانه» کنایه از زن و چون بحیوان گفته شود، الف و لام بر سرش در آید.

اعراب ... ص: ۱۹۵

یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَةَ: عامل «یوم» معنی «لا بشری یومئذ للمجرمین» زیرا دلالت بر «یحزنون» دارد. «یومئذ» تأکید یوم ...

حجرا: مفعول دوم برای فعل مقدر. یعنی «جعل اللّه علیکم الجنه حجراً محجورا».

یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ: عامل «یومئذ» کلمه «خیر» است.

یَوْمَ تَشَقَّقُ: عامل «یوم» محذوف است.

الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ: کلمه «یومئذ» متعلق به «الملک» است و «الحق» صفت «الملک» است. و «للرحمان» خبر «الملک» است.

یَوْمَ یَعَضُّ: کلمه «یوم» منصوب به فعل محذوف یا عطف به ما قبل است.

یقول: حال.

یا لَیْتَنِی: منادی محذوف است. یعنی «یا صاحبی».

یا وَیْلَتی : منادی مضاف به یاء متکلم بوده است.

شأن نزول ... ص: ۱۹۵

ابن عباس گوید: «یَوْمَ یَعَضُّ ... » در باره عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف نازل شده است که با یکدیگر دوست بودند.

جریان از اینقرار است که عقبه هر گاه از سفر می آمد، اشراف قوم را به مهمانی می طلبید و با پیامبر اسلام زیاد مجالست داشت. روزی از سفر برگشت و طعامی ترتیب داد و پیامبر خدا را با جمعی به طعام خویش دعوت کرد. هنگامی که طعام حاضر شد پیامبر فرمود: طعام ترا نمیخورم. مگر اینکه به یگانگی خدا و رسالت پیامبرش گواهی دهی. عقبه شهادتین بر زبان جاری کرد. این خبر به ابی رسید. به عقبه گفت:

تو هم شیفته او شدی؟! عقبه جواب داد: نه. لکن او بخانه من آمده بود و میخواست طعام مرا نخورد. من شرم کردم که او بدون خوردن طعام از خانه من بیرون رود. از اینرو شهادتین گفتم. تا او طعام مرا بخورد.

ابی گفت: من از تو راضی نمیشوم. مگر اینکه بروی و آب دهان بر صورتش

بیفکنی. عقبه همین کار کرد و مرتد شد و شکمبه حیوانی را بر دوش پیامبر انداخت.

پیامبر فرمود: ترا در بیرون مکه نمی بینم مگر اینکه سرت با شمشیر برگیرم.

در جنگ بدر دست و پایش را بستند و سرش را بریدند.

ابی نیز در جنگ احد بدست خود پیامبر خدا بقتل رسید.

ضحاک گوید: وقتی عقبه آب دهان بصورت پیامبر خدا افکند. آب دهان بصورت خودش افتاد و گونه هایش را سوزانید. این اثر تا وقت مرگ با او بود.

برخی گویند: این آیه در باره هر کافر یا ظالمی که در کفر یا ظلم بروی دیگری کند و امر خدا را اطاعت نکند، نازل شده است. امام صادق فرمود: هیچ مردی از قریش نیست، جز اینکه یک یا دو آیه در باره اش نازل شده که او را به بهشت یا دوزخ سوق میدهد و در باره بعدیها نیز صادق است.

مقصود ... ص: ۱۹۶

در باره معرفی وضع روحی کافران و گفتار ایشان می فرماید:

وَ قالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلائِكَةُ: آنان که امیدی به ملاقات پاداش ما ندارند و معاد را منکرند، گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و رسالت محمد (ص) را بما خبر ندادند؟! بعضی گفته اند: رجاء در لغت تهامه و هذیل بمعنی ترس است. زیرا کسی که به چیزی امید دارد، می ترسد که از او فوت شود.

أَوْ نَرى رَبَّنا: چرا خدای خود را نمی بینیم که بما دستور دهد محمد را تصدیق و اطاعت کنیم؟ جبائی می گوید: این جمله دلالت دارد بر اینکه آنها خدا را جسم می دانستند و میخواستند او را به چشم ببینند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۹۷

لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا

فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا كَبِيراً: سوگند كه اينان با اين سخنانشان در پى كبر و خود پسندى برخاسته اند و سخت در پى طغيان و عنادند و فرمان خدا را تمرد كرده اند.

اكنون اعلام ميكند كه در روز قيامت، آنها فرشتگان را خواهند ديد:

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَةَ لا بُشْرى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ: روزى فرشتگان را خواهند ديد كه هيچكس مردم مجرم را نويد به بهشت و پاداش نخواهد داد. مقصود از مجرم در اينجا كافر است.

وَ يَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً: فرشتگان در آن روز به آنها مى گويند: حرام است بر شما كه كسى شما را نويد دهد.

برخى ميگويند: در دوران جاهليت رسم بود كه هر گاه در ماه هاى حرام كسى به كسى بر ميخورد كه از او مى ترسيد، به او ميگفت: «حِجْراً مَحْجُوراً» يعنى به- احترام اين ماه، بر تو حرام است كه متعرض من شوى و بدينوسيله جلو تجاوز او را ميگرفت. در روز قيامت همه مجرمين همين عبارت را در برابر ملائكه بر زبان مى آورند به اميد اينكه برايشان نفعى داشته باشد.

برخى گويند: يعنى فرشتگان به آنها مى گويند: جز كسى كه خدا را به يگانگى شناخته، نمى تواند وارد بهشت شود.

برخى گويند: يعنى فرشتگان به آنها مى گويند: حرام است بر شما كه پناه بياوريد، هيچكس به شما پناه نخواهد داد.

وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً: ما به كردار آنها مى پردازيم و آن را بصورت غبار پراكنده اى در مى آوريم كه هيچ فايده اى براى آنها نداشته باشد. اين قسمت از نظر فن بلاغت عجيب است. زيرا ميخواهد بگويد:

همچون كسى كه بچيزى روى مى آورد كه آن را نمى پسندد و قصدش ديگرگون ساختن آن است، ما

نیز بکردار ناپسند و مکروه آنها روی می آوریم و آن را بر باد میدهیم. مقصود این است که آنها در دنیا کارهایی کرده اند که از آنها امید فایده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۹۸

داشته انـد. مثل: انصاف، کمک مظلوم، آزاد کردن بردگان و صـدقات و کارهایی که بمنظور تقرب به بتها انجام داده اند. در قیامت از اینگونه کارها، هیچ نتیجه ای نمیگیرند. زیرا هدفشان از این کارها ارضاء بتها بوده است.

منظور از «هبـاء» غبـار و بقولی گرد و خاکی است که حیوانات بوجود می آورنـد و بقولی گرد و خاکی است که بادها بوجود می آورند. ابن عباس گوید: آبی است که ریخته شده است.

خلاصه اینکه میخواهد بگوید: اعمال آنها باطل و بیهوده خواهد شد.

أَصْحابُ الْجَنَّهِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِیلًا: بـدنبال بیـان وضع کفار، اینک در باره اهل بهشت میفرمایـد: در روز قیامت مکان و استراحتگاه بهشتیان نیکوتر و بهتر است. مقصود این است که بهشت- فی نفسه- خوب و نیکوست.

قیلوله، استراحت نیمروز است و مقیـل زمـان استراحت است و لو اینکه توأم بـا خواب نباشـد. مخصوصاً که اهل بهشت خواب ندارند.

صفت تفضیل در اینجا برای خوبی ذاتی بکار رفته است. مثل: «هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ» (روم ۲۷: این کار بر او آسان است) و مثل: «اللَّه اکبر» که معنی آن نیست که خدا از هر چیزی بزرگتر است زیرا خدا این قدر عظمت دارد که به هیچ چیز مقایسه نمی شود.

بس معنی آن این است که: خدا بزرگ است.

وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ: قیامت روزی است که آسـمان به ابر پوشـیده شـده و از هم شـکافته میشود. شـکافته شـدن آسـمان بخاطر نزول فرشتگان است،

چنان که می فرماید:

وَ نُزِّلَ الْمَلائِکَهُ تَنْزِیلًا: ابن عباس گوید: آسمان اول شکافته میشود و اهل آن که از همه جن و انس بیشترند، فرود می آیند. سپس آسمان دوم شکافته می شود و اهل آن که از همه اهل آسمان اول و زمین بیشترند فرو می آیند و همچنین تا آسمان هفتم ...

الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ: ملک و سلطنت حقیقی در روز قیامت، همان ملک خداست. در آن روز تمام قدرتها و سلطه ها زوال می پذیرد. برخی گفته اند: سه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۹۹

سلطنت داریم: سلطنت عظمت که مخصوص خداست و سلطنت دیانت که خدا میدهد و سلطنت جبر که از راه زور است.

وَ کانَ یَوْماً عَلَی الْکافِرِینَ عَسِیراً: قیامت روزی است که بر کافرین بسیار دشوار است. اما برای مؤمنین اینقدر سهل و زودگذر است که به اندازه یک نماز خواندن طول و زحمت بیشتر ندارد. این آیه، بشارتی است برای مؤمنین.

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ: قیامت روزی است که ظالم- همچون عقبه بن ابی معیط- از فرط ندامت انگشت خود را می گزد. این است سرنوشت آنها که برای خود دوستانی غیر از خدا بگیرند. عطاء گوید: اینقدر دستهای خود را نیش می زنند که گوشت آن تا مرفق ریخته می شود.

یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا: ظالم در آن روز می گوید: کاش براه پیامبر رفته بودم و از هدایت او بهره مند شده بودم.

یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا: کاش پیامبر را اطاعت می کردم و ابی- یا شیطان- را بدوستی خود بر نمیگزیدم! اگر مقصود از ظالم، همه ظلمه باشد، مقصود هر دوستی است که انسان را از راه دین

گمراه سازد. اگر میخواست همه گمراه کنندگان را- مثل فرعون و هامان و ابلیس و ... - ذکر کند، سخن طولانی می شد. از این جهت کلمه فلان را بکار برد که همه را شامل می شود.

لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِی: او مرا از توجه بقرآن که بوسیله پیامبر خدا بدست من رسیده بود، گمراه کرد. در اینجا این مطلب تمام می شود. بدنبال آن به بیان مطلب مهم دیگری پرداخته، می فرماید:

وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولًا: شیطان انسان را خوار میکند. زیرا روز قیامت از او تبری می جوید و او را تسلیم کیفر می کند.

وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً: پیامبر خدا در

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۰

پیشگاه حق لب به شکایت گشوده، عرض کرد: خدایا اینها قرآن را تکذیب کردند و از توجه به مضامین آن خودداری کردند. برخی گفته اند: فعل ماضی در اینجا به معنی مضارع است. یعنی در روز قیامت پیامبر خدا شکایت می کند که اینها بقرآن مجید توجه نداشتند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۱

سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۴۰ ... ص: ۲۰۱

اشاره

وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً (۳۱) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیلًا (۳۲) وَ لا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْناکَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً (۳۳) الَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ إِلی جَهَنَّمَ أُوْلئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبِیلًا (۳۴) وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِیراً (۳۵)

فَقُلْنَا اذْهَبا إِلَی الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَدَمَّرْناهُمْ تَدْمِیراً (۳۶) وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا کَذَّبُوا

الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ وَ جَعَلْناهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ عَذاباً أَلِيماً (۳۷) وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثِيراً (۳۸) وَ كُلًّا ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ وَ كُلًّا تَبَّرْنا تَتْبِيراً (۳۹) وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَ فَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَها بَلْ كانُوا لا يَرْجُونَ نُشُوراً (۴۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۲

ترجمه ... ص: ۲۰۲

همچنین برای هر پیامبری دشمنی از مجرمین قرار دادیم و هدایت و یاری خدا ترا بس است. آنها که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکباره نازل نشد؟ قرآن را تدریجاً نازل کردیم برای اینکه قلب ترا استوار گردانیم و قطعات آن را بدنبال یکدیگر نازل کردیم و استوار گردانیدیم. هیچ مثلی در ابطال تو نمی آورند مگر اینکه ما در برابر آن حق و چیزی که تفسیر آن نیکوتر است بتو دادیم. آنها که بصورت به جهنم برده می شوند، مکانشان بدتر و خود گمراه ترند. ما به موسی کتاب دادیم و برادرش هارون را وزیرش ساختیم و گفتیم: بسوی قومی بروید که آیات ما را تکذیب کردند و ما آن قوم را هلاک کردیم. و قوم نوح را که تکذیب پیامبران کردند، غرق ساختیم و آنها را برای مردم نشانی قرار دادیم. و برای ستمکاران عذاب دردناکی مهیا کردیم. و عاد و ثمود و اصحاب رس و اقوام بسیاری در فاصله میان آن. همه را مثل زده ایم و همه را هلاک کرده ایم. آنها بر قریه ای که باران بد بر آن بارید، گذشته اند.

آیا آن قریه را نمیدیدند؟ ولی آنها امید قیامت ندارند.

لغت ... ص: ۲۰۲

عدو: دشمن کینه توز.

ترتیل: بیان کردن با استواری و فاصله تدمیر: هلاک کردن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۳

رس: چاهی که سنگ چینی نشده باشد تتبیر: هلاک کرد.

اعراب ... ص: ۲۰۳

هادِیاً وَ نَصِیراً: حال یا تمیز جمله: حال احسن: مجرور و عطف بر «الحق» عَلی وُجُوهِهِمْ: در محل نصب و حال وَ عاداً وَ ثَمُودَ ... : عطف بر «جعلناهم» یا بر «اعتدنا» مَطَرَ السَّوْءِ: مفعول مطلق.

مقصود ... ص: ۲۰۳

اکنون در تسلیت خاطر پیامبر می فرماید:

وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ: همانطوری که مشرکین قوم ترا تکذیب میکنند و ما آنها را دشمن تو ساخته ایم، پیامبران پیش از تو نیز تکذیب می شدند و ما مجرمین را دشمن آنها ساخته بودیم. مقصود این است که پیامبران را وادار کردیم که آنها را دعوت به ایمان کنند و دین باطلشان را مذمت کنند. اینکار سبب دشمنی آنها می شد. بنا بر این مثل این است که خدا آنها را بدشمنی با پیامبران واداشته است.

وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً: خداوند که ترا هدایت به حق و دوستان خود را یاری میکند، برای تو کافی است.

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً: کفار به پیامبر خدا گفتند: چرا قرآن هم مثل تورات و انجیل و زبور یک جا نازل نشد؟

کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ: قرآن را قطعه قطعه و بصورت متفرق بر تو نازل کردیم تا قلبت را قوی کنیم و بر بصیرت تو بیفزائیم. گویند: علت اینکه کتابهای دیگر یک جا نازل می شد این بود که پیامبران پیشین می خواندند و می نوشتند. از اینجهت

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۴

بصورت مکتوب یک جا نازل می شد. اما پیامبر اسلام امی بود، نمی خواند و نمینوشت از اینجهت قرآن تدریجاً بر او نازل شد. وانگهی قرآن ناسخ و منسوخ دارد و به سؤالات مختلفی که

شـده است، جواب داده و نیز وضـعی را انکار میکنـد یا از جریانی خبر میدهـد. همه اینها ایجاب میکرد که قرآن تـدریجاً نازل شود.

وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِيلًا: قرآن را بروشنی بیان کردیم و قطعات آن را قسمت قسمت بر تو نازل کردیم.

در روایت است که پیامبر خدا به ابن عباس فرمود: وقتی قرآن میخوانی به ترتیل بخوان. پرسید: ترتیل چیست؟ فرمود: آشکار و روشن بیان کن و مثل خرمای خشک و غیر قابل اسـتفاده پراکنده اش نکن و مثل شعر تند مخوان. بر سر مطالب عجیبش توقف کنید و دلها را به جنبش در آورید و همّ شما این نباشد که به آخر سوره برسید.

وَ لا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْناكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيراً: هر مثلی مشرکین برای ابطال و دشمنی تو می آورند، ما نیز کلام حقی بر تو نازل می کنیم که مثل آنها را ابطال کند و از مثل آنها از لحاظ روشنی و تفسیر بهتر و نیکوتر باشد.

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلى وُجُوهِهِمْ إِلى جَهَنَّمَ: این کفار مکه، بصورت بسوی جهنم کشیده می شوند. در باره پیامبر خدا و اصحابش می گفتند: اینها بدترین خلق خدایند. خدا هم در باره آنها فرمود:

أُوْلئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضَلُّ سَبِيلًا: جایگاه اینان بدتر و از لحاظ دین و طریقت گمراه ترین مردمانند.

در روایت است که کسی از پیامبر خدا پرسید: چگونه کافر به پیشانی به جهنم برده میشود؟ فرمود: خدایی که او را بر دو پا راه می برد، قادر است که در قیامت او را بر صورت راه ببرد. اکنون در باره پیامبران و امم ایشان میفرماید:

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِيراً: ما به موسی تورات

دادیم و برادرش هارون را مأمور کردیم که در کار تبلیغ رسالت و حمایت او با او باشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۵

فَقُلْنَا اذْهَبا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَدَمَّرْناهُمْ تَدْمِيراً: آنها را بسوی فرعون و قومش که به تکذیب آیات ما پرداخته بودند، فرستادیم، موسی و هارون مأموریت خود را انجام دادند. ولی فرعون و قومش سخن آنها را نشنیدند و نبوت آنها را منکر شدند و ما آنها را بنحوی شگفت انگیز هلاک کردیم.

وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ: قوم نوح را به وسیله طوفان و آبی که از آسمان می بارید و از زمین می جوشید غرق کردیم و این بعد از آنی بود که پیامبران را تکذیب کرده بودند. زجاج گوید: تکذیب یک پیامبر تکذیب همه انبیاء است.

وَ جَعَلْناهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً: و آنها را وسیله عبرت و اندرز مردم ساختیم.

وَ أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ عَذاباً أَلِيماً: برای ستمکاران غیر از عذاب دنیا عذابی دردناک در آخرت مهیا کرده ایم.

وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ: همچنین عاد و ثمود و قومی که پیامبر خود را در چاه افکندند هلاک کردیم.

برخی گویند: اصحاب رس گله دار بودند و چاهی داشتند که از آب آن استفاده میکردند و بتها را می پرستیدند. خداوند شعیب را بسوی آنها فرستاد و تکذیبش کردند. آب چاه فرو رفت و زمین آنها را بلعید. برخی گویند: رس قریه ای بود در یمامه که مردم آن پیامبر خود را کشتند. برخی گویند: پیامبری داشتند بنام حنظله که او را کشتند و خدا هلاکشان کرد.

برخی گویند: رس چاهی بود در انطاکیه. مردم آن حبیب نجار را کشتند. از امام صادق روایت

شده است که زنان این قوم مساحقه می کردند.

وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثِيراً: در فاصله میان عاد و ثمود و اصحاب رس اقوام دیگری هم بودند که بواسطه تکذیب انبیاء هلاك شدند. قرن ۷۰ یا ۴۰ سال است.

وَ كُلًّا ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ: بهمه آنها گفتیم که اگر ایمان نیاورند عذاب بر آنها نازل می شود. برخی گویند: یعنی احکام دین و دنیا را برای آنها بیان کردیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۶

وَ كُلًّا تَبَّرْنا تَتْبِيراً: همه آنها را بواسطه تکذیب و انکارشان هلاك کردیم.

زجاج گوید: تتبیر قطعه قطعه کردن است.

وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ: کفار مکه از قریه قوم لوط که سنگباران شد، عبور کرده اند.

أَ فَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَها: آیا این قریه را در مسافرتها ندیده اند که بترسند و عبرت بگیرند؟

بَلْ كانُوا لا يَرْجُونَ نُشُوراً: بلکه قریه را دیده اند و عبرت نگرفته اند.

زیرا از قیامت نمی ترسند و امید پاداش ندارند و به نشئه بعد مؤمن نیستند تا از ارتکاب گناه خودداری کنند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۷

سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۱ تا ۵۰ ... ص: ۲۰۷

اشاره

وَ إِذا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلاَّ هُزُواً أَ هذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولاً (۴۱) إِنْ كادَ لَيُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا لَوْ لا أَنْ صَبَرْنا عَلَيْها وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلاً (۴۲) أَ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاَّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً (۴۴) أَ لَمْ تَرَ إِلى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساكِناً ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلاً (۴۵)

ثُمَّ قَبَضْناهُ إِلَيْنا قَبْضاً يَسِيراً (۴۶) وَ هُوَ الَّذِي

جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِباساً وَ النَّوْمَ سُباتاً وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً (۴۷) وَ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً (۴۸) لِنُحْیِیَ بِهِ بَلْدَهً مَیْتاً وَ نُسْقِیَهُ مِمَّا خَلَقْنا أَنْعاماً وَ أَناسِیَّ کَثِیراً (۴۹) وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَیْنَهُمْ لِیَذَّکَّرُوا فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً (۵۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۸

ترجمه ... ص: ۲۰۸

هنگامی که ترا ببینند، ترا استهزاء می کنند، آیا این است کسی که خدا او را به رسالت برگزیده است؟ اگر در برابر او صبر نمیکردیم میخواست ما را از خدایانمان گمراه کند. هنگامی که عذاب را بنگرند، خواهند دانست که کی گمراه تر است؟ آیا کسی که هوای خود را خدای خود گرفت، دیدی؟ آیا تو وکیل اویی؟ آیا گمان میکنی که اکثر آنها می شنوند یا تعقل می کنند؟ نیستند مگر مثل چارپایان. بلکه گمراه ترند.

آیا ندیدی که خدایت چگونه سایه را گسترش داد؟ اگر میخواست ساکنش میکرد.

آن گاه خورشید را بر سایه دلیل ساختیم. آن گاه سایه را به آسانی کم کردیم. اوست که شب را پوشش شما و خواب را آسایش شما و روز را موقع پراکنده شدن شما قرار داد. اوست که بادها را در جلو رحمت خود بشارت دهنده قرار داد و از آسمان آب ظاهر کننده نازل کردیم تا سرزمین مرده را بوسیله آن زنده کنیم و چارپایان و انسانهای بسیاری را بدان آب بنوشانیم و باران را در میان آنها می گردانیم تا متذکر شوند و بیشتر مردم جز از کفران نعمت ابا کردند.

لغت ... ص: ۲۰۸

قبض: جمع کردن یسیر: آسان سبات: استراحت نشر: پراکندن.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۰۹

اناسی: جمع انسان (یاء عوض از نون است) اناسین هم گفته اند. ممکن است جمع «انسی» باشد. مثل کرسی و کراسی.

اعراب ... ص: ۲۰۹

أَ هذَا الَّذِی بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا: عائد موصول محذوف است. «رسولا» حال است.

إِنْ کادَ: مخففه از «ان» تقدیر ضمیر شان. لام در «لیضلنا» تأکید است.

کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ: «کیف» حال از ضمیر «مد» یا منصوب بنا بر مصدریت.

أَ لَمْ تَرَ: رؤیت قلبی است یا رؤیت به چشم.

بشرا: حال از «الرياح».

مِمَّا خَلَقْنا: در محل نصب و حال.

مقصود ... ص: ۲۰۹

در اینجا در وصف کفار که قبلا نیز در باره آنها گفتگو کرد، می فرماید:

وَ إِذا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً: هنگامی که ترا می بینند، مورد استهزاء قرارت میدهند و کوچکت شمرده، میگویند:

أَ هذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا: که خدا او را به پیامبری برگزیده است؟! آیا این است.

إِنْ كادَ لَيُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا: میخواست ما را از پرستش خدایانمان باز دارد و گمراهمان کند و هلاکمان سازد.

لَوْ لا أَنْ صَبَرْنا عَلَيْها: اگر در راه پرستش خدایان صبر نمیکردیم، ما را منحرف میکرد.

وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا: در اینجا آنها را تهدید کرده، می گوید: هنگامی که عذاب آخرت را به چشم بنگرند، خواهند دانست که کی بیشتر گرفتار خطاست؟ آنها یا مؤمنین؟ پس از آن پیامبر خود را به تعجب واداشته، می فرماید:

أَ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ: آیا دیدی کسی را که از نهایت جهل هوی و هوس خود را خدای خود پنداشت؟ برخی گویند: یعنی آیا دیدی کسی که عبادت

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱۰

خالق خود را ترک کرد و در برابر سنگی به نیایش پرداخت؟ بنظر تو او چگونه آدمی است؟ برخی گویند: کسی که اطاعت هوای نفس خود کند، هوای خود را خدای خود ساخته است.

أَ فَأَنْتَ

تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا: آیا تو کفیل و حافظ اویی و او را از پیروی هوی و هوس و پرستش بت باز میداری؟ یعنی تو چنین نیستی. برخی گویند: یعنی آیا تو می توانی کسی را که فکر و تدبر نمیکند، هدایت کنی؟ یعنی نمیتوانی. چون وکیل کسی است که کفایت کند و کفایت کردن قدرت لازم دارد و قدرت کفایت، مخصوص خداست.

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ: آیا گمان میکنی اکثر آنها سخن ترا بقصد فهمیدن می شنوند یا در باره گفتار و معجزات تو تعقل می کنند؟ یعنی چنین گمانی در باره آنها نداشته باش.

إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا: آنها مثل چهار پایانند که مطالب را می شنوند، اما تعقل نمیکنند. بلکه از چهارپایان هم گمراه ترند. زیرا تمکن بر معرفت دارند و معرفت پیدا نمیکنند. اما چهارپایان تمکن ندارند. علاوه بر این حیوانات به الهام خدایی سود و زیان خود را تشخیص میدهند و کاری که برایشان زیان داشته باشد، انجام نمیدهند. اما اینها راه هلاك و نجات را شناخته اند و از راه نجات فرار میکنند و در پی گمراهیند. بنا بر این از حیوانات گمراه ترند.

پس از آن تشویق می کند که انسان در باره دلائل یگانگی و قدرت کامله خداوند بیندیشد، می فرماید:

أَ لَمْ تَرَ إِلى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ: خطاب به پیامبر و مقصود همه مکلفین است. یعنی آیا بکار خدای خود نمینگری که چگونه سایه را گسترش میدهد؟

مقصود تحولات سایه است از بامداد تا شام. گسترش سایه بهنگامی است که خورشید مخفی باشد. هم چنان که سایه بهشت بواسطه نبودن خورشید همیشه گسترده است.

ابو عبیده گوید: سایه آن چیزی است که بوسیله

آفتاب برچیده شود. مثل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱۱

سایه صبح. یا آفتاب را برچیند، مثل سایه عصر. اولی را «ظل» و دومی را «فی ء» گویند.

برخی گویند: منظور از «ظل» سایه شب است که صحن گیتی را پوشانده است.

وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساكِناً: اگر میخواست سایه را دائمی میکرد و بوسیله آفتاب سایه را از بین نمی برد. چنان که میفرماید: «قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَداً إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ» (بگو: آیا دیدید؟ اگر خدا شب را تا روز قیامت بر سر شما ادامه میداد: قصص ۷۱) این آیه دلالت دارد بر اینکه اگر خدا بخواهد خورشید را از حرکت باز میدارد تا سایه همیشه ثابت بماند و این بر خلاف گفتار فلاسفه است «۱».

ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا: آن گاه خورشید را بر سایه دلیل قرار دادیم.

ابن عباس گوید: خورشید دلیل سایه است. زیرا اگر آفتاب نبود، سایه شناخته نمیشد. همه چیز بضدش شناخته می شود. برخی گویند: یعنی خورشید را دلیل سایه کردیم زیرا با آمدن خورشید سایه از بین می رود. برخی گویند: دلیل بودن خورشید نسبت به سایه بخاطر این است که وقتی خورشید برآید، سایه کم میشود و وقتی خورشید در سراشیبی قرار میگیرد، سایه زیاد میشود. برخی گویند: «علی» به معنی «مع» است. یعنی خورشید را با سایه دلیل یگانگی خود قرار دادیم.

ثُمَّ قَبَضْناهُ إِلَيْنا قَبْضاً يَسِيراً: آن گاه سایه را با بر آمدن آفتاب جمع کردیم.

زیرا با بالا آمدن خورشید، سایه کم میشود. در اینجا بیان میکند که این کار بر خداوند آسان است. برخی گویند: یعنی سایه را در نهان جمع می کنیم. زیرا

سایه یکباره از بین نمی رود، بلکه تدریجاً برچیده می شود.

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِباساً: خدا کسی است که شب را برای شما

---

(۱)- مؤلف بر حسب هیئت بطلمیوسی که زمین را مرکز و خورشید را متحرک میداند، سخن گفته است. لکن بر حسب هیئت جدید زمین متحرك و برگرد خورشید می چرخد. البته اصل مطلب صحیح است. یعنی اگر خدا بخواهد زمین را از حرکت وضعی باز میدارد و در نتیجه شب یا سایه ثابت می ماند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱۲

پوشش قرار داد تا از خستگی روز استراحت کنید. در جای دیگر می فرماید:

«لِتَسْکُنُوا فِیهِ» (شب برای این است که در آن بیارامید: یونس ۶۷) وَ النَّوْمَ سُباتاً: و خواب را وسیله راحت جسمانی شما قرار داد.

وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً: و روز را برای پراکنده شدن شما در روی زمین و تحصیل معاش، قرار داد.

وَ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ: و بادها را فرستاد تا شما را بشارت دهند به نزول باران رحمتش.

وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً: و از آسمان آبی نازل کردیم که پاك است و پاك کننده و شما را از نجاست و حدث پاك می سازد.

لِنُحْیِیَ بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً: تا سرزمین های خشک را بوسیله رویش گیاه ها و گلها حیات ببخشیم.

وَ نُسْقِیَهُ مِمَّا خَلَقْنا أَنْعاماً وَ أَناسِیَّ کَثِیراً: و نیز چهار پایان و بسیاری از انسانها را بوسیله آن سیرآب گردانیم.

وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَیْنَهُمْ لِیَذَّکَّرُوا: ما باران را در میان اهل زمین تقسیم می کنیم و اجازه نمیدهیم که همیشه یک جا ببارد یا در یک جا هیچگاه نبارد. البته بر حسب مصلحت باران را نسبت

به بعضی از مناطق کم و زیاد می کنیم. هدف ما این است که مردم در اینباره فکر کنند و بر وسعت قدرت ما استدلال نمایند و بدانند که جز ما کسی سزاوار پرستش نیست.

فَأَبى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً: بیشتر این مردم کفران نعمت می کنند و راه انکار می پیمایند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱۳

سوره الفرقان (۲۵): آیات ۵۱ تا ۶۰ ... ص: ۲۱۳

اشاره

وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِی كُلِّ قَرْیَةٍ نَذِیراً (۵۱) فَلا تُطِعِ الْكافِرِینَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبِیراً (۵۲) وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً (۵۳) وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كانَ رَبُّكَ قَدِیراً (۵۴) وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُهُمْ وَ لا یَضُرُّهُمْ وَ كانَ الْكافِرُ عَلى رَبِّهِ ظَهِیراً (۵۵)

وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۵۶) قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِیلاً (۵۷) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفى بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً (۵۸) الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِیراً (۵۹) وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ أَ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا وَ زادَهُمْ نُفُوراً (۶۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱۴

ترجمه ... ص: ۲۱۴

اگر بخواهیم در هر قریه ای ترساننده ای مبعوث می کنیم. کافرین را اطاعت مکن و با آنها جهادی بزرگ کن. اوست که دو دریا را در یک مسیر به جریان در آورد.

این است آب شیرین خوشگوار و این است آب شور نمکین و میان آنها برزخی قرار داد و آنها را از آمیختن بیکدیگر محروم گردانید. اوست که از آب بشری آفرید و او را خویشاوندی و دامادی قرار داد و خدایت قادر است. جز خدا چیزی را پرستش می کنند که آنها را نفع و ضرر نمی رساند و کافر مخالف خداست. ما ترا نفرستادیم مگر بشارت دهنده و ترساننده.

بگو: بر اینکار، اجری از شما نمیخواهم مگر کسی که بخواهد با دادن مال راهی بسوی خدایش اتخاذ کند. بر زنده ای که نمیمیرد، توکل کن و او را به ستایشش تسبیح کن و کافی است که خدا به گناهان بندگانش آگاه است. او که آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنهاست در شش روز آفرید. آن گاه خداوند بر عرش مستولی شد. پس از خداوند که خبیر است، سؤال کن. هنگامی که به آنها گفته شود، برای رحمان سجده کنید، گویند: رحمان چیست؟ آیا بخاطر اینکه تو ما را امر میکنی، سجده کنیم؟ این دعوت بر تنفر آنها افزود.

قرائت ... ص: ۲۱۴

تأمرنا: حمزه و کسایی به یاء و دیگران به تاء خوانده اند. بنا بر قرائت اول ضمیر فعل به «الرحمن» بر میگردد.

لغت ... ص: ۲۱۴

مرج: خلط:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱۵

عذب: گوارا.

فرات: گواراترین آب.

ملح اجاج: شوری زیاد.

نسب: خویشاوندی.

صهر: دامادی.

اعراب ... ص: ۲۱۵

هذا عَذْبٌ فُراتٌ: مبتداء و خبر در محل نصب و حال و همچنین «مِلْحٌ أُجاجٌ» ذو الحال «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ» است.

مُبَشِّراً وَ نَذِيراً: حال.

مَنْ شاءَ: مستثنی است و مستثنی منه «کم» است.

أَنْ يَتَّخِذَ: در محل نصب و مفعول «شاء».

الَّذِي لا يَمُوتُ: در محل جر یا نصب.

الرحمن: مبتداء (خبر آن فاسأل) یا خبر مبتداء محذوف یا بدل از ضمیر «استوی» یا فاعل «استوی»

مقصود ... ص: ۲۱۵

وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِی کُلِّ قَرْیَهٍ نَذِیراً: اگر میخواستیم در هر قریه ای ترساننده ای مبعوث می کردیم تا آنها را بترساند. ولی ما ترا که منزلت بزرگ است برای همه قریه ها برگزیدیم. برخی گویند: یعنی ما قدرت داریم که ترسانندگان را میان آنها تقسیم کنیم، هم چنان که باران را تقسیم می کنیم. لکن کارهای ما مطابق عالیترین مصلحت هاست. از این جهت ترا بسوی همه مردم مبعوث کردیم.

فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ: کافران را در آنچه از تو میخواهند که با آنها نرمی کنی و در برابرشان تسلیم شوی، اطاعت نکن.

وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً کَبِیراً: و در راه خدا بوسیله قرآن با آنها جهادی شدید کن. از این آیه بر می آید که بهترین و بزرگترین جهاد در پیشگاه خدا، جهاد کسانی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱۶

است که شبهه های دشمنان دین را باطل میکنند. ممکن است این حدیث:

«رجعنا من الجهاد الاصغر فعلیکم بالجهاد الاکبر»

(از جهاد کوچکتر برگشتیم. بر شما باد به جهاد بزرگتر) ناظر به همین حقیقت باشد.

وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ: خداست که دو دریا را در مجرایشان به حرکت در آورد. با اینکه آب این دو دریا با یکدیگر برخورد دارند، اما مخلوط نمی شوند.

آب شور جداست. آب

شیرین هم جداست.

هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ: یکی از دو دریا شیرین و گوارا و دیگری شور و بد طعم است.

وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً: در میان آنها از قدرت خویش فاصله ای قرار داد که هیچکدام با یکدیگر مخلوط نمیشوند و آب شور آب شیرین را فاسد نمیکند.

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً: اوست که از نطفه انسان را آفرید. برخی گویند: مقصود آدم است که از خاك آفریده شده و خاك هم از آب.

فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً: و این بشر را صاحب خویشاوندی و دامادی قرار داد.

برخی گویند: نسب کسی است که نشود با او ازدواج کرد و صهر کسی است که بشود با او ازدواج کرد. مثل دختر عمو و دختر دایی. برخی گویند: نسب هفت قسم و صهر پنج قسم است. اینها را خداوند در آیه: «حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهاتُکُمْ ... » (نساء ۲۳) بیان کرده است. برخی گویند: نسب پسر و صهر دختر است. یعنی از نطفه پسر و دختر آفرید.

ابن سیرین گوید: این آیه در باره پیامبر (ص) و علی (ع) نازل شده است که دختر خود فاطمه را بعلی داد. علی هم پسر عموی اوست و هم دامادش. بنا بر این هم نسب است و هم صهر.

وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً: خدا بر هر چه اراده کند قادر است.

وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُهُمْ وَ لا یَضُرُّهُمْ: چیزهایی غیر خدا پرستش میکنند که برای آنها سود و زیانی ندارند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱۷

وَ کانَ الْکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً: کافر مخالف خدا و پشتیبان شیطان است در راه معصیت.

زیرا بت پرستی آنها کمک شیطان است، برخی گویند: یعنی کافر خدا را کوچک می شمارد و او را پشت سر می اندازد. نظیر: «وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَكُمْ ظِهْرِيًّا» (خدا را پشت سر انداختید و کوچک شمردید: هود ۹۲) معنی اول بهتر است. گویند:

منظور از کافر ابو جهل است.

وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَ نَذِيراً: ترا نفرستادیم مگر برای اینکه مردم را نوید به بهشت دهی و از جهنم بترسانی.

قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ: من در مقابل قرآن و تبلیغ وحی از شما مزدی نمیخواهم.

إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا: لکن مانع شما نیستم که مال خود را در راه رضای خدا انفاق کنید. بلکه شما را بر اینکار تشویق می کنم. این مطلب دلیل صدق پیامبر است. زیرا اگر مزدی از آنها میخواست، می گفتند: میخواهد مال ما را از ما بگیرد.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لا يَمُوتُ: امور خود را بخدایی تفویض کن که نمیمیرد و انتقام ترا می گیرد و لو مدتها بگذرد.

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ: خدا را ستایش کن و از عیب و نقص منزه بشناس. یعنی بگو:

«الحمد للّه رب العالمین الحمد للّه علی نعمه و احسانه الذی لا یقدر علیه غیره الحمد للّه حمداً یکافئ نعمه فی عظیم المنزله و علو الرتبه» و غیر از آن. برخی گویند: یعنی خدا را پرستش کن و در برابرش نماز بگزار و شکر نعمتهایش را بجای آور.

وَ كَفى بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِيراً: کافی است که خدا بگناه بندگان داناست و آنها را محاسبه میکند و کیفر میدهد. پس سزاوار است که از او بترسند.

الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمنُ: خدایی که آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنهاست در شش روز آفرید و بر عرش مستولی گشت. (تفسیر این قسمت در سوره اعراف گذشت) فَسْئَلْ بِهِ خَبِیراً: در باره معنی آن اختلاف است. برخی گویند: یعنی از خدا بپرس

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱۸

که خبیر است (باء به معنی عن). برخی گویند. یعنی در باره خدا از محمد (ص) بپرس که عالم و آگاه است. برخی گویند: یعنی با سؤال خود از کسی بخواه که ترا از حق آگاه گرداند.

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ: هنگامی که به آنها گفته شود در برابر خداوند رحمان سجده کنید، گویند: رحمان چیست؟ یعنی ما رحمان را نمی شناسیم.

زجاج گوید: رحمان یکی از اسماء خداست که در کتاب پیشین ذکر شده و عرب آن را نمیشناخته است. این کلمه مبالغه در صفت رحمت است. یعنی کسی که هیچ رحمتی فوق رحمت او نیست.

أَ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا: آیا در برابر کسی سجده کنیم که تو ما را امر می کنی؟

وَ زادَهُمْ نُفُوراً: آنها با شنیدن نام رحمان بر نفرتشان نسبت به حق افزوده شد و از قبول قول پیامبر خودداری کردند.

نظم آیات ... ص: ۲۱۸

در این آیات، این نکته را بیان کرد که بواسطه مراعات حسن تدبیر و اکرام و اجلال پیامبر، او را به تنهایی به رسالت خود برگزید. زیرا در این کار حکمت و مصالحی بود که تنها خودش میدانست. بنا بر این ارتباط این آیات با آیه: «وَ لَقَدْ صَرَّفْنا» محرز است. نکته دیگری که با تصریف آیات ارتباط دارد، این است که دو دریا

را در یـک مجری به جریـان در آورده، بـدون اینکه بـا یکـدیگر مخلوط شونـد و این دلیـل است بر یگـانگی خداونـد و کمال قدرتش. بدنبال این مطالب به اعراض آنها از آیات و دلایل به دیده تعجب می نگرد و میگوید: «وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ... »

پس از آن بیان کرد که منظور از تصریف آیات، خیر و احسان است: «وَ ما أَرْسَلْناکَ ... »

بخصوص که رسول از مردم مزد نمیخواهـد و بنا بر این نبایـد از او تنفر جویند. او کسـی است که به خدا توکل می کند و علم به مصالـح را به او محول می سـازد. به دنبال این مطالب به تهدیـد پرداخت و فرمود: «وَ کَفی بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً» زیرا وقتی که از گناهان آنها غافل نباشد، از کیفرشان نیز غافل نیست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۱۹

سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۱ تا ۷۰ ... ص: ۲۱۹

اشاره

تَبارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِیها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِیراً (۶۱) وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَهً لِمَنْ أَرادَ أَنْ یَذَّکَّرَ أَوْ أَرادَ شُـکُوراً (۶۲) وَ عِبـادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْنـاً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَـلاماً (۶۳) وَ الَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً (۶۴) وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً (۶۵)

إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً (۶۶) وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْـرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً (۶۷) وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهـاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً (۶۸) یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ

يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً (۶۹) إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۷۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲۰

ترجمه ... ص: ۲۲۰

بزرگ است خدایی که در آسمان برجها قرار داد و در آن چراغی و ماهی نور- بخش آفرید، اوست که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد، برای کسی که بخواهد متذکر شود یا سپاسگزار باشد. بندگان خدا آنهایند که در روی زمین با وقار راه می روند و هر گاه جاهلان آنها را خطاب کنند، گویند: سلام. و آنها که شب را به سجده و قیام در پیشگاه خدا میگذرانند و آنها که می گویند: خدایا، عذاب جهنم را از ما بگردان که عذاب آن همیشگی است. جهنم بد جایگاهی است. و آنها که چون انفاق کنند، زیاده روی و امساك نمیکنند و انفاق آنها در حد میانه اسراف و امساك است. و آنها كه با خدا، خدای دیگری نمیخوانند و نفسی را که خدا حرام کرده، جز به حق نمی کشند و زنا نمیکنند و کسی که چنین کاری کند، کیفر می بیند، روز قیامت عذابش دو چندان می شود و با خواری و بدبختی در آن جاودانند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار صالح انجام دهد. اینان را خداوند گناهانشان به حسنات تبدیل میکند و خداوند آمرزگار و رحیم است.

قرائت ... ص: ۲۲۰

سراجا: اهل کوفه- جز عاصم- «سُرجاً» خوانده اند. شاهد این قرائت آیه «وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصابِيحَ» (ملك ۵) است و مصابیح تشبیه به چراغها شده و شاهد قرائت دیگران «و جعل فيها سراجا» است (فرقان ۶۱) یذکر: حمزه و خلف «يَذْكُرَ» خوانده اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲۱

يقتروا: اهل مدينه و ابن عامر بضم ياء و اهل كوفه بفتح ياء و ضم تاء و اهل بصره و

ابن كثير بفتح ياء و كسر تاء خوانده اند.

يضاعف: ابو جعفر و ابن عامر و سهل و يعقوب از باب تفعيل و به جزم (همچنين در يخلد) و ابن عامر به رفع (و همچنين يخلد) و ابو بكر به باب مفاعله و رفع (همچنين در يخلد) و نافع و ابو عمرو و اهل كوفه- جز ابو بكر- به باب مفاعله و جزم (و جزم در يخلد) خوانده اند. جزم بنا بر بدل بودن از «يلق» و رفع بنا بر استيناف است. اما باب تفعيل و مفاعله از لحاظ معنى يكى هستند.

لغت ... ص: ۲۲۱

خلفه: جانشين هون: سكينه و وقار غرام: شديدترين عذاب كه جدا نشود.

اعراب ... ص: ۲۲۱

الَّذِينَ يَمْشُونَ: خبر براى «عباد» ممكن است خبر آن «أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ» باشد. در اين صورت «الَّذِينَ يَمْشُونَ» صفت است.

هونا: حال.

سلاما: مفعول مطلق فعل محذوف.

مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً: تميز. مخصوص به ذم حذف شده است.

مقصود ... ص: ۲۲۱

اكنون خداوند به ستايش ذات بيهمتاى خود پرداخته، مى فرمايد:

تَبارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّماءِ بُرُوجاً: بزرگ است خدايى كه براى ستارگان سيار در آسمان منازل و برجهايى قرار داد، اين منازل دوازده تاست: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، ميزان، عقرب، قوس، جدى، دلو و حوت. برخى گويند:

منظور ستارگان بزرگ است. اينكه اينها برج ناميده شده اند، بخاطر ظهور آنهاست.

وَ جَعَلَ فِيها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِيراً: و در آسمان خورشيد و ماه روشن آفريد

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲۲

تا شبها كه خورشيد در آسمان نيست از نور آن بهره گيرند.

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً: خداوند شب و روز را جانشين يكديگر قرار داد تا اگر كسى كارهاى خود را در يكى از آنها نتوانست انجام دهد، در ديگرى انجام دهد. امام صادق (ع) فرمود: نماز شب را در روز و نماز روز را در شب قضا مى

کنی. برخی گویند: یعنی هر کدام از آنها را مخالف دیگری قرار داد. شب تاریک و سیاه و روز روشن است.

لِمَنْ أَرادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرادَ شُكُوراً: برای کسی که بخواهد فکر کند و بوسیله اختلاف شب و روز، بر تدبیر و قدرت خداوند استدلال کند و بخواهد شکر نعمت او را بجا آورد. یا اعمالی که ترک کرده، جبران کند.

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً: بهترین و شایسته ترین بندگان خدا آنها هستند که با

وقار روی زمین راه می روند و از تکبر و فساد و معصیت خودداری میکنند. اینکه «بندگان خدا» می گوید: برای تشریف است. یعنی از بندگان خدا انتظاری جز این نیست. چنان که پدری بگوید: فرزند من کسی است که من از او راضی هستم و مرا اطاعت کند. بدینوسیله فرزندان متخلف را توبیخ می کند.

امام صادق (ع) فرمود: منظور کسی است که بر طبیعت خویش حرکت کند و از تبختر و تکبر خودداری نماید. برخی گویند: یعنی با حلم و دانش گام برمیدارند و در برابر جهل و خیره سری دیگران متانت خود را از دست نمیدهند.

وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً: هر گاه جاهلان به آنها سخنی زشت و ناپسند بگویند، جواب آنها را بزشتی نمیدهند و زبان خود را به حرف های زشت و ناپسند نمی آلایند و در پاسخ آنها مرتکب گناه نمیشوند. یا اینکه به جاهلان سلام میکنند. چنان که در جای دیگر می فرماید: «وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ» (هر گاه سخن لغو بشنوند، از آن اعتراض کرده، گویند: اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست. سلام بر شما: قصص ۵۵) قتاده گوید: اخلاق مسلمین این بود که با جاهلان سرسری نمیکردند. ابن عباس

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲۳

می گوید: در برابر کسی که جهالت میکرد، جهالت نمیکردند. حسن گوید: روزها که در میان مردم منتشر می شدند، اخلاقشان این بود. اما شب آنها هم بهترین شبها بود. با خدای خود خلوت می کردند و براز و نیاز می پرداختند. چنان که میفرماید:

وَ الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً: شب ها بیدار

می مانند و در پیشگاه خدای خود گاه در حال قیامند و گاه در حال سجود و از خدای خود درخواست پاداش می کنند.

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها كانَ غَراماً:

و میگویند: خدایا عذاب جهنم که دائمی و همیشگی و جدا نشدنی است، از ما دور گردان.

إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً: جهنم برای استقرار و اقامت، بد جایگاهی است.

وَ الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا: برخی گفته اند: اسراف، خرج کردن مال است در راه معاصی و اقتار امساک از خرج کردن مال است در راه حق.

پس مقصود این است که بندگان خدا مال خود را در راه حق صرف میکنند. نه از این کار امساک می کنند و نه مال خود را در راه معصیت صرف می کنند.

برخی گفته اند: اسراف زیاده روی و اقتار امساک از ادای حق خداست. پس مقصود از آیه این است که: مال خود را به زیاده روی و بخل و امساک خرج نمیکنند.

بلکه بطور صحیح انفاق می کنند.

در روایت است که رسول گرامی اسلام فرمود: هر کس مال را در راه ناحق بدهد اسراف کرده و هر کس مال را از راه حق منع کند، مرتکب «قتر» شده است. علی (ع) فرمود: صرف کردن مال در راه خوردنیها و آشامیدنیها اسراف نیست. گو اینکه زیاد باشد.

وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً: بلکه خرج کردن مال، ما بین اسراف و امساک است.

نه اسراف می کنند و نه تنگ چشمی بخرج میدهند و این روش بسیار پسندیده است.

مقصود از قوام زندگی آن چیزی است که انسان را بی نیاز کرده، استوار دارد. برخی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲۴

گفته اند: «قُوام»

عدل و استقامت است و «قِوام» چیزی است که زندگی را بپا دارد و استقرار بخشد. امام صادق (ع) فرمود: «قَوام» حد میانه است و فرمود: دعای چهار کس مستجاب نمیشود: مردی که در خانه بنشیند و بگوید: خدایا مرا روزی ده، در جوابش می گوید: آیا ترا امر بطلب روزی نکرده ام؟ و مردی که در باره زن خود نفرین کند و بگوید:

خدایا مرا از دست او راحت کن. خداوند به او می گوید: آیا کار او را بدست تو نداده ام؟

و مردی که مال خود را تباه کند و بگوید: خدایا روزیم ده. به او میگوید: آیا ترا امر به میانه روی نکردم؟ و مردی که مال خود را بدون مدرک قرض دهد. خداوند به او میگوید:

آیا به تو امر نکردم که شاهد بگیر.

وَ الَّذِینَ لا- یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ: بندگان خدا کسانی هستند که برای خدا شریک قرار نمی دهند. بلکه عبادت خود را متوجه خدای یکتا می کنند.

وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ: کشتن مسلمانان و اهل کتاب که با مسلمانان هم پیمانند، روا نیست اما کشتن کافر حربی و کسانی که مرتکب قتل عمد یا ارتداد یا زنا محصنه شده یا در روی زمین فساد میکنند، رواست بندگان خدا تنها در صورتی اقدام به قتل دیگری میکنند که از نظر شرع کشتن جایز و حلال باشد.

وَ لا- یَزْنُونَ: بندگان خدا از زنا خودداری میکنند. از اینجا استفاده میشود که بزرگترین گناهان بعد از شرک و قتل نفس، زناست. ابن مسعود گوید: از پیامبر خدا پرسیدم: چه گناهی بزرگتر است؟ فرمود: اینکه برای خدایی که آفریدگار تست شریک قرار دهی. پرسیدم: دیگر

چه؟ فرمود: اینکه فرزند خود را بکشی از ترس اینکه از عهده نانش بر نیایی. پرسیدم: دیگر چه؟ فرمود: اینکه با زن همسایه خود زنا کنی. خداوند در تصدیق گفتار پیامبر خود این آیه را نازل کرد.

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً: کسی که مرتکب این کارها نشود، گرفتار کیفر خواهد شد.

اثام به معنی جز است. شاعر گوید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲۵

و هل یاثمنی اللّه فی ان ذکرتها و عللت اصحابی بها لیله النفر

آیا بواسطه اینکه آن زن را یاد کردم و شب حرکت، همراهانم را مشغول کردم.

خدا کیفرم میدهد؟

برخی گفته اند: «اثام» نام وادیی است در جهنم. اکنون در تفسیر اثام است که می فرماید:

يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ: در روز قیامت خداوند اجزاء کیفر او را چند برابر میکند، نه اینکه استحقاق او را چند برابر میکند زیرا خداوند ظلم نمی کند و کسی را بیشتر از استحقاق کیفر نمیدهد. برخی گفته اند: مقصود این است که کیفر هر گناهی را جداگانه می بیند. و برخی گفته اند: منظور این است که هم در دنیا عذاب می بیند و هم در آخرت.

وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً: و برای همیشه در جهنم گرفتار خواری و ذلت خواهد بود.

اینکه می گوید: گرفتار خواری است، بخاطر این است، که گاهی بعضی از دردها و گرفتاریها به بعضی از افراد می رسد و مقصود اهانت به آنها نیست. می خواهد بفرماید:

آنچه این افراد در جهنم می بینند از روی اهانت است.

سپس توبه کنندگان را استثنا کرده، می فرماید:

إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ:

مگر کسانی که از گناهان خود توبه کنند و

بخدای خود ایمان آوردند و بین خود و خدای خود به عمل صالح پردازند، اینها کسانیند که خداوند توفیقشان میدهد که پس از معصیت اطاعت کنند و پس از فراموشی خدا را یاد کنند و پس از بدی نیکی کنند.

برخی گویند: یعنی پس از توبه خداوند کارهای بد ایشان را در ایام شرک، تبدیل بکارهای خوبی میکند که در ایام ایمان انجام میدهند. شرك آنها تبدیل به ایمان می شود و کشتن ایشان مؤمنین را تبدیل می کند به کشتن ایشان مشرکین را و زنای آنها را تبدیل به عفت و پاکدامنی می کند.

برخی گویند: مقصود این است که گناه را از بنده محو می کند و به جای آن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲۶

حسنه برای او ثبت میکند. دلیل این قول روایتی است که از پیامبر خدا نقل شده است.

فرمود: روز قیامت شخص را می آورند و می گویند: گناهان صغیره او را به او عرضه کنید و گناهان کبیره اش را از او دور سازید. به او می گویند: در فلان روز این کار را کردی و در فلان روز این کار را. او اقرار میکند و در دلش از گناهان کبیره می ترسد.

آن گاه گفته می شود: بجای هر بدی که مرتکب شده، حسنه ای به او بدهید. می گوید:

گناهانی کرده ام که در اینجا نمی بینم. راوی میگوید: دیدم پیامبر خدا اینقدر خندید که دندانهایش پیدا شد «۱».

وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً: خداوند پوشنده گناهان بندگان است و برحمت او فضل خویش به آنها انعام میکند.

---

(۱)- سیئه به فعلی گفته می شود که مخالف امر خدا و حسنه به فعلی گفته می شود که موافق امر خداست. مثلا آمیزش با

یک زن، اگر طبق موازین شرعی است، حسنه و اگر مخالف است سیئه و زناست. اشخاص مشرک، پیش از توبه بخاطر خباثت باطنی که داشتند کارهای ایشان سیئه بود. پس از آنکه توبه کردند، بواسطه طهارت باطنی اعمالشان حسنه است. پس فعل تابع ذات و صبغه باطنی افراد است. هنگامی که باطن پاک شد و ذات بوسیله توبه و ایمان و عمل صالح، خباثت خود را از دست داد، چه مانعی دارد که آثار هم به تبع ذات، پاک و شسته شود؟ زیرا توبه که این قدرت را دارد که نهاد شخص را از خباثت به طهارت تبدیل کند و ذات را که منشأ آثار و افعال است. دیگرگون سازد، این قدرت را دارد که آثار را نیز عوض کند و سیئه ها را تبدیل به حسنات نماید. روایتی هم که در متن آمده، مؤید همین معنی است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲۷

سوره الفرقان (۲۵): آیات ۷۱ تا ۷۷ ... ص: ۲۲۷

اشاره

وَ مَنْ تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتاباً (۷۱) وَ الَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً (۷۲) وَ الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْها صُمًّا وَ عُمْياناً (۷۳) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيَّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً (۷۴) أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا وَ يُلَقَّوْنَ فِيها تَحِيَّةً وَ سَلاماً (۷۵)

خالِدِينَ فِيها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً (۷۶) قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزاماً (۷۷)

ترجمه ... ص: ۲۲۷

و کسی که توبه و عمل صالح کند، به سوی خدا بازگشت می کند. و کسانی که در مجالس باطل حاضر نمی شوند و چون به لغو گذر کنند، بزرگوارانه می گذرند و هنگامی که به آیات خدا تذکر داده شوند، وضع کوران و کران ندارند. و می گویند:

پروردگارا، از زنان و فرزندان ما، چشم روشنی بما عطا کن و ما را پیشوای پرهیزکاران گردان. به اینها بخاطر صبرشان بالاترین طبقه بهشت داده می شود و در آنجا با تحیت

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۲۸

و سلام ملاقات می شوند. بهشت خانه جاودانی آنهاست و قرارگاه و اقامتگاه خوبی است.

بگو، اگر دعای شما نبود، خداوند به شما عنایتی نداشت. شما تکذیب کردید و بزودی تکذیب شما دامنگیر شما می شود.

قرائت ... ص: ۲۲۸

و ذریاتنا: این کلمه را کوفیان و ابو بکر به صیغه مفرد و دیگران به صیغه جمع خوانده اند. علت اینکه مفرد خوانده اند این

است که در این حالت هم معنی مفرد دارد و هم معنی جمع.

یلقون: این کلمه را کوفیان- بجز حفص- به فتح یاء و سکون لام و دیگران به ضم یاء و فتح لام و تشدید قاف خوانده اند. نمونه هر دو قرائت در قرآن کریم موجود است. نمونه قرائت دوم این آیه است: «لَقّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً» (انسان ۷۶) و نمونه قرائت اول این آیه: «فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» (مریم ۵۹)

لغت ... ص: ۲۲۸

قره: قرار و آرامش و خنکی چشم در وقت شادی.

مقصود ... ص: ۲۲۸

وَ مَنْ تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتاباً: آنان که از معصیت ها دور و نادم شوند و کردار شایسته انجام دهند، بازگشتشان بسوی خدا، بازگشتی عظیم و پسندیده است.

علی بن عیسی میان بازگشت بسوی خدا و بازگشت از زشتی ها فرق گذاشته، گوید: بازگشت بسوی خدا مقتضی طلب ثواب است ولی بازگشت از زشتی ها چنین اقتضایی ندارد. بنا بر این مقصود از آیه شریفه این است که هر کس میخواهد از گناهان بازگشت کند، باید بازگشت بسوی خدا کند و مقصودش از توبه، تحصیل پاداش و خشنودی او باشد.

برخی گفته اند: منظور این است که توبه و عمل صالح، بریدن از همه چیز و پیوستن به خداست. ملاحظه کنید کسی که تن به خدمت یکی از پادشاهان میدهد،

چگونه پیش او عزیز و گرامی می شود؟ آیا کسانی که از همه دل بر میکنند و مهر برمی دارند و به سوی خدا می روند، چگونه خواهند بود؟

اکنون مجدداً به وصف بندگان مخلص پرداخته، می فرماید:

وَ الَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ: کسانی که در مجالس باطل حاضر نمی شوند.

مجالس باطل شامل مجالس غنا و فحش هم می شود.

برخی گفته اند: «زور» به معنی شرک است. برخی گفته اند به معنی دروغ است و دروغی بالاتر از شرک وجود ندارد. برخی گفته اند: مقصود از روز، اعیاد یهود و مسیحیان است.

مجاهد می گوید: «زور» غناست و از امام باقر و امام صادق (ع) نیز چنین نقل شده است.

برخی گفته اند: «زور» شهادت دروغ است. پس مقصود از آیه این است که اینها شهادت دروغ نمیدهند. عمر شهادت دهنده

دروغ را چهل تازیانه می زد و صورتش را سیاه میکرد و او را در بازار می گرداند.

اصل زور، به معنی تزویر و جلوه دادن باطل به صورت حق است.

وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً: هنگامی که از کارهای زشت و معصیتها می گذرند بزرگوارانه می گذرند و نشان میدهند که به این کارها راضی نیستند. زیرا بالاتر از اینند که در این کارها داخل شوند و با مردمی که به این کارها دست می زنند، اختلاط و آمیزش پیدا کنند.

بدیهی است که بزرگواری و بزرگمنشی افراد، به آنها اجازه نمیدهد که شؤونات اجتماعی و دینی خود را زیر پا گذارند و با هر کس و ناکسی آمیزش پیدا کنند.

برخی گفته اند: مقصود از اینکه بزرگوارانه می گذرند، این است که وقتی به کسی می رسند که به آنها سخن زشت می گوید، چشمپوشی می کنند و وقتی به کسی می رسند که از آنها کمک میخواهد، یاریش می کنند.

امام باقر (ع) می فرماید: منظور این است که نام اعضای قبیحه را به کنایه یاد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۳۰

میکنند.

اصل لغو، به کارهای بی فایده اطلاق می شود. اعم از اینکه باطل باشد یا نباشد.

از اینرو به کار آدم ساهی و غافل نیز لغو گفته می شود. حال آنکه کار چنین آدمی نه خوب است نه بد. الا اینکه ضرر آن به غیر برسد که در این صورت، مورد اختلاف است که آیا نیک است یا بد؟

وَ الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْها صُمًّا وَ عُمْياناً: هنگامی که به قرآن و ادله ای که خداوند اقامه کرده است، موعظه شوند، دقت و تأمل می کنند و همچون کران و کوران نیستند که گویی چیزی نشنیده و

ندیده اند. بلکه چشم و گوش خود را باز میکنند و نفع معنوی می برند.

حسن می گوید: چه بسیار کسانی که قرآن میخوانند ولی همچون کور و کر می مانند! وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ: می گویند:

پروردگارا، زنان و فرزندانی بما بده که به پرستش تو ما را شاد گردانند. در دنیا اهل صلاح باشند و در آخرت، اهل بهشت.

وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً: پروردگارا، ما را از کسانی قرار ده، که اهل تقوی به آنها تأسی میجویند.

ممکن است که منظور این باشد که پروردگارا، اهل تقوی را پیشوای ما قرار ده.

بنا بر این آیه شریفه در اصل بوده است: «و اجعل المتقین لنا اماما» أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا: مردمی که این اوصاف را دارند، پاداششان در درجه اعلای بهشت است. بخاطر اینکه به طاعت خدا و رسول و سختی های دنیا صبر کرده اند.

اصل غرفه، بنائی است که روی بنای دیگری ساخته شده است. برخی گویند:

غرفه، نام بالاترین منزلهای بهشت است. هم چنان که در دنیا نیز غرفه بالاترین مسکن است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۳۱

وَ يُلَقَّوْنَ فِيها تَحِيَّةً وَ سَلاماً: فرشتگان در بهشت آنها را به سخنان سرور- آمیز و نوید به پاداش عظیم، ملاقات می کنند.

خالِدِينَ فِيها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً: آنان در بهشت که جایگاهی نیکو و پسندیده است، جاودانی هستند و گرفتار مرگ و زوال نمیشوند.

قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُمْ: بگو: اگر بخاطر دعوت شما به اسلام نبود، خداوند توجهی و عنایتی به شما نداشت. بدیهی است که چیزی که مورد توجه و عنایت نباشد، وجود و عدمش یکسان است.

مقصود این

است که به مشرکین گفته شود که نیکی و بـدی ایشان سود و زیانی برای خداوند ندارد تا خدا بخاطر سود و زیان خود ایشان را دعوت بدین کند.

بلکه این مقتضای حکمت است که خداوند بندگان خود را بوسیله پیامبران دعوت به دین کند.

ممکن است منظور این باشد که اگر دعا و عبادت شما نبود، خداوند به شـما عنایت و توجهی نداشت. یعنی کسـی که عبادت نکند، پیش خدا قدر و منزلتی ندارد.

یزیـد بن معاویه عجلی از امام باقر (ع) می پرسد: قرائت افضل است یا دعای بسیار؟ می فرماید: دعای بسیار بهتر است و همین آیه را می خواند.

فَقَدْ کَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ یَکُونُ لِزاماً: شـما مردم مکه، دعوت خدا و پیغمبر را تکذیب کردید و دیری نمی پاید که کیفر آن دامنگیر شما خواهد شد.

برخی گویند: منظور این است که این تکذیب شما دامنگیر شما خواهد شد و راه توبه را به روی شما می بندد.

برخی گویند: منظور کشته شدن در جنگ بدر یا عذاب آخرت است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۳۲

فهرست جلد هفدهم ترجمه تفسیر «مجمع البیان ... ص: ۲۳۲

و تفسیر سوره ۲۸ آیه (۱ تا ۱۱) و ترجمه ۲۹ قرائت و مقصود ۳۰ آیه (۱۲ تا ۱۹) و ترجمه ۳۴ قرائت، لغت، اعراب و مقصود ۳۵ نظم آیات ۳۹ آیه (۲۰ تا ۲۵) و ترجمه ۴۰ قرائت و مقصود ۴۱ آیه (۲۶ تا ۳۰) و ترجمه ۴۴ قرائت و مقصود ۴۵ آیه (۳۱ تا ۴۰) ۴۷ ترجمه، قرائت، اعراب و مقصود ۴۸ آیه (۴۱ تا ۵۰) ۵۱ ترجمه، قرائت و مقصود ۵۲ آیه (۵۱ تا ۵۶)، ترجمه و قرائت ۵۵ مقصود ۵۶ آیه (۵۷ تا ۶۱)، ترجمه و مقصود ۵۹ آیه (۶۲ تا ۷۱) ۶۱ ترجمه، قرائت، لغت و اعراب ۶۲ مقصود ۶۳ آیه (۷۲ تا ۸۰) ۶۶ ترجمه، لغت و مقصود ۶۷ آیه (۸۱ تا ۹۰) و ترجمه ۷۰

قرائت و مقصود ۷۱ نظم آیات ۷۳ آیه (۹۱ تا ۱۰۰) ۷۴ ترجمه، قرائت، لغت و اعراب ۷۵ مقصود ۷۶ آیه (۱۰۱ تا ۱۱۰) ۸۱ ترجمه، قرائت، لغت و اعراب ۸۲ مقصود ۸۳ آیه (۱۱۱ تا ۱۱۸) و ترجمه ۸۷ قرائت، اعراب و مقصود ۸۸ سوره النور عدد آیات، فضیلت و تفسیر سوره ۹۲ آیه (۱ تا ۳) و ترجمه ۹۳ قرائت، لغت و مقصود ۹۴ آیه (۴- ۵)، ترجمه، اعراب و مقصود ۹۸ آیه (۶ تا ۱۰) و ترجمه ۱۰۱ قرائت و شأن نزول ۱۰۲ مقصود ۱۰۴ آیه (۱۱ تا ۱۵) ۱۰۶ ترجمه، قرائت و شأن نزول ۱۰۷ مقصود ۱۰۹ آیه (۱۶ تا ۲۰) و ترجمه ۱۱۲ مقصود ۱۱۳ نظم آیات ۱۱۴ آیه (۲۱ تا ۲۵) ۱۱۵ ترجمه، قرائت و شأن نزول ۱۱۶

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۳۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹